

وزارت معارف

زبان و ادبیات دری

صنف نهم



سال چاپ: ۱۳۹۹ هـ . ش

دری صنف نهم



سرود ملی

دا وطن افغانستان دی
کور د سولې کور د تورې
دا وطن د ټولو کور دی
د پښتون او هزاره وو
ورسره عرب، گوجر دي
براهوي دي، قزلباش دي
دا هېواد به تل ځليږي
په سينه کې د آسيا به
نوم د حق مو دی رهبر

دا عزت د هر افغان دی
هر بچی يې قهرمان دی
د بلوڅو د ازبکو
د ترکمنو د تاجکو
پاميريان، نورستانيان
هم ايماق، هم پشه يان
لکه لمر پر شنه آسمان
لکه زړه وي جاويدان
وايو الله اکبر وايو الله اکبر





وزارت معارف

زبان و ادبیات دری

صنف نهم

سال چاپ: ۱۳۹۹ هـ . ش.

مشخصات کتاب

مضمون: دری

مؤلفان: گروه مؤلفان کتاب‌های درسی بخش دری نصاب تعلیمی

ویراستاران: اعضای دیپارتمنت ویراستاری و ایدیت زبان دری

صنف: نهم

زبان متن: دری

انکشاف دهنده: ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و تألیف کتب درسی

ناشر: ریاست ارتباط و آگاهی عامهٔ وزارت معارف

سال چاپ: ۱۳۹۹ هجری شمسی

ایمیل آدرس: curriculum@moe.gov.af

پیام وزیر معارف

اقرأ باسم ربک

سپاس و حمد بیکران آفریدگار یکتایی را که بر ما هستی بخشید و ما را از نعمت بزرگ خواندن و نوشتن برخوردار ساخت، و درود بی‌پایان بر رسول خاتم- حضرت محمد مصطفی ﷺ که نخستین پیام الهی بر ایشان «خواندن» است.

چنانچه بر همه‌گان هویداست، سال ۱۳۹۷ خورشیدی، به نام سال معارف مسمی گردید. بدین ملحوظ نظام تعلیم و تربیت در کشور عزیز ما شاهد تحولات و تغییرات بنیادینی در عرصه‌های مختلف خواهد بود؛ معلم، متعلم، کتاب، مکتب، اداره و شوراهای والدین، از عناصر شش‌گانه و اساسی نظام معارف افغانستان به شمار می‌روند که در توسعه و انکشاف آموزش و پرورش کشور نقش مهمی را ایفا می‌نمایند. در چنین برهۀ سرنوشت‌ساز، رهبری و خانوادۀ بزرگ معارف افغانستان، متعهد به ایجاد تحول بنیادی در روند رشد و توسعه نظام معاصر تعلیم و تربیت کشور می‌باشد.

از همین‌رو، اصلاح و انکشاف نصاب تعلیمی از اولویت‌های مهم وزارت معارف پنداشته می‌شود. در همین راستا، توجه به کیفیت، محتوا و فرایند توزیع کتاب‌های درسی در مکاتب، مدارس و سایر نهادهای تعلیمی دولتی و خصوصی در صدر برنامه‌های وزارت معارف قرار دارد. ما باور داریم، بدون داشتن کتاب درسی باکیفیت، به اهداف پایدار تعلیمی در کشور دست نخواهیم یافت.

برای دستیابی به اهداف ذکرشده و نیل به یک نظام آموزشی کارآمد، از آموزگاران و مدرسان دلسوز و مدیران فرهیخته به‌عنوان تربیت کننده‌گان نسل آینده، در سراسر کشور احترامانه تقاضا می‌گردد تا در روند آموزش این کتاب درسی و انتقال محتوای آن به فرزندان عزیز ما، از هیچ نوع تلاشی دریغ نورزیده و در تربیت و پرورش نسل فعال و آگاه با ارزش‌های دینی، ملی و تفکر انتقادی بکوشند. هر روز علاوه بر تجدید تعهد و حس مسؤولیت پذیری، با این نیت تدریس راآغاز کنند، که در آیندۀ نزدیک شاگردان عزیز، شهروندان مؤثر، متمدن و معماران افغانستان توسعه‌یافته و شکوفا خواهند شد.

همچنین از دانش آموزان خوب و دوست داشتنی به مثابه ارزشمندترین سرمایه‌های فردای کشور می‌خواهم تا از فرصت‌ها غافل نبوده و در کمال ادب، احترام و البته کنجکاوی علمی از درس معلمان گرامی استفادۀ بهتر کنند و خوشه چین دانش و علم استادان گرامی خود باشند.

در پایان، از تمام کارشناسان آموزشی، دانشمندان تعلیم و تربیت و همکاران فنی بخش نصاب تعلیمی کشور که در تهیه و تدوین این کتاب درسی مجدانه شبانه روز تلاش نمودند، ابراز قدردانی کرده و از بارگاه الهی برای آن‌ها در این راه مقدس و انسان‌ساز موفقیت استدعا دارم.

با آرزوی دستیابی به یک نظام معارف معیاری و توسعه‌یافته، و نیل به یک افغانستان آباد و مترقی دارای شهروندان آزاد، آگاه و مرفه.

دکتور محمد میرویس بلخی

وزیر معارف



فهرست

شماره درس	عنوان	صفحه
درس اول	حمد	۱
درس دوم	او از حجاز آمد و قرآن به دست او ﷺ	۷
درس سوم	خلق نیکو	۱۳
درس چهارم	داستان کوتاه	۱۹
درس پنجم	امیر خسرو دهلوی	۲۷
درس ششم	زیان‌های آزمندی	۳۳
درس هفتم	عیاران و کاکه‌ها	۳۹

شماره درس	عنوان	صفحه
درس هشتم	عواطف و احساسات	۴۵
درس نهم	موجود کوچک، دشمن بزرگ	۵۱
درس دهم	ساحات احتمالی موجودیت ماین‌ها و مهمات منفجر ناشده	۶۱
درس یازدهم	دموکراسی	۶۵
درس دوازدهم	مخفی بدخشی	۷۱
درس سیزدهم	استاد قاسم افغان (پدر موسیقی افغانستان)	۷۷
درس چهاردهم	انواع نثر دری	۸۵
درس پانزدهم	ادبیات دری در قرن‌های هفتم و هشتم	۹۳
درس شانزدهم	اضرار دخانیات	۱۰۱
درس هفدهم	مبارزه با سختی‌ها	۱۰۹
درس هژدهم	مجسمه‌های بامیان	۱۱۵
درس نزدهم	اسباب معیشت	۱۲۱
درس بیستم	عباس محمود عقاد	۱۲۹
درس بیست و یکم	استاد کمال‌الدین بهزاد	۱۳۵
درس بیست و دوم	کمیسیون جهانی حقوق بشر	۱۴۱
درس بیست و سوم	رسانه‌های تصویری	۱۴۷
درس بیست و چهارم	نامهٔ شاگرد به استادش	۱۵۳
درس بیست و پنجم	ملک‌الشعرا قاری عبدالله (پدر معارف نوین افغانستان)	۱۵۹
درس بیست و ششم	عظمت و بزرگی جهان	۱۶۷
درس بیست و هفتم	ادبیات فولکلور	۱۷۱
درس بیست و هشتم	سراج‌الاخبار	۱۷۶
	واژه‌نامه	۱۸۰



درس اول

حمد



شاگردان عزیز! سال نو تعلیمی را با ستایش خداوند ﷻ آغاز می‌کنیم، خدایی که آفریدگار جهان است و پروردگار جهانیان و نهایت مهربان. نیازهمه به اوست و بی‌نیاز از همه اوست. او که ما را به فراگیری دانش دستور داده و با بیان زیبا فرموده است: «آیا آن‌هایی که می‌دانند و آن‌هایی که نمی‌دانند یکسانند؟[1]». در این درس شما بایک نمونهٔ نیایش منظوم (فارسی سره[2]) آشنا می‌شوید، اکنون آیا کسی از میان شما می‌تواند بگوید که:

۱- چرا خداوند ﷻ را می‌پرستیم و او را ستایش می‌کنیم؟

۲- چرا ما خداوند ﷻ را بی‌اندازه مهربان و نهایت با رحم می‌دانیم؟



به نام سخن پرور باهنر
جهاندار نیکو فر نامور
خداوند دستور و نام و زبان
فر افزای آیین دانشوران
خدایی که سوگند برخامه کرد
به خواندن بفرمود و هم نامه کرد
ازو یافت اندیشه پیدایش
خرد پویه گاری روان پایش
نوازشگرو دادگر، رهنمای
توانبخش و یکتای دانش فزای
خدایی که درخرگهٔ آسمان
زمین آفرید و مه و کهکشان
به بالای ایوان، نگارین سپهر
به گیتی برینش درخشنده مهر
کنار رهٔ شیری کهکشان
هزاران اَبَر اختر آتش فشان
خدایی که آراست گردون پیر
به بهرام و ناهید و کیوان و تیر
همه بیم و امید از آن اوی
روان و تن ما به فرمان اوی
شود خون خامه اگر آب رود
به پایان نیاید نوشتش درود(۳)
سپاس و ستایش ورا درخور است
که او خسرو و یاور و داور است

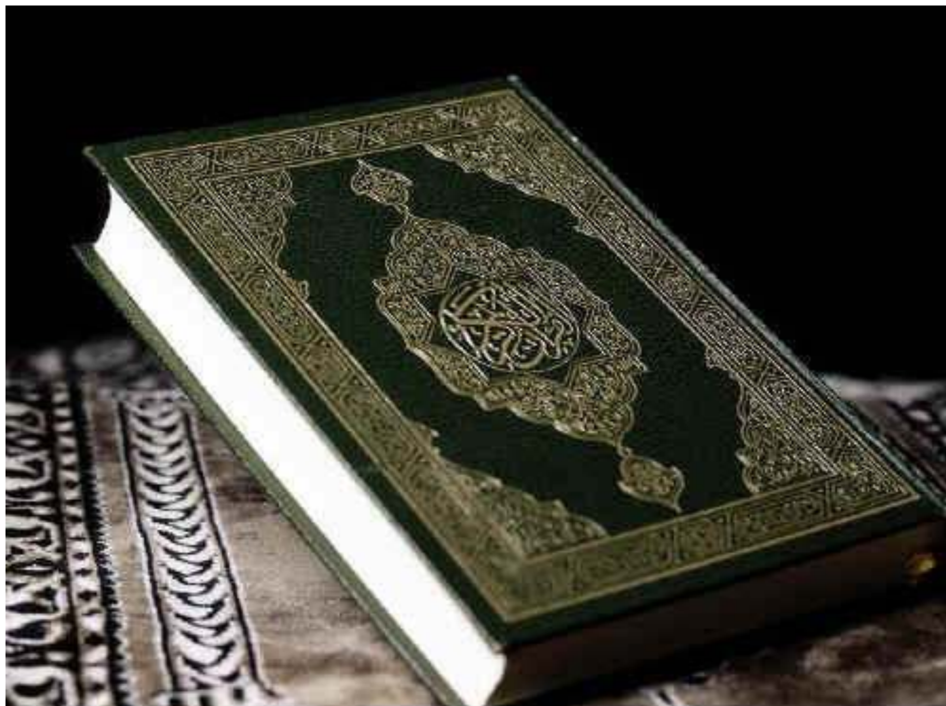
«احمدیاسین فرخاری»

توضیحات

(۱) اشاره به آیهٔ مبارکهٔ «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُوا الْأَلْبَابِ» یعنی: آیا آن‌ها که می‌دانند وآن‌ها که نمی‌دانند یکسانند؟ (سورهٔ الزمر/ آیهٔ ۹)

(۲) فارسی سره: نوشتهٔ منثور یا منظومی را گویند که در آن هیچ کلمه و واژه‌یی از هیچ زبان دیگری به کار نرفته و همه واژه‌های آن فارسی خالص و سُچه باشد.

(۳) اشاره به آیهٔ مبارکهٔ «قُل لَّوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا» یعنی: بگو اگر دریا رنگ (قلم) کلمات پروردگارمن باشد پیش از آن که کلمات پروردگارم تمامی گیرد دریا تمامی پذیرد و گرچه نظیر آن را نیز به کمک آوریم. (سورهٔ کهف/ آیهٔ ۱۰۹)



قواعد دستوری

علمی را که از آیین جمله‌بندی و ترکیب کلمه‌ها با همدیگر بحث می کند، نحوگویند. درزبان دری، موضوع نحو، جمله وکلام است. هرگاه چند کلمه با همدیگر ترکیب شوند و بیان حکم یا مقصودی را دربارۀ کسی یا چیزی نمایند، آن را جمله می گویند؛ بنابراین جمله از ترکیب فعل، فاعل و مفعول یا مسند، مسندالیه و ادوات مربوط به آن‌ها تشکیل می‌شود، جمله دو گونه است:

۱. جملۀ فعلی

۲. جملۀ اسمی

جملۀ فعلی آن است که مرکب از فعل، فاعل و مفعول باشد. به بیان دیگر، فعل اسنادی (است) و فعل تأکیدی (هست) در آن نباشد؛ مانند: «یک شب تأمل ایام گذشته می‌کردم، و بر عمر تلف کرده افسوس می‌خوردم، سنگ سراچۀ دل را به الماس آبِ دیده می‌سفتم» گلستان سعدی

جملۀ اسمی آن است که از مسند، مسندالیه و رابطه ترکیب یافته باشد؛ مانند: شیخ سعدی، مصنف کتاب گلستان است. در خانه اگر کس هست، یک حرف بس است.

فعالیت‌ها

◆ **فعالیت ۱**

۱- شاگردان متن درس را با سرعت و خاموشانه در مدتی مناسب مطالعه کنند.

۲- هریک از شاگردان سه بیت از متن شعر را با صدای بلند بخواند.

◆ فعالیت ۲

۱. واژه‌های داور، درخور، سوگند و برین را در جمله‌های فعلی به کار ببرید.

....

....

....

....

۲. با کلمه‌های خرگه، درخشنده، کیوان و آیین جمله‌های اسمی بسازید.

....

....

....

....

◆ فعالیت ۳

۱. ستایش خداوندﷻ با عبادت او ازهم چه فرق دارد؟

۲. این بیت چه معنا دارد؟

برگ درختان سبز درنظر هوشیار   هر ورقش دفتریست معرفت کردگار

(سعدی)

◆ فعالیت ۴

۱. سه بیت از متن درس را به صورت املا در کتابچه‌های خویش بنویسید.

۲. نظریهٔ خویش را در مورد درس گذشته در پنج سطر بنویسید.

....

....

....

....

....



کارخانه‌گی

۱. بیت زیرین را به جملهٔ ساده تبدیل نموده، در کتابچه‌های خویش بنویسید و با ذکر دلیل تذکر دهید که جملهٔ فعلی است یا اسمی؟

خدایی که در خرگهٔ آسمان زمین آفرید و مه و کهکشان

۳. این بیت‌ها را به حافظه بسپارید.

یکی بنده ام با تنی پرگناه به پیش خداوند خورشید و ماه

امیدم به بخشایش تُست بس به چیزی دگر نیستم دسترس

فردوسی





درس دوم

نعت شریف



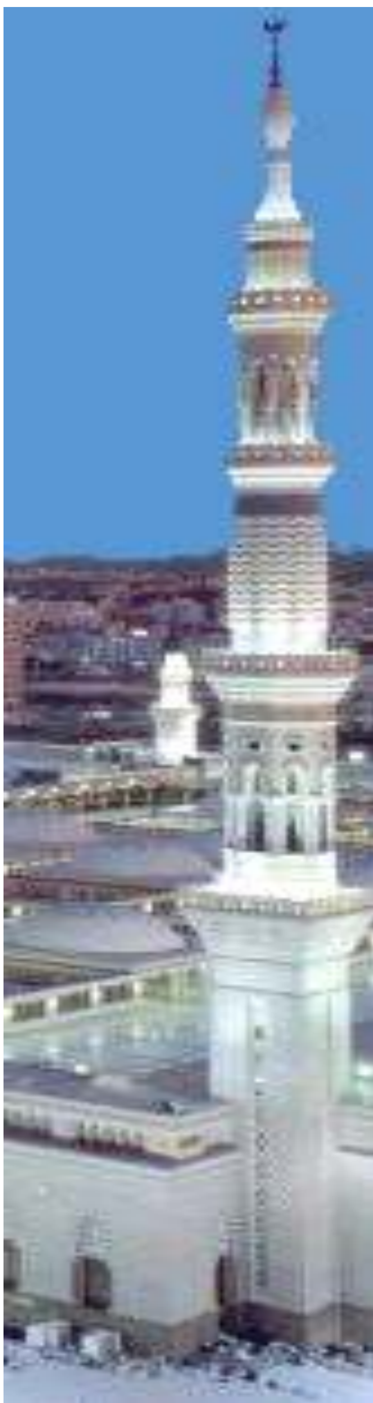
شاگردان عزیز، دومین درس خود را با نام خداوندﷻ و یاد محمدﷺ پیامبر بزرگ خویش آغاز می‌کنیم. پیامبری که خدا او را برگزید و کلیدهای دانش و سرچشمه‌های حکمت را به او داد و در ستایشش گفت: «تو بر اخلاقی عظیم استوار هستی.»[1] پس پیامبرﷺ رسالتش را تبلیغ کرد، ماموریتش را آشکار ساخت، بارهای سنگین نبوت را که به عهده گرفته بود به منزل رسانید و به خاطر پروردگارش صبر و در راه او جهاد کرد.

از جملهٔ سپارش‌های نبی اکرمﷺ یکی هم توجه به جوانان است؛ زیرا آبادی و عمران هر سرزمین و بزرگی و عظمت هر ملتی در گرو تربیت جوانان فاضل و پاک‌اندیش است؛ ازین‌رو پیامبرﷺ فرمود: «من به شما سپارش می‌کنم که به نوبالغان و جوانان نیکویی کنید؛ زیرا آنان دلی رقیقتر و قلبی فضیلت‌پذیرتر دارند.» حال بگویید:

۱- در بارهٔ پیامبر اکرمﷺ چه می‌دانید؟

۲- چرا محمدﷺ را خاتم‌الانبیا می‌گوییم؟

۳- چند صفت از صفات محمدﷺ را می‌توانید نام ببرید؟



تاریـخ بـر دو راهی مرمـوز سـرنـوشت
استاده بود و چشم به ظلمت سپرده بود
«او» آمـد و چراغ هـدایـت بهدست او
راه نجـات را بـه دل تیـره‌گی گشــود

انسان به زیر خرمن زنجیـر می‌خـزیـد
در بـنـــد بـــود گـــردن آزاد آدمـــی
خم گشته بود پشت جهان زیر بار ظلم
رنگـی نبـود ز آدم و بویـی ز مـردمـی

انسان بـه آستـان خـدایـان مرمـریـن
بـر خاک می‌نهــاد سـر پُـر غــرور را
در معبـــد زمانـه بـه محـــراب قـرن‌ها
می کرد بـوسـه پای بُـت پول و زور را

بس کاخ‌های مرمر و بس قصرهای عاج
بـر پشتـه‌های جُمجُمه‌ها ایستـاده بود
در بزم میگسـاری و در خلـوت هـوس
خون کسان به جام خسان جای باده بود

«او» از حجاز آمد و قرآن به‌دست او[۲]
تاج کرامتـــی بـه ســر آدمـــی نهـــاد
زآواز پای او همـه زنجیـرهـا شکسـت
بر کاخ‌های سـر به فلـک لـرزه اوفتـاد

محمود فارانی



اشاره به آیهٔ مبارکهٔ: «وَإِنَّكَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ» یعنی: تو بر اخلاقی عظیم استوار هستی. [قلم/آیهٔ ۴]

حجاز: نام قسمتی از سرزمین عربستان سعودی است. چون این قسمت میان جلگهٔ پست ساحلی و زمین مرتفع نجد حاجز یا حایل واقع شده است، از این سبب آن را حجاز می‌گویند. از شهرهای مهم این قسمت مکهٔ مکرمه و مدینهٔ منوره می‌باشد.



◆ عبارت چیست؟

به مثال‌های زیر توجه کنید:

۱- از هنگام سپیده دم

۲- گل سرخ

۳- قلم پرویز

در مثال‌های بالا دیده می‌شود که هریک از عبارت‌ها از چند کلمه تشکیل شده اند و در جای کلمهٔ واحدی نشسته و معنایی را می‌رسانند؛ اما این معنا کامل نمی‌باشد، پس هر ساختمان دستوری که این ویژه‌گی‌ها را دارا باشد؛ آن را عبارت می گویند؛ بنابراین عبارت را چنین تعریف می‌کنیم:

عبارت، گروهی از کلمه‌ها است که جانشین کلمهٔ واحد باشد، یا معنای واحدی را بیان کند بدون آن که آن معنا کامل باشد و این گروه به تنهایی یک قسمت جمله شمرده شود؛ مانند مثال‌های بالا.



◆ فعالیت ۱

۱- متن درس را خاموشانه و با سرعت در مدتی مناسب مطالعه کنید.

۲- هریک از شاگردان چهار بیت از متن شعر را با صدای بلند بخواند.

◆ فعالیت ۲

۱- با واژه‌ها یا کلمه‌های مرموز، سرنوشت، جور و خلوت، عبارت بسازید.

....

....

....

....

۲- از متن درس سه عبارت بیرون‌نویس کنید.

....

....

....

....

....

....

◆ **فعالیت ۳:**

۱- چرا ما پیامبر ﷺ راستایش می‌کنیم و نعت از حمد چه تفاوت دارد؟

۲- این بیت چه معنا دارد؟

«او» ازحجاز آمد و قرآن به‌دست او　　　تاج کرامتی به سرآدمی نهاد

....

....

....

◆ **فعالیت ۴:**

۱- چهار بیت از متن درس را، به انتخاب خود، به نثر برگردانید.

....

....

....

....

....



۱- نام ده تن از پیامبران را در کتابچه‌های‌تان بنویسید.

۲- بیت زیرین را به نثر ساده تبدیل کنید و بنویسید که شامل چند عبارت است؟

ز آواز پای او همه زنجیرها شکست　　　بر کاخ‌های سر به فلک لرزه اوفتاد

....

....

....

۳- این بیت‌ها را به حافظه بسپارید:

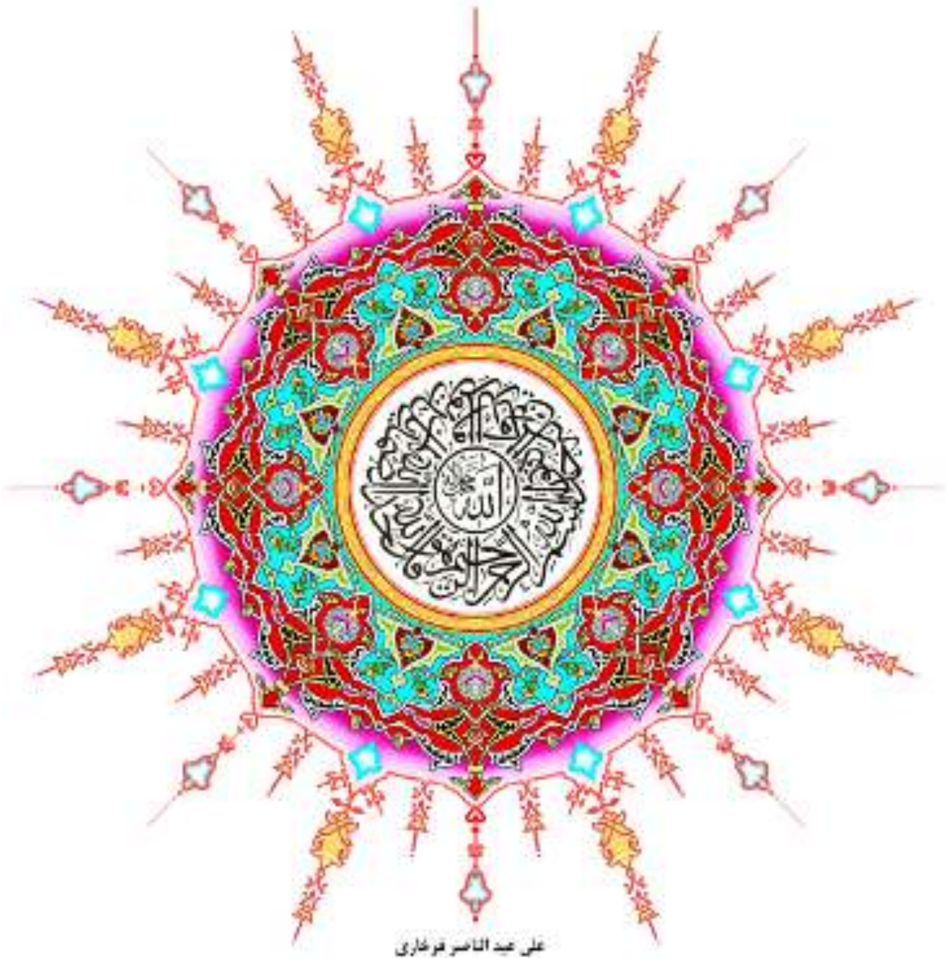
شفقِ صلابتِ نـام تـو دل شـب دریـده محمـــدا

بـه شـب زمانـه پیـام تـو سحـر آفریـده محمـدا

به رهت نشد که قدم زنم به چه آبـرو زتـو دم زنـم

به کدام خامه رقم زنم به تـو ایـن قصیـده محمـدا

عبدالرازق فانی



درس سوم

خلق نیکو



انسان خوب و مسلمان باید با اخلاق پیغمبر ﷺ آشنا باشد؛ زیرا دین همان اخلاق نیکو و خُلق خوش است که خلق را شکار می‌کند و ارزش دین را برای انسان می‌نمایاند؛ اگر بخواهیم با اخلاق پیامبر بیشتر آشنا شویم باید به قرآن رجوع کنیم. خداوند ﷻ دربارهٔ پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلىٰ خُلُقٍ عَظِيْمٍ» [سورهٔ القلم: آیه ۴] یعنی: تو دارای اخلاق بزرگ هستی.

خُلق در لغت خوی و عادت را گویند و در اصطلاح عبارت از اعمال نیکی است که از انسان سر می‌زند. انسان خوب و مسلمان باید دارای خُلق نیکو باشد و از برخورد و رفتار زشت و ناپسند بپرهیزد. امام محمد غزالی در کتاب «کیمیای سعادت» خود نگاشته است: «بدان که ایزد تعالی بر رسول مقبول ﷺ ثنا به خُلق نیکو گفت که: وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ.»

پیامبر خدا فرموده است: «بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ مَكَارِمَ الأَخْلَاقِ» [المستدرک (الحاکم) نیشاپوری، ۱۲۲۴]، من برای اتمام و اکمال مکارم اخلاق[۱] فرستاده شده‌ام. کسی نزد رسول خدا آمد و پرسید: «دین چیست؟» آن حضرت ﷺ فرمودند: «خلق نیکو.» هم‌چنین از آن حضرت ﷺ سؤال شد: «فاضل‌ترین اعمال[۲] چیست؟» گفتند: «خلق نیکو.» از حضرت بی‌بی عایشهٔ صدیقه رضي الله عنها عنها دربارهٔ اخلاق پیغمبر ﷺ جویا شدند، در پاسخ گفت: کَانَ خُلُقُه القرآن. یعنی قرآن، اخلاق او بود. یعنی هر چه اخلاق نیکو در قرآن هست در سیرت پیامبر وجود داشته است. شیخ مصلح‌الدین سعدی چه زیبا سروده است:

خُلق خوش خَلق را شکار کند[۳] عقل بهتر از این چه کار کند

انسان مسلمان و شرافتمند دارای اخلاق حمیده است[۴] و در خانواده، مکتب و جامعه با هم‌نوعان خویش مطابق ارشادات الهی و فرامین شریعت غرای محمدی ﷺ عمل می‌کند و در رفاه و آبادانی جامعه سهیم می‌شود و در خدمت مخلوق خدا قرار می‌گیرد و از زشتی و بدخویی می‌پرهیزد؛ زیرا اخلاق نیکوست که جامعه و افراد آن را به سر منزل سعادت می‌رساند.

ما باید خلق نیکو را از پیامبر ﷺ بیاموزیم:

«پیرزن یهودی‌یی بود پیامبر خدا را با انداختن خاکستر و خس و خاشاک اذیت می‌کرد، چند روزی پیامبر ﷺ مورد آزار و اذیت پیرزن قرار نگرفتند، پیامبر خدا تعجب کردند و از اهل محله جویای احوال شدند. مردم گفتند: آن پیرزن بیمار است، پیامبر خدا به عیادت وی رفت، وقتی پیرزن چشم خود را باز کرد، دیدکه همان پیامبر خدا است که هر روز با ریختن خاکستر و خس و خاشاک بر سر و روی مبارک‌شان او را اذیت می‌کرد، همان بود که کلمهٔ طیِّبه خواند و مسلمان شد. این است اخلاق پیامبر

که حتا دشمنان از دیدن‌شان تحت تأثیر قرار گرفته ایمان می‌آوردند.



۱- مکارم اخلاق: محاسن اخلاق

۲- فاضل‌ترین اعمال: بهترین اعمال، درینجا مراد ازخلق نیکوست.

۳- شکار کند: جلب و جذب کند

۴- اخلاق حمیده: خوی و خصلت ستوده



◆ جمله

کلمه یا مجموعه‌یی از کلمه‌هاست که بر روی هم دارای معنایی کامل باشد، مانند: «راستی، بهترین صفات است.» جمله، حداقل از دو جزء تشکیل می‌شود: فعل و فاعل؛ مانند، عزیز (فاعل) آمد (فعل). و ممکن است فاعل، همان شناسه (ضمیر فاعلی) خود فعل باشد. در نتیجه، هر دو جزء در یک کلمه باشد: «بنشینید» (فعل و فاعل)

جمله از حیث مفهوم و معنا چهارگونه است: خبری، پرسشی، عاطفی و امری.

۱- جملهٔ خبری: زلمی آمد.

۲- جملهٔ پرسشی: حمیده کجاست؟

۳- جملهٔ امری: کتاب‌ها را باز کنید.

۴- جملهٔ عاطفی: چه هوای خوبی!

جمله از حیث فعل سه گونه است: فعلی، اسنادی و بی‌فعل. در جملهٔ اسنادی، مسند فعل نیست؛ بلکه صفت یا اسم یا ضمیر است:

حبیب بیمار بود. فردا جمعه است. حمید، اوست.

در جملهٔ بی‌فعل، یا فعل به قرینه حذف می‌شود و یا به حکم ساختمان خاص جمله و عرف زبان نمی‌آید؛ خداحافظ. ایستادن ممنوع. به راست راست. جمله از لحاظ ساختمان و ترکیب، دوگونه است: ساده و مرکب.

جملهٔ ساده تنها یک فعل دارد: دیوار شکست.

جملهٔ مرکب، دو فعل و یا بیشتر دارد. اگر قلم را **برداری** و **بشکنی**، من **نمی‌توانم** املا **بنویسم**.



◆ فعالیت ۱

۱- شاگردان به درس «خُلق نیکو» گوش دهند.

۲- «کان خلقه القرآن» قول کیست و چه معنا و مفهومی را افاده می‌کند، گفتگو کنید.

◆ فعالیت ۲

۳- متن درس را با صدای بلند و رسا بخوانید.

۴- معنای لغوی و اصطلاحی اخلاق را بیان کنید.

۵- در بارهٔ «خُلق نیکو» به شکل گروهی گفتگو کنید.

◆ فعالیت ۳

۶- در بارهٔ مزایا و سجایای اخلاق پیامبر خدا بیندیشید و گفتگو کنید.

۷- محاسن و مکارم اخلاق را از چه کسی باید آموخت؛ چرا؟

....

....

....

۸- پیامبر خدا در پاسخ به سؤال «دین چیست؟» چه گفت؟ بیندیشید و توضیح بدهید.

....

....

....

....

◆ فعالیت ۴

۹- جمله‌های عاطفی، امری، پرسشی و خبری را در جملات زیر تشخیص دهید:

۱- محمود به مکتب می‌رود.

۲- به برادرت نامه می‌نویسی؟

۳- به بازار برو و قلم و کتاب بیاور.

۴- چه دشت شاداب و سرسبزی!

۱۰- در بارهٔ شخصیت امام محمد غزالی بحث کنید و دو کتاب معروف وی را نام ببرید.

....

....

....

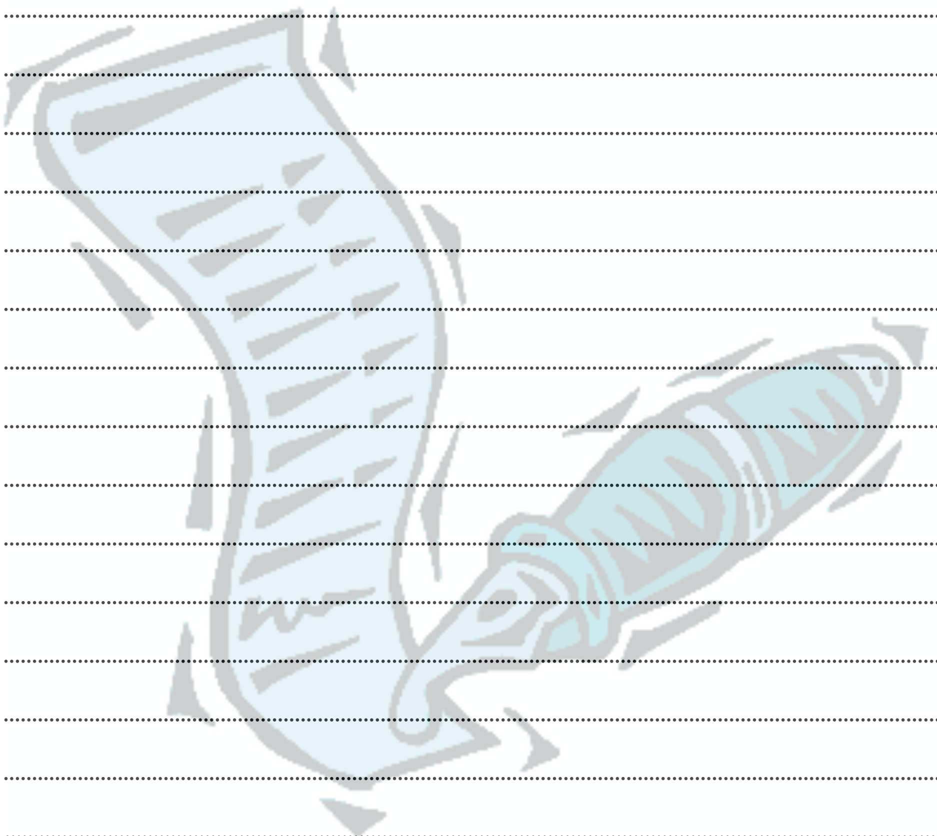


معنا و مفهوم آیهٔ کریمهٔ «وَإِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ» را در چند سطر بنویسید.

....

....

خلاصهٔ درس «خُلق نیکو» را بنویسید.





درس چهارم

داستان کوتاه



شاگردان عزیز، درس امروزما در مورد داستان کوتاه است. درسال‌های گذشته شما دانستیدکه داستان کوتاه چه چیزی را می‌گویند و مشخصات آن چیست.

امروز نمونه‌یی از داستان کوتاه را می‌خوانیم تا از یک‌سو با داستان کوتاه آشنایی بیشترحاصل نمایید و از سوی دیگر، نمونهٔ نگارش معاصر را از نظر بگذرانید. حال، آیا در میان شما کسانی هستند که بگویند:

- داستان کوتاه چیست؟
- داستان کوتاه چه ویژه‌گی‌هایی دارد؟

فرزند رویگر

کورهٔ آتش شعله ور است و چشمان سیاه، رقصیدن زبان‌های سوزان آن را می‌نگرد. دکهٔ تاریک از فروغ آن گلگون می‌گردد و حصیر رویگر را با کوزهٔ آب در کنج آن کلبهٔ محقر جلوه می‌دهد.

فرزند رویگر در دکه را بسته؛ اما چشمان خود را بسته نمی‌تواند.

خواب در این زاویهٔ نیمه ویران نمی‌آید و وی را از اندیشه‌های دور و دراز نمی‌رهاند.

رو به روی کورهٔ سوزان، بر صفهٔ بلندی نشسته پاها را آویخته، دست‌های خسته و پر آبلهٔ سیاه خویش را در عقب به روی زمین نهاده و بر آن‌ها تکیه داده و چشمانش چون پاره‌های زغال براق در میان مژه‌های بر گشته، بر آن اخگر فروزان می‌نگرد.

و در سپیدهٔ خاکستر چه می‌جوید؟

عرق چون دانه‌های مُروارید بر جبین کشادهٔ گندم‌گونش می‌درخشد، تو گویی در خاموشی و سکون نیز به کار دشواری می‌پردازد و یا با حریف توانایی می‌ستیزد؛ اگر چه کورهٔ آتش در کنار وی است؛ ولی دیده‌گانش چنان می‌نگرد که به چشم‌انداز دوری در افق و اقصای صحرا نگران باشد.

❊ ❊ ❊

باد سیستان با وزش لاینقطع خویش در کوی و بر زن غرش دارد و جدارهای نازک دکهٔ رویگر را می‌لرزاند. آواز پای آخرین دستهٔ شب گردان خاموش می‌شود و به جز نالهٔ باد صدایی بر نمی‌خیزد.

تنها باد، امشب در این صحرا داوری می‌کند، ستون‌های ریگ را از پشتهٔ به پشته‌یی دیگر نقل می‌دهد و در هامون موج‌های بلند می‌انگیزد.

❊ ❊ ❊

چشمان درخشنده، هنوز به سوی آتش نگران است.

از میان زبانه‌های آتش، بیابان‌های بی‌پایان، کوه‌های بلند و دهکده‌های ویران به نظر می‌آید.

مردان و زنان کشاورز با چهره‌های ماتم‌زده و پیکرهای ناتوان دیده می‌شوند. و باز نیزه‌های بلند سواران تا زنده، می‌درخشد.

در آن کورهٔ گرم، جهانی جلوه‌گر است.

در آن آتش سوزان مناظر مختلفهٔ زنده‌گانی سجستان نمودار است.

آتش کورهٔ مرد رویگر، آیینهٔ سکندر بود و جام جهان نمای جمشید.

* * *

از این دنیای بزرگ، وی به کلبه‌یی اکتفا کرده و از همه کارها به رویگری پرداخته است، زنده‌گانی، اندودن الوان روشن بر اجسام تاریک نیست و رویگری پیشهٔ بزرگان نمی‌باشد تا چند ملمعی را زیبا، چرکین را پاکیزه و کهنه را نو جلوه دهد. او برای اعلام حقیقت آفریده شده کاخی بر افرازد که بیچاره‌گان را پناه باشد، و مشعلی بیفروزد تا آواره‌گان را به منزل مقصود برساند.

شاید کلبهٔ صفار نخستین مرحلهٔ مجد و بزرگی باشد؛ اما باید گامی از آن فرا تر گذارد و چون باد غریوندهٔ سیستان، صحاری آن کشور را بپیماید، دروازهٔ شهرها را بگشاید و بر قلعهٔ زرنج برآید. تا چند دیار اوجولا نگاه جاه طلبان عرب و عجم گردد. تاکی در کار زارهای ملوک الطوایف خون فرزندان هیرمند به هدر رود. صالح در سیستان هنگامه‌یی بر پا داشته.

آن مرد جاه طلب به هر سویی می‌تازد؛ گاه حاکمیت عرب را مورد حملاتش قرار می‌دهد و زمانی آسایش دهکده‌های آرام را برهم می‌زند. آن مرد سرگردان چون گرد باد صحرای سجستان آوارهٔ نا بیناست.

به هر سو رهسپار می‌گردد، آشوبی می‌انگیزد و به هر زمینی قدم گذارد، شوری بر می‌خیزد؛ دهقانان نمی‌دانند سرنوشت‌شان چیست؟

از اعمال عرب و سلطهٔ عباسیان خسته شده اند؛ ولی از توفان آن سرباز توفانی نیز هراسانند.

دیروز طاهر در نیشاپور دیده‌گان را به خود خیره می‌گردانید.

مردمان خراسان به سوی وی می‌شتافتند و او را رهانندهٔ خود می‌خواندند؛ ولی امروز چشم جهان بینش نگران نیست.

راد مرد پوشنگ حیات پر شور و پر همهمهٔ خویش را به پایان رسانیده و چنگال مرگ طومار زنده‌گانی با افتخارش را دریده.

پسران او نیروی جهانداری ندارند و بر اورنگ خراسان، کوچک می‌نمایند.

هنوز چشمان پسر صفار بکورهٔ فروزان متوجه است.

عرق از جبینش می‌تراود و نفسش شدید تر می‌گردد.

گمان می‌کند، از غرش باد ناله‌یی به گوش او می‌رسد و ندایی می‌شنود هر لمحه، آن صدا بلندتر می‌گردد و باز با آواز باد خاموش می‌شود، لحظه‌یی نمی‌گذرد که تند باد با آواز جهان گیرش بار دیگر بر می‌خیزد و آن صدا در غلغلهٔ آن هویدا می‌گردد.

فرزند رویگر به خاطر می‌آورد که در کودکی گاه گاه به شبانی می‌برآمد و عدهٔ محدود گوسفندان پدر را به صحرا می‌آورد.

گاهی عمر و برادرش با وی همراه می‌بود و زمانی نهار را در صحرا به وی می‌رسانید. روزی تندباد و زیدن گرفت و هوا تاریک شد، سردی بر صحرا مسلط گشت، وی و گوسفندان در ریگستان پر ولوله به کناری خزیده بودند، راه گم کرده و ناگهان آواز نحیف و ناتوانی در غرش باد برخاسته و یأسش را به امید مبدل ساخت.

بی‌اختیار با گوسفندان به حرکت آمد و به سوی آن آواز رهسپار شد، تا آن که به عمرو رسید و به هدایت وی به جانب دهکده روانه گردید و از توفان مرگ رهایی یافت.

امشب نیز از غرش باد چنان آوازی به گوش می‌رسد و وی را به خویشتن می‌خواند؛

اما این بار آواز نحیف و ناتوان عمرو کوچک نیست.

این بار ندایی است هیبت‌ناک، گیرنده و هیجان انگیز، این بار آوازی است دل گداز، بلند و جهان‌گیر و از همه آوازهای توفانی بلند تر است.

بر همهمهٔ بادها و جنبش ریگ‌ها مسلط گردیده و به هر سویی پراگنده می‌شود؛ این صیت جهانگیر در هر گوشه و کناری نفوذ می‌نماید.

در قلعهٔ پاسبانان هیرمند و قصر امرا در دهکده‌های سجستان و صحاری رود بار و حتا در کلبه صفاری به گوش می‌رسد.

این ندا، وی را به خود می‌خواند.

او را به یاوری مردمان دیارش دعوت می‌نماید و به ترک دکهٔ رویگری امر می‌دهد. دیگر خود داری محال است و به مقابل این صدای رستا خیز، مقاومت نمی‌تواند. باید بر خیزد کورهٔ فروزان را به دیگری بگذارد و در موجه‌های سجستان توفانی بغلتد.

چون نا خدای ماهری سفینهٔ زنده‌گانی مردم را در این دریای سهمگین براند و به ساحل امن و کنارهٔ آزادی بکشاند.

تنگنای کلبهٔ رویگر چون نگاه همت عالی و فضای بی‌کران آرزوهای بلند پرواز او نیست. عرصهٔ جنبش وی کشور بزرگ و صحاری بی‌پایان است.

او آن مردی است که ندای مردمان این دیار را جواب گوید و در کارگاه زنده‌گانی به عمل پردازد.

چون حداد چیره دستی که آهن سرد را می‌کوبد و آتشین می‌گرداند و آنگاه از آن پاره‌های فروزان نا قوسی بزرگ می‌سازد تا سالیان دراز در فضای بی‌کران ولوله اندازد. وی نیز بایست تودهٔ مردمان متفرق و خاموش را به کتلهٔ متحد و پیوسته مبدل گرداند که صیتش در آفاقی دور دست پراگنده شود و سال‌ها طنینش را کشاورزان در کناره‌های دجله و خرابه‌های مداین بشنوند.

او باید افسون برهمنان کابل و غزنه را بشکند و مردمان افسرده و خاکستر نشین آن سامان را از زوایای تاریک رهبانیت در میدان حیات حقیقی و فروغ خورشید خاوری بکشاند.

او باید مشعل حقیقت را با دست توانا در بتکدهٔ با میان رهنمون گرداند تا هر سحرگاهی پیر و جوان دست نیاز به دامان آن اصنام کوه‌پیکر خاموش دراز ننمایند و از پیرایهٔ آن‌ها خیره نگردند. او باید صحاری سجستان و زابل و اهل کهساران غرچه و کابل را از عبودیت بیگانه‌گان و پرستش اوهام رهایی بخشد و چون خویشتن آزاد گرداند.

این همه کار وی است؛ زیرا تنها آن ندای مرموز را او از غرش بادهای سیستان می‌شنود.

توضیحات

۱: نجیب الله توروایانا: در سال ۱۲۸۱ هـ . ش. در جلال‌آباد زاده شد و خواهرزادهٔ امیر حبیب الله خان و نواسهٔ امیر عبدالرحمن خان است. دورهٔ ثانوی را در لیسهٔ امانی به پایان رسانید و دکتورای خود را از فرانسه به‌دست آورد. نجیب الله توروایانا از راه‌گشایان داستان کوتاه‌نویسی معاصر کشور ماست که در تاریخ ادبیات ما جای شکوه‌مندی دارد.

۲: رویگر: در لغت به معنای مِسگر و لقب یعقوب لیث صفاری است.

قواعد دستوری

جملهٔ ندایی

جمله‌یی است که در آن معنای فراخواندن، آواز دادن و یا صداکردن کسی یا چیزی باشد. نشانه‌های آن «ای»، «ایا»، «یا» و «هی» است که درآغاز واژه می‌آیند و یا «الف» که در پایان واژه علاوه می‌شود و همه معنای جمله را کامل می‌کنند؛ مانند:

- ای: ای خدا درد مرا درمان ببخش!
- ایا: ایا مرد شایستهٔ روزگار!
- یا: یارب اسیرصحبت نادان مکن مرا!
- هی: هی بیا همدست و هم پیمان شویم!
- ا: شهریارا بی‌تو نتوان زیستن!

باید گفت که نشانه‌های «ایا»، «یا» و «هی» در گذشته‌ها مورد استفاده بوده و امروز کاربرد چندانی ندارد.

فعالیت‌ها

◆ فعالیت ۱

۱- متن کامل درس را خاموشانه و با سرعت در مدتی مناسب مطالعه کنید.

۲- چند شاگرد یک یک پاراگراف از درس را باصدای بلند در برابر همصنفان خویش بخوانند.

۳- تعدادی از شاگردان در مورد داستانی که خوانده شد نظریات شان را ارائه نمایند.

◆ فعالیت ۲

۱- دو تن از شاگردان مفاهیم اساسی درس را نظر به برداشت خویش دسته‌بندی نموده، شرح دهند.

۲- اندیشه‌های برجستۀ آمده در این درس را برشمرید.

۳- برای جملۀ ندایی چند جمله را به حیث نمونه آورده و تلفظ کنید.

۴- پنج تن از شاگردان یک یک جمله خارج از درس را به حیث مثال برای جملۀ ندایی ارائه کنند.

◆ فعالیت ۳

۱- شاگردان واژه‌هایی را که به نظرشان مشکل می‌آید، بیرون‌نویس کرده و پس از تشریح معانی آن‌ها در جمله‌های مناسب به کاربرند.

....

....

....

۲- برداشت‌های ذهنی و عاطفی خویش را در یک مورد مشابه همین درس با رعایت قواعد دستوری آن بیان دارید.

۳- شاگردان مفهوم این داستان کوتاه را نظر به برداشت خویش بیان دارند.

◆ فعالیت ۴

۱- هر یک از شاگردان پنج سطر از متن داستان کوتاه را به صورت مشق در کتابچه‌های خویش بنویسند.

۲- ترتیب و نظافت در نوشتن را تجربه، تمرین و رعایت کنند.



۱- شاگردان برداشت خود را از داستان فرزند رویگر به عبارت خود بنویسند.

....

....

....

....

۳- این بیت را به حافظه بسپارید:

هزار خم نکند مست می‌پرستان را

چنان‌که ذرهٔ خاکی وطن‌پرستان را

عبدالرحمن پژواک

درس پنجم

امیر خسرو دهلوی



امیر خسرو دهلوی پسر امیر سیف‌الدین محمود حکیم شاعر، موسیقی دان و دانشمند سرزمین ما است که در هند زنده‌گی کرده است. بعضی مؤرخان محل تولد امیرخسرو را غوربند افغانستان و برخی «مومن آباد پتیاله» دانسته اند؛ آثار امیرخسرو را نود و نُه اثر گفته اند و خمسهٔ آن مشهور است که حاوی هژده هزار بیت است و در سه سال سروده شده است.

امیر خسرو دهلوی پسر امیرسیف‌الدین محمود حکیم و دانشمند قرن هفتم است. آنگاه که لشکر چنگیز به سرزمین ما به ویژه بلخ یورش آورد، امیرسیف‌الدین نخواست یوغ اسارت را بر گردن کشد[1] لذا متواری گردید. چندی در سانچارک و بعد درغوربند پروان اقامت گزید و در اخیر، راهی پتیالهٔ هند گردید و آن‌جا را مسکن خویش قرار داد.

بعضی مؤرخان محل تولد امیرخسرو را غوربند و برخی (مؤمن آباد پتیاله) دانسته اند. وی درسال ۶۵۱ هـ. ق. به دنیا آمد. امیرخسرو در جوانی به خواجه نظام‌الدین اولیا، عارف پرآوازهٔ هند پیوست و به سیر و سلوک عرفانی پرداخت. امیرخسرو دهلوی دوست و دبیر دربار هفت تن از شاهان هندی بوده. او ابتدا سلطانی تخلص می‌کرد؛ سپس تخلص خسرو را انتخاب کرد. وی در شعر به گذشته‌گان توجه داشت و قصیده را به پیروی مسعود سعد و خاقانی، مثنوی را به اسلوب سنایی، داستانسرایی را به شیوهٔ نظامی و غزل را به اقتفای سعدی سروده است.

امیرخسرو در شعر لحن خاصی داشت که بعدها شاعران شیوهٔ وی را برگزیده، پرورش دادند و امروز آن شیوه مشهور به سبک هندی است. آثار امیر خسرو را مجموعاً نود و نه اثر گفته اند که از آن جمله مشهورترین آن قِران‌السعدین، نه سپهر و فتاح الفتوح است. امیرخسرو «خمسه» هم سروده است که شامل پنج مثنوی مطلع‌الانوار، شیرین و خسرو، مجنون و لیلی، آیینه سکندری و هشت بهشت است. او در فن انشا، کتابی نوشته است که رسایل نام دارد. خمسهٔ امیرخسرو در حدود هژده هزار بیت است که آن را در طی سه سال سروده است.

امیرخسرو علاوه بر شاعری و نویسنده‌گی در هنر موسیقی نیز استاد بود. استاد «روی شنکر» موسیقی‌دان بزرگ هندوستان، اختراع و اکمال آلهٔ موسیقی سه تار را توسط امیرخسرو دانسته و به تشریح اجزای آن در محافل موسیقی پرداخته است. این شاعر نامی به سال ۷۲۵ هجری وفات کرده و قبر او نزدیک مزار خواجه نظام‌الدین اولیا در دهلی است. از امیرخسرو پسری به نام احمد به‌جا ماند که در فن نقد شعر دسترسی داشت.

نمونهٔ کلام امیرخسرو

ز اهل عقـل نپسـنـدد خـــردمنـد
که دارد رفتـــنـــی را پـای در بـنــد

نصیـب امـروز بــرگیــر از متاعــی
کــه فــردا گرددش غیــر خــداونـد

لباس زنده‌گی بر خود مکــن تنــگ
که چون شد پاره نتــوان کرد پیوند

مخور غــم بهــر فرزنــدی و مــالــی
که مالت دین بس است وخیر فرزند

اگــر خواهــی نبینــی رنــج بسیــار
به اندک مایه راحت باش و خرسند

به صورت خوش مشوکز روی معنا
نــی خامــه نکــوتــر از نــی قــنــد

به رعنایی منــه بــر خاکیــان پــای
که ایشان همچو ما بودند یک چند



۱- یوغ اسارت را برگردن کشیدن: قبول اسارت و برده گی

۲- لباس زنده‌گی برخود تنگ کردن: غم نداشتن و بز خریدن، خود را به مشکلات انداختن

قواعد دستوری

◆ جملهٔ بیانی یا خبری

آن است که مقصود را به‌طور خبر بیان کند و در آن احتمال راست بودن و یا راست نبودن رود؛ مانند: پدر و مادرم از سفر آمدند. فردا به مکتب می‌روم. جملهٔ بیانی یا خبری ممکن است مثبت یا منفی باشد؛ مانند:

انوشیروان، پادشاه دادگر بود.

دروغگو، رستگار نشود.

فعالیت‌ها

◆ فعالیت ۱

۱- شاگردان درس امیر خسرو دهلوی را خاموشانه بخوانند.

۲- امیرخسرو علاوه بر شاعری در چه فنونی مهارت داشت؟

....

....

◆ فعالیت ۲

۳- خمسهٔ امیرخسرو شامل کدام کتاب‌هاست؟

....

....

۴- مجموعهٔ آثار امیرخسرو به چند تا می‌رسد؟ نام ببرید.

....

◆ فعالیت ۳

۵- در جمله‌های زیر جمله‌های بیانی را تشخیص دهید:

من به کابل می‌روم.

حبیب کار نمی‌کند.

شاگردان کتاب می‌خوانند.

کی به بازار می‌رود؟

کتابت را بخوان.

◆ فعالیت ۴

۶- دربارهٔ اندیشهٔ عرفانی امیرخُسرو بیندیشید و به شکل گروهی گفتگو کنید.

۷- دربارهٔ امیرخسرو یک مقاله بنویسید که از ده سطر زیاد نباشد.

....

....

....

....

....

....

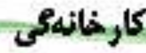
....

....

....

....

۸- به متن درس به دقت گوش کنید.



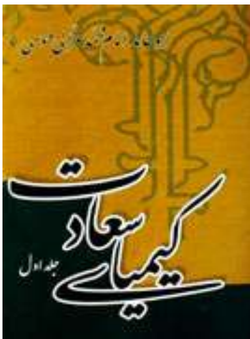
درس امیر خسرو را خلاصه کنید.

سه بند آخر نمونه کلام امیرخسرو را به نثر ساده تبدیل کنید.

درس ششم

زیان‌های آزمندی





شاگردان عزیز، درس امروز ما زیان‌های آزمندی می‌باشد که برگرفته ازکتاب «کیمیای سعادت» نوشتۀ امام محمد غزالی است. در این درس برعلاوۀ این که شما با یک نمونه از متون اخلاقی گذشته‌گان آشنایی می‌یابید، از روش‌های نثرنویسی و شیوه‌های نگارشی سدۀ پنجم هجری نیز آگاهی خواهید یافت؛ اکنون بگوییدکه:

۱- پیش از این، نام امام غزالی را درکجا و درچه موردی شنیده بودید؟

۲- در مورد کتاب کیمیای سعادت چه می‌دانید؟

...روایت کرده اندکه مردی به عیسی علیه‌السلام گفت: خواهم که اندر صحبت تو باشم. با وی به هم برفتند، تا به کنارجوی، و سه نان داشتند، مرد یکی بدزدید و عیسی علیه‌السلام به کنارهٔ جو شده بود؛ چون باز آمد نان ندید، گفت: که برگرفت؟ گفت: ندانم؛ پس ازآن‌جا بگذشتند، آهویی همی آمد با دو بچه، عیسی علیه‌السلام یکی را آواز داد، نزدیک وی آمد، وی را بکشت و اندر وقت بریان شد و هر دو سیر بخوردند؛ پس گفت: زنده شو، زنده شد به فرمان خدای تعالی، پس آن مرد را گفت بدان که خدای تعالی این معجزه به تو نمود، بگو تا نان کجا شد؟ گفت ندانم. ازآن‌جا برفتند به رودی آب رسیدند. عیسی علیه‌السلام دست وی بگرفت وهردو بر روی آب بگذشتند، گفت بدان که خدای این معجزه به تو نمود، بگو تا نان کجا شد؟ گفت ندانم، از آن‌جا برفتند و به‌جایی رسیدندکه ریگ بسیار بود، عیسی علیه‌السلام آن ریگ جمع کرد و گفت به فرمان خدای زر گردد، همه زر شد، پس سه قسمت کرد وگفت: یک قسمت مرا و یک قسمت تو را و یک قسمت آن را که نان دارد، مرد ازحرص زرکه بدید مقر آمد که نان من دارم، عیسی علیه‌السلام گفت هرسه تو را و به وی بگذاشت و برفت، دو مرد فرا راه وی رسیدند و خواستندکه وی را بکشند و زر ببرند، گفت مرا مکشید و هریکی از ما سیکی برگیرد، پس گفتند یکی را بفرستیم تا ما را طعامی آرد. این مرد بشد و طعام خرید و با خویش گفت افسوس باشدکه این زر ببرند، من زهر اندراین طعام کنم تا ایشان بخورند و بمیرند و من جمله زر برگیرم، و آن دوکس گفتند چه بودست که زر به وی باید داد؛ چون بازآید وی را بکشیم و زرها برگیریم؛ چون بازآمد وی را بکشتند و ایشان هردو طعام بخوردند و بمردند، زرها بماند، عیسی علیه‌السلام برآن‌جا بگذشت زر جمله آن‌جا دید و هرسه کشته، گفت: یا اصحاب، دنیا چنین باشد از وی حذرکنید؛ پس از این حکایت معلوم شدکه اگر استاد باشد و معزم باشد اولی‌تر که اندرمال ننگرد وگرد وی نگردد؛ مگر به قدرحاجت که مار افسا را آخرهلاک به‌دست مار بود....

همچنان است که صیادی گنجشکی بگرفت، گفت: مرا چه خواهی کرد؟ گفت: بکشم و بخورم. گفت: ازخوردن من چیزی نیاید، اگرمرا رها کنی سه سخن به تو آموزم که تو را بهتر از خوردن من، گفت: بگوی، مرغ گفت: یک سخن در آغاز بگویم و

یکی آن وقت که مرا رها کنی و یکی آن وقت که برکوه شوم، گفت: اول بگوی، گفت: هرچه از دست تو بشد بدان حسرت مخور، رها کرد و بردرخت بنشست، گفت: دیگری بگوی، گفت: محال هرگز باور مکن و پرید و برسرکوه نشست و گفت ای بدبخت اگر مرا بکشتی اندر شکم من دو دانهٔ مروارید بود هر یکی بیست مثقال، توانگری شدی که هرگز درویشی به تو راه نیافتی. مرد انگشت در دندان گرفت و دریغ و حسرت همی‌خورد. گفت: بار سوم بگوی، گفت تو آن دو سخن فراموش کردی سوم چه کنی؟ تو را گفتم برگذشته اندوه مخور و گفتم محال باور مکن، بدان که پروبال و گوشت من ده مثقال نباشد، اندرشکم من دو مروارید چهل مثقال چگونه صورت بندد؟ و اگر بودی چون از دست تو بشد غم خوردن چه فایده؟ این بگفت و بپرید؛ و این مثل برای آن گفته همی‌آید تا معلوم شود که چون طمع پدید آید، همه محالات باور کنند. و ابن‌السماک گوید: طمع رسنی است برگردن و بندی است برپای، رسن از گردن خود بیرون کن تا بند از پای برخیزد.

برگرفته از: کتاب کیمیای سعادت، نوشتهٔ امام محمد غزالی

قواعد دستوری

◆ جملهٔ پرسشی

جمله‌یی است که در آن علت واقع شدن حالتی، یا انجام یافتن عملی را ازکسی جویا شوند؛ مانند: بهروز به تو چه گفت؟ شما چرا تا هنوز نان نخورده اید؟ بهزاد کجا رفت؟ و....

جملهٔ پرسشی بیشتر نیاز به جواب دارد، و هرگاه جواب نزد گوینده و شنونده معلوم باشد، غرض گوینده دریافت پاسخ نیست؛ بلکه تأکید مفهومی است، که باید درجواب گفته شود. این گونه جمله‌ها را جملهٔ پرسشی تأکیدی می‌گویند مانند:

که گفتت برو دست رستم ببند؟   نبندد مرا دست، چرخ بلند

فردوسی

جمله‌های پرسشی دارای نشانه‌های زیادی اند، که همه به شکل قید درجمله‌ها آمده و به آن جمله‌ها معنای پرسش می‌دهند و همهٔ آن‌ها در شش دستهٔ زیرین خلاصه می‌شوند:

۱- زمانی؛ مانند: کی، چه وقت، چه زمان؛ درجمله‌های: خسروکی آمد؟ بهزاد چه وقت رفت؟ البیرونی درچه زمانی می‌زیست؟

۲- مکانی؛ مانند: مریم کجارفت؟ ابن سینا درکجا وفات یافت؟ کتاب را درچه جایی گذاشته اید؟

۳- عددی؛ مانند: قیمت این کتاب چند است؟ سفر شما چند روز طول کشید؟ فارابی چند کتاب نوشته است؟

۴- چگونگی؛ مانند: احوال شما چطور است؟ شما این راه دور را چگونه پیاده می‌روید؟ لیلا صراحت چگونه کتابی نوشته است؟

۵- تعلیلی؛ مانند: شما چرا به کابل می‌روید؟، به چه علت شما درس نمی‌خوانید؟ بیهقی به چه کاری مشغول بود؟

۶- مقدار؛ مانند: شما چقدر نان می‌خورید؟ درکارتان چقدر پیش رفته اید؟ ابوسعید ابوالخیرچند سال زنده‌گی کرد؟



◆ فعالیت ۱

۱- شاگردان متن کامل درس را با سرعت و خاموشانه، در مدتی مناسب مطالعه کنند.

۲- هریک از شاگردان در حدود سه سطر از متن درس را با صدای بلند و در مقابل

همصنفان خویش بخواند.

◆ فعالیت ۲

۱- شاگردان خلاصه و نتیجهٔ درس را نظر به برداشت خویش بیان دارند.

۲- سه تن از شاگردان برداشت ذهنی و عاطفی خویش را در مورد موضوع همین درس و موضوعات مشابه آن، در حدود دو تا سه دقیقه بیان داشته در گفتارخود واژه‌های آمده در این درس را به کارگیرند.

۳- شاگردان برخی از واژه‌های آمده در همین درس را در جمله‌های مختلف استفهامی به کاربرند.

◆ فعالیت ۳

۱- معانی واژه‌ها و ترکیب‌های آمده در درس را با ارائهٔ مثال‌ها شرح دهید.

۲- شاگردان برای شش نوع نشانه‌های پرسشی آمده در این درس، مثال‌هایی با تشریح صوتی آن ارائه بدارید.

۳- شاگردان در دوگروه، مقابل هم قرارگرفته، فواید و نواقص حرص به مال و حرص به دانش را مورد جر و بحث قرار داده و یک نفرشان نتیجه را یادداشت کرده و در پایان بحث برای دیگران توضیح نماید.

◆ فعالیت ۴

۱- واژه‌های جدید آمده در این درس را به روی تخته به صورت املا نوشته و آن را درجملات به کاربرید.

۲- پنج سطر از متن درس را به صورت املا درکتابچه‌های خویش بنویسید.

۳- جمله‌های پرسشی را از متن درس بیرون نویس نموده و برای هریک از آن‌ها، مثال‌های مشابهی به روی تخته ارائه بدارید.



کارخانه‌گی

۱- شاگردان، یک حکایت، قصه، افسانه و یا یک داستان کوتاه در مورد حرص و آزمندی را به صورت کتبی یا شفاهی تهیه نموده، آن را در برابر همصنفان خویش با صدای بلند ارائه بدارند و پس از آن شاگردان دیگر در مورد نتیجه‌گیری و جمع‌بندی آن به گفتگو پرداخته نتیجهٔ آن را یکی‌شان در یک یا دو سطر بر روی تخته بنویسد.

۲- معانی ابیات زیر را آموزگار محترم به شاگردان توضیح داده و به شاگردان وظیفه بسپارد که این ابیات را به حافظه بسپارند:

از قناعت هیچکس بیجان نشد — از حریصی هیچ کس سلطان نشـد
نان زخوکان و سگان نبود دریغ — کسب مردم نیست این باران و میغ
آن چنان که عاشقی بر رزق زار — هست عاشق رزق هم بر رزق خـوار

مولانا

....

....

....

....

....

....

....

درس هفتم

عیاران و کاکه‌ها



شاگردان عزیز، در این درس با عیاران و کاکه‌ها آشنا می‌شوید. آیا عیاری را می‌شناسید؟ عیار کسی را گویند که کاکه و جوانمرد بوده، سخی، شجاع، ایمان‌دار و صادق است. و آمادهٔ کار و پیکار و ایثار و قربانی می‌باشد و در دفاع از مظلومان و ستمدیده‌گان از هیچ نوع مساعی دریغ نمی‌ورزد. در این درس با جملهٔ امری نیز آشنا می‌شوید.

واژۀ عیار در زمانه‌های مختلف آن‌هم در معامله‌های اجتماعی به معناهای گوناگون به کار می‌رفته است. آنانی که قدرتمند، ظالم و ستمگر بودند و از هیچ‌گونه ظلم در مورد هم‌نوعان خویش دریغ نمی‌ورزیدند؛ همیشه مورد خشم عیاران و کاکه‌ها و جوان‌مردان قرار می‌گرفتند. از نظر مظلومان و ستم‌دیده‌گان عیار به حامی و پشتیبان مظلومان گفته می‌شد؛ همچنان عیار به معنای مرد بسیار حرکت کننده، رند، تیزفهم، بـــا هوش می‌باشد و عیار یکی از نام‌های شیر نیز است.

جوان‌مردی از لحاظ عرفانی دارای سابقۀ تاریخی است که به حضرت ابراهیم ادهم(رح) می‌رسد. فتوت و جوانمردی با تصوف پیوند خیلی نزدیک دارد. لفظ فتی در هشت جای قرآن کریم آمده است و از آن مردانه‌گی و جوان‌مردی اراده شده است. فتی نزدیک به معنای عیار و کاکه است. از اوصاف عیاران و جوان‌مردان یکی این است که توجه آن‌ها به امور درونی بیشتر از امور بیرونی است.

اصول اخلاق عیاران

رازداری، راستی و صداقت، یاری درمانده‌گان، عفت و پاکدامنی، فداکاری، عمل به قول و وعده، امانت‌داری، صبر و شکیبایی، سخاوت، مروت، شجاعت، دین، حیا و عقل از اصول اخلاق عیاران است.

اعضای این گروه و یا دسته‌ها از میان مردم برخاسته و متشکل از قشر نادار جامعه و جوانان پرشور و قدرتمند و در عین حال ناراضی از اوضاع بودند. رئیسان این دسته‌ها را به عناوین پیر، استاد، سرهنگ و پدرعهد می‌نامیدند. اهداف این دسته یا گروه‌ها متفاوت بود و منافع منطقه‌یی و یا محلی خویش را ترجیح می‌دادند، و داوطلب عضویت در این دسته‌ها به شرایط خاص پذیرفته می‌شد، او عهدنامه می‌داد، دعای مربوط بالایش خوانده می‌شد و کمر وی را می‌بستند؛ پس از چشیدن نمک و آبی، مراتب سخا، صفا و وفا را بر ذمۀ او می‌گذاشتند و پس از پوشیدن جامۀ مخصوص از اهل «فتوت» به شمار می‌رفت.

این گروه زمانی که در افغانستان فعال گردیدند نام «عیاران» را به خود گرفتند و نظر

به شرایط اجتماعی به شکل سیاسی درآمدند. کارنامه‌های عیاران غرب کشور درسیستان (نیمروز) مشهور بود؛ چنان‌که یعقوب لیث صفار مؤسس دولت صفاری خود از جملهٔ عیاران بود؛ عیاران در کابل به نام «کاکه‌ها» و در کندهار به نام «جوان» یاد می‌شدند.

بچهٔ آذر، پیروی بچهٔ ادی، کاکه طلا، کاکه نقره، کاکه شکور، عزیز لنگرزمین و صوفی غنی از مشاهیر عیاران در قرن نزده و بیستم درکابل بودند.

تعداد چنین کاکه‌ها و عیاران در افغانستان زیاد بود[1] جوان مردی، صداقت، قول و زبان، ایثار و از خودگذری جزء لاینفک زنده‌گی‌شان گردیده بود. جوانان افغان شما هم راه فتوت و مردانه‌گی را در پیش گیرید و از در خدمت به مظلومان پیش آیید و به نسل آینده نیز عیاری و فداکاری بیاموزید. در گذشته ما کاکه‌های مشهوری داشتیم؛ چنان‌که کاکه‌های قرن بیستم رحیم، قیوم، گل و میرزا در منطقهٔ کوهدامن مشهور بودند.

اشتراک کاکه‌ها در مراسم خوشی و غم مایهٔ افتخار هر مهماندار بود و به کاکه‌ها عزت و احترام خاص قایل بودند.

کاکه‌های کابل در پایین چوک کابل، شوربازار، مرادخانی و چنداول حلقه‌های جداگانه و رئیسان علیحده داشتند و در جنگ‌های تن به تن با حریفان از کشته و یا زخمی خویش ادارات دولتی را آگاه نمی‌ساختند و خود گروه‌ها و دسته‌ها در قسمت حل مشکلات خویش اقدام می‌کردند و عرض و شکایت به دولت را ننگ و عار می‌دانستند.

کاکه‌های کابل لباس مخصوص به تن می‌کردند، **دستار دراز تا زانو**، **پیزار**، **پیراهن تنبان با پاچه‌های نیفه زده** به تن می‌کردند.

خصلت دیگر کاکه‌ها انجام خدمات مشکل، گشت و گذار در قبرستان‌ها، کوه‌ها و سفرهای دور و نجات دادن ضعیفان و ناتوانان از مصیبت بود و همیشه یک‌دیگر را درمکالمه «شیربچه» خطاب می‌کردند.

پهلوانی، ورزش، چوب‌بازی، آب‌بازی و پیاده‌روی می‌آموختند. کاکه‌ها رفتار مخصوص و خرامان داشتند و لباس پاک بر تن می‌کردند و پابند ننگ و نام بودند، هنگام مشکلات و زحمات صابر و در حفظ اسرار، جاهد بودند.

در اواخر قرن بیست کاکه‌گی در کابل مبتذل شد و کسانی اسم و رسم کاکه‌گی را درپیش گرفتند که اصلاً علایم و خوی و سیرت کاکه‌ها را نداشتند.

کاکه‌ها در کشورهای عربی«فتی» در ترکیه«آخی» در ماوراء النهر«غازی» و در ایران «داش، مشدی» نامیده می‌شدند.



۱. کاکه: عیاری که دارای شجاعت و شهامت بوده و در خدمت مظلومان قرار دارد.

۲. طوّاف: کسی که جهت خدمت به مظلومان همیشه در گشت و گذار بود.

۳. بر ذمهٔ او می‌گذاشتند: مسؤولیت را به دوش او می‌گذاشتند.

۴. جزء لاینفک: بخش جدایی ناپذیر.

۵. جوانمردی چیست؟ شیوه، روش و اندیشه‌یی اجتماعی است از آریانا برخاسته و به سایر کشورها انتقال یافته است.

قواعد دستوری

◆ جملهٔ امری

جمله‌یی است که در آن مفهوم فرمان، دستور، خواهش، توصیه، نهی و بازداشتن وجود داشته باشد؛ مانند: از این‌جا برو. آن‌جا بنشین. به خانهٔ او بروید. در این باره چیزی به کسی مگویید. باید برود. نباید بگویید. باید بخوانند.

در جمله‌های بالا برو، بنشین، بروید، مگویید، برود، بگویید و بخوانند فعل‌های امر استند که در جمله‌های امری به کار رفته اند.



عیاران و کاکه‌ها کسانی‌اند که دارای شجاعت و شهامت بوده و از مظلومان و ستمدیده‌گان حمایت می‌کنند و در برابر ستم‌گران مقاومت و ایستاده‌گی می‌کنند و دارای اوصاف حمیده؛ چون: مردی و مردانه‌گی، دین، مروت، حیا، صحت، رازداری، راستی و صداقت، یاری درمانده‌گان، عفت و پاکدامنی، فداکاری، سخاوت، صبر و استقامت می‌باشند. رئیسان‌شان به عناوین پیر، استاد، سرهنگ و پدر یاد می‌شوند. عیاران در هرات و کابل به نام«کاکه‌ها» و در کندهار به نام «جوان» یاد می‌شوند. کاکه‌های کابل لباس مخصوص به تن می‌کردند، دستار دراز تا زانو، پیزار، پیراهن تنبان و پاچه‌های نیفه زده داشتند.

بچه آذر، پیروی بچهٔ ادی، کاکه طلا، کاکه نقره، کاکه شکور، عزیز لنگر زمین و صوفی غنی از عیاران مشهور در قرن نزدهم و بیستم در کابل بودند.



◆ فعالیت ۱

۱. متن درس را خاموشانه بخوانید.

۲. شاگردان به درس عیاران و کاکه‌ها گوش دهند.

۳. عیاران و کاکه‌ها چرا مورد توجه مردم قرار گرفته اند؟

◆ فعالیت ۲

۱. به شکل گروهی دربارۀ عیاران و کاکه‌های افغانستان گفتگو کنید.

۲. پنج جمله بنویسید که در آن جملۀ امری به کار رفته باشد.

◆ فعالیت ۳

۱. عیاران در ولایت‌ها و کشورهای مختلف به چه نام‌هایی معروف اند.

۲. مراتب سخا، صفا و وفا را از دیدگاه عیاران و کاکه‌ها توضیح دهید.

۳. اوصاف حمیدۀ عیاران و کاکه‌ها را نام ببرید.

◆ فعالیت ۴

۱. نظر شما در بارۀ عیاران چیست؟ به شکل گروهی گفتگو کنید.

۲. دربارۀ خصایل و اوصاف کاکه‌ها یک مقاله بنویسید.





کارخانه‌گی

خلاصۀ درس عیاران و کاکه‌ها را در پنج سطر بنویسید.

مترادف کلمه‌های زیر را بیاورید و در جمله‌های مناسب به کار برید:

۱. صبر ۲. شهامت ۳. دستار ۴. مخصوص ۵. مؤسس

....

....

....

....

....

....

....

....

درس هشتم

عواطف و احساسات



شاگردان عزیز!

اگر کسی شما را خشمگین کند چه احساس می‌کنید؟ اگر کسی به شما هدیه و تحفه‌یی بدهد، عکس‌العمل‌تان چیست؟ وقتی کسی را دوست دارید، محبت خود را چگونه به او اظهار می‌کنید؟ در این درس با جملهٔ عاطفی نیز آشنا می‌شوید.

عواطف جمع عاطفه است. عاطفه به معنای گرایش و انعطافی است که بین فرد و موجود مورد توجه وی برقرار می‌گردد و از آن به احساس نیز تعبیر می‌شود. عامل چنین گرایشی از یک سو استعدادهای روانی و حالت انفعالی فرد است و از سوی دیگر، شرایط و خصوصیات و جاذبه‌یی است که درطرف مقابل وجود دارد. عاطفه و احساس در حیات بشر قبل از عقل و ادراک، ظاهر می‌شود و به نخستین روزهای زنده‌گی باز می‌گردد؛ از این‌رو تأثیر عاطفه در عمل نیز از سایر عوامل و انگیزه‌ها نیرومندتر است و باید همواره تحت کنترول و پرورش ویژه قرار گیرد.

شاگردان عزیز، همهٔ ما انسان‌ها در زنده‌گی، شادی‌ها، غم‌ها، ترس‌ها، نگرانی‌ها و آرزوهایی داریم که به آن عواطف و احساسات می‌گویند.

وقتی مادری به صورت فرزند خود لبخند می‌زند، عواطف و احساسات خود را نسبت به او نشان می‌دهد. وقتی شما نامه‌یی به دوستان می‌نویسید و از کسی تشکر می‌کنید، عواطف و احساسات خود را نسبت به او نشان داده اید. انسان موفق کسی است که احساسات و عواطف خود را درست به کار ببرد، نه این که سرکوب کند؛ طور مثال: اگر دیگران او را اذیت کرده و خشمگین نماید، بتواند بر خشم و غضب خود غلبه یابد؛ زیرا خشم و غضب مهار عقل را از دست انسان خارج می‌کند و ممکن است انسان دست به کاری بزند که بعدها پشیمان شود. عواطف و احساسات در شادی‌ها و ناخوشی‌ها هر دو باید کنترول گردد. وقتی ما غمگین می‌شویم یا دچار شکست می‌شویم نباید نا امید شویم؛ بلکه باید راه عبور از شکست و رسیدن به موفقیت را پیدا کنیم. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی می‌گوید:

سوی نومیدی مرو امیدهاست　　　سوی تاریکی مرو خورشیدهاست

بزرگی، چه زیبا گفته است:

چهل کلید دارید، اگرسی‌ونه کلید، قفل‌تان را باز نکرد، نا امید مشوید، ممکن با آخرین کلید درِ تان باز شود. انسان در هر صورت باید اعتدال را رعایت کند، حتا در محبت و دوستی

نیز راه افراط را نپیماید؛ یعنی در دوستی نباید آن قدر افراط کنیم که با از دست دادن آن دچار مشکل شویم.

در محیط خانواده نیز عواطف و احساسات خود را باید مهار کنیم؛ مثلاً: صدای مان را در مقابل پدر و مادر بلند نکنیم و کلمه‌یی را بر زبان نیاوریم که موجب ناراحتی آن‌ها گردد؛ خداوند درقرآن کریم گفته است: فَلاَ تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ وَلاَ تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا [الاسراء: ۲۳].

ترجمه: پس مگو ایشان را اُف و بانگ مزن بر ایشان و بگو با ایشان سخن نیکو.

و با پدر و مادرمان با خوبی، رأفت، رحمت و مهربانی پیش آییم. و بالوالدین احسانا. و با پدر و مادر نیکی کنیم.

خوشا به حال کسانی که همیشه عواطف و احساسات‌شان را کنترول می‌کنند! و چه انسان‌های خوبی اند آنانیکه با پدر و مادرشان نیکی می‌کنند! و حتا اُف را هم بر زبان نمی‌آورند و وای بر حال کسانی که عواطف و احساسات‌شان را کنترول نمی‌کنند و در برابر پدر و مادر و دیگران از سختی و زشتی پیش می‌آیند و در نتیجه زنده‌گی را در خانواده و محیط اطراف و اکناف تلخ و ناگوار می‌سازند.

پرورش عاطفی همواره از نظر روان‌شناسان و مربیان امر مهم تلقی شده است؛ همچنان که آیات و احادیث و روایات و مباحث تربیتی اسلام نیز آن را مورد توجه کامل و دقیق قرار می‌دهد و رهنمودهای ارزشمندی را ارائه می‌کند. آیاتی که از مودت، محبت و عدالت، انعطاف و قساوت، اطمینان و اضطراب، حب و زیبایی و مانند آن سخن می‌گوید، می‌تواند به بعد عاطفی با مفهوم عام آن ناظر باشد. تربیت عاطفی به معنای هدایت و کنترول احساسات و شگوفاسازی و بهره‌گیری به موقع از آن‌ها در جهت مطلوب، یعنی خیر و سعادت انسان است؛ مثلاً: تربیت اسلامی رعایت حقوق زن و فرزند و امثال آن را در چهار چوب اسلام توصیه می‌کند و آن غریزه را در جهت صلاح، رشد و کمال انسان به خدمت می‌گیرد و با عوامل کنترول کننده، مانع خارج شدن از طریق اعتدال می‌شود.

توضیحات

۱- **اُف بر زبان نیاوردن:** یعنی اندک‌ترین چیزی که موجب ناراحتی می‌شود بر زبان نیاورد.

قواعد دستوری

◆ جملهٔ عاطفی

جمله‌یی است که عواطف و احساسات گوینده یا نویسنده از قبیل: تعجب، حسرت، مسرت، خطاب، ندا، تأسف، تحسین، تحقیر، ترس، آرزو، انزجار، شک و تردید، سوگند، دعا، نیایش و غیره را بیان می‌کند؛ مانند: خدایا! مرا ببخش. ایا شاه محمود کشورگشای! پسرا! چای بیار. عجب گل زیبایی! ای کاش همه، قدر آزادی را بدانند! پادشاها! بر من مسکین ببخش! شما چقدر خوش‌ذوق استید!

فعالیت‌ها

◆ فعالیت ۱

۱- متن درس را به دقت گوش کنید.

۲- متن درس را خاموشانه بخوانید.

۳- عواطف و احساسات را کنترول باید کرد. چرا؟ توضیح دهید.

....

....

....

◆ فعالیت۲

۱- در مقابل پدر و مادر حتا اف هم نگویید. یعنی چه؟ گفتگو کنید.

۲- در بارۀ این که در دوستی اعتدال را رعایت نمایید. به شکل گروهی بحث کنید.

◆ فعالیت ۳

۱- در زیر جمله‌های عاطفی و خطابی را تشخیص دهید:

ای عزیز! تو همه اندیشه‌ای.

عجب گل زیبایی!

ای کاش همه، قدر آزادی را بدانند!

صدیقه کتاب می‌خواند.

پرویز خوب می‌نویسد.

چه باغ قشنگی!

ای دوست! با من همکاری کن.

◆ فعالیت ۴

۱- و بالوالدین احساناً را ترجمه و توضیح دهید.

....

....

۲- دربارۀ حقوق والدین پنج سطر بنویسید.

....

....

....

....

....



کارخانه‌گی

۱- خلاصهٔ درس عواطف و احساسات را بنویسید.

....

....

....

....

....

۲- کلمه‌های زیر را معنا و در جمله‌های مناسب به کاربرید:

۱- خشم..

۲- عاطفه..

۳- نفرت..

۴- محبت..

۵- مهار..

۶- لبخند..

۷- رأفت..

۸- احسان..

۹- قساوت..

۱۰- اضطراب..

....

....

....

....

....



درس نهم

موجود کوچک، دشمن بزرگ



شاگردان عزیز، در زمانه‌های قدیم مردم از موجودات کوچکی که دشمن‌شان بود و تا هنوز هم هست، آگاهی نداشتند و همین علت بود که نمی‌دانستند چگونه با آن‌ها مبارزه نمایند. در آن زمانه‌ها همین دشمنان کوچک به اشکال مختلف بر انسان‌ها حمله‌ور شده و عدهٔ زیادی را به نابودی می‌کشانیدند. این‌ها که دشمنی بزرگ با انسان‌ها، حیوانات و حتا گیاه‌ها دارند؛ به چندین گروه و دسته، با ساختارهای مختلف و شیوه‌های تهاجم متفاوت از همدیگر، تقسیم شده اند. حال حدس بزنید و جواب بدهیدکه این موجود کوچک و دشمن بزرگ چه چیزی خواهد بود؟

موجوات ذره‌بینی و کوچکی که همیشه، همه جا و در همه شرایط در اطراف ما کمین گرفته و منتظر به‌دست آوردن فرصت حمله به ما می‌باشند؛ مکروب نامیده می‌شوند. این موجودات به قدری کوچک اندکه نمی‌شود آن‌ها را با چشم مشاهده نمود، ازین‌رو برای مشاهدۀ آن‌ها از مکروسکوب استفاده می‌شود. هرچند واژۀ مکروب یک اصطلاح کلی و غیرعلمی است؛ اما در زبان محاوره‌یی بیشتر باکتری‌ها، ویروس‌ها، فنجی‌ها، پروتوزواها و انواع دیگرآن راکه سبب تولید امراض گوناگون می‌گردند، مکروب می‌گویند. مکروب‌ها دارای انواع و اشکال مختلفی هستندکه خود را با شیوه‌های گوناگون از یک جا به‌جای دیگر انتقال می‌دهند. آن‌ها در میان آب، باد، خاک، هوا، مواد غذایی ناپاک، لباس، سبزی‌های ناشسته و خلاصه در همه جا وجود دارندکه به وسیلۀ آب، باد، خاک، مگس، کَیک، شپش، پشه، حشرات و حیوانات کوچک انتقال یافته باعث ایجاد امراض گوناگون می‌گردند. نوعی از آن‌ها ویروس نام دارد که بسیار کوچکتر از باکتری‌هاست و در محیط آزاد زنده نمی‌ماند. ویروس فقط داخل حجره‌های زندۀ موجودات دیگر می‌تواند تکثرکند و جانوران وگیاهان را مبتلا به امراض مختلف نماید. باکتری‌ها گروه دیگری از این موجودات یک حجره‌یی ذره بینی هستند که پوشش بیرونی نسبتاً ضخیمی آن‌ها را احاطه کرده است. باکتری‌ها نسبت به ویروس‌ها بزرگتر هستند و غالباً موجب فعالیت‌های مفید می‌شوند؛ مانند: تخمر خمیر نان، تبدیل کردن شیر به ماست، ترش ساختن سرکه و ترشی و.... تعداد کمی از آن‌ها در انسان‌ها، حیوانات و گیاهان تولید بیماری می‌کنند؛ به‌طور کلی بدون فعالیت آن‌ها، حیات بر روی زمین مختل می‌گردد.



بیشتر مکروب‌هایی که تولید بیماری می‌کنند، طفیلی هستند؛ یعنی در بدن جانداران دیگر به سر می‌برند و از آن‌ها غذا به‌دست می‌آورند؛ زیرا خودشان نمی‌توانند مانند گیاهان سبز، غذای مورد نیاز شان را بسازند؛ بنابراین باید غذای خود را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از موجودات زندۀ دیگر به‌دست آورند؛ پس از آن‌که مکروب‌ها به‌جای مناسبی از بدن وارد شدند؛ به سرعت تکثر می‌کنند و اگر چیزی جلو تکثر آن‌ها را نگیرد، از راه‌های گوناگون به بدن آسیب می‌رسانند. یکی از راه‌ها این است که مواد داخلی حجرات بدن را به‌جای غذا می‌خورند؛ مانند: مکروب ملاریا که در کرویات سرخ خون تکثرمی‌کند و آن‌ها را از بین می‌برد.

منابع انتقال مکروب‌ها

نخستین جاهایی که مکروب‌های مریض کننده از آن سرچشمه گرفته و وارد بدن می‌شوند، به نام «منابع انتقال مکروب‌ها» یاد می‌شود. این منابع به سه دسته تقسیم می‌شوند:

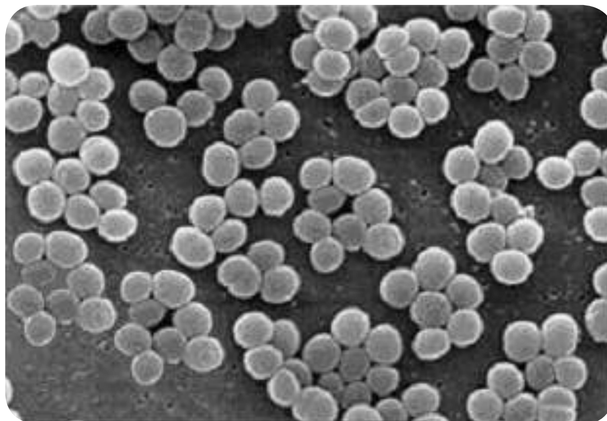


۱. بعضی از امراض مانند سرخکان و چیچک مخصوص انسان است و در جانداران دیگر دیده نمی‌شود؛ زیرا مکروبی که زایندۀ این گونه امراض است، خود را تنها با شرایط بدن انسان توافق داده است؛ پس خود انسان یگانه منبع این گونه امراض دانسته می‌شود؛

بنابراین شرایط انتقال و مبتلاشدن به این گونه امراض وقتی مساعد می‌شود که شخص سالم با فردی آلوده و یا وسایلی که توسط او آلوده شده باشد؛ تماس حاصل نماید؛ مانند: لباس، غذا، بستر و ظرف.

۲. برخی از امراض دیگر که انسان به آن‌ها مبتلا می‌گردد؛ منابع گیاهی و حیوانی دارند. یعنی این گونه امراض از طریق جانداران وگیاهان آلوده به انسان سرایت می‌کند؛ مثلاً: مبتلاشدن به مرض آمیب و فلاجیل از اثر نوشیدن آب غیرصحی و یا خوردن سبزی‌های ناپاک به میان می‌آید.

گاهی نیز مکروب از طریق نیش زدن یک حشره به انسان منتقل می‌شود؛ مانند: انتقال مکروب سالدانه توسط پشهٔ سالدانه و یا نیش زدن کَیک که عامل انتقال مکروب طاعون از موش به انسان است؛ همچنان پشه، کَیک، کنه و شپش وقتی یک جاندار آلوده را نیش می‌زنند و خون آن را می‌مکند؛ مکروب را به بدن خود وارد می‌کنند؛ سپس هنگامی که همین حشرات فرد سالمی را نیش می‌زنند، تعدادی از آن مکروب‌ها را به بدن وی داخل می‌سازند و از همین‌جا مرض آغاز می‌یابد. باید گفت که مگس و مادرکَیک از جملهٔ فعال‌ترین انواع انتقال دهنده‌گان امراض اند؛ زیرا همیشه بدن‌شان از داخل و خارج آلوده به مکروب‌هاست. هنگامی که باغذا یا ظروف غذاخوری تماس یابند، تعدادی از مکروب‌ها را در آنجا رها می‌کنند. که کمترین عارضهٔ آن تسمم غذایی، فلج اطفال و مرض محرقه است.



۳. سومین منبع انتقال مکروب‌ها طبیعت و اجسام بیجان است؛ مانند: هوا، خاک، آب، باد و.... مثلاً: هنگامی که به زمین بیفتیم و قسمتی از بدن ما زخمی شود، ممکن است مکروب‌های موجود درخاک ازطریق همان قسمت زخمی شده وارد بدن ما شوند و مارا به مرض تیتانوس(۱) و یا امراض دیگری مبتلا سازند.

روش‌های دفاعی

برای این که بدن ما از شر مکروب‌ها در امان بماند و بیماری‌های گوناگون به سراغ ما نیاید، راه‌هایی وجود دارد که آن را درمجموع به نام «روش‌های دفاعی» یاد می‌کنند وآن دونوع است:

۱. نخستین نوع آن که به صورت طبیعی در بدن ما فعال است به نام «سیستم دفاعی بدن» یاد می‌شود و آن عبارت است از فعالیت‌های اعضایی در بدن به شرح زیر:

پوست: یکی از وظایف عمدۀ پوست سالم این است که مانع ورود مکروب‌ها به بدن انسان می‌شود؛ ازین‌رو تعداد زیادی از مکروب‌ها هنگامی که برای داخل شدن به بدن انسان تلاش می‌کنند، با راه‌بندان مواجه شده و نمی‌توانند داخل گردند.

غشای مخاطی: غشای مخاطی عبارت از پوشش داخلی حفره‌های دهان، بینی، حلق و مری می‌باشد که همیشه با مادۀ چسپناکی (شبیه آب دهان) پوشیده بوده و این ماده باعث جلوگیری ورود مکروب‌ها به بدن می‌شود؛ همچنان مکروب‌های دیگری که از طریق آب و غذا به معده وارد می‌شوند، توسط تیزابی که در معده تولید می‌شود از بین می‌روند.

کرویات سفید خون: گاهی برخی از مکروب‌ها از طریق زخم و از همان‌جایی که پوست قدرت کارآیی خود را از دست داده است، وارد بدن می‌گردند. در این صورت کرویات سفید خون، دست به کارشده تعدادی از آن‌ها مکروب‌ها را می‌خورند و تعداد دیگری به ترشح مواد کشندۀ مکروب آغاز می‌کنند؛ البته مواد یادشده می‌تواند بعضی از انواع مکروب‌ها را از بین ببرد نه همۀ آن‌ها را.

۲. دومین نوع روش‌های دفاعی نیز به دو دسته تقسیم می‌شود، وقایوی و معالجوی:

روش‌های وقایوی: عبارت است از رعایت و تطبیق یک سلسله از برنامه‌ها جهت پیشگیری از آلوده شدن به انواع مکروب‌ها.

مهمترین راه‌های پیشگیری از آلوده شدن به انواع مکروب‌ها قرارذیل است:

- تطبیق واکسین(۲)های مورد نیاز بدن مطابق برنامه‌های صحی.
- دوری گزیدن از منابع انتقال مکروب‌ها تا حد ممکن.
- استفاده از مواد مخصوص ضد عفونی کننده درجاهای لازم.
- دواپاشی فصلی منازل مسکونی جهت دفع حشراتی؛ از قبیل: کَیک، مادرکَیک، خسک، کنه، شپش و....
- رعایت نظافت و پاکی دقیق درلوازم و اسباب خانه و آشپزخانه به خصوص ظرف‌های غذاخوری؛ همچنان شستن دست‌ها به ویژه هنگام تماس با: دستگیرهٔ دروازهٔ تشناب، بانکنوت‌ها و سکه‌های فلزی، دستگیره سرویس‌های شهری و....
- توجه جدی به صحی بودن آب آشامیدنی، موادغذایی، سبزی‌ها و میوه‌های تازه.

روش‌های معالجوی: آن است که پس از مصاب شدن به یکی از امراض مکروبی، با تجویز داکتر، انتی‌بیوتیک‌ها و مواد ضد مکروبی دیگر مورد استفاده قرارگیرد؛ البته انتی بیوتیک‌ها نام گروهی از دواهاست که گاهی از گیاهان، زمانی از مواد کیمیاوی و گاهی هم از ترکیب هردو باهم درست شده و جهت از بین بردن مکروب‌ها استفاده می‌شود. نخستین انتی‌بیوتیک توسط دانشمندی به نام فلمینگ تهیه شد. او باتحقیق وپژوهش برروی مکروب‌ها، و رشد دادن نوعی از پوپنک سبز (پنی سیلیم) ماده‌یی ساخت که خاصیت قوی مکروب‌کشی در آن موجود بود و آن را پنی سیلین نام گذاشت که تا امروز در درمان بیماری‌های مکروبی از آن استفاده می‌شود.



۱. تیتانوس مرضی است که باعث انقباض عضلات و تشنجات شدید می‌شود؛ ازجمله: انقباض دردناک ماهیچه‌های بدن آهسته آهسته دندان‌ها را روی هم فشرده و دهان بسته می‌شود. حرارت بدن به ۴۲ درجه می‌رسد و نفس بیمار را بند آورده او را می‌کشد.

۲. واکسین عبارت از مکروب ضعیف شده یا کشته شدۀ مکروب‌هاست که آن را در بدن تزریق می‌کنند. وقتی مکروب‌ها به بدن داخل می‌شوند، این مکروب‌های ضعیف یا کشته به کمک کرویات سفید به دفاع از بدن برخاسته و مقاومت بدن را افزایش می‌دهند.



قواعد دستوری

◆ **جملۀ تمنایی**

به این جمله‌ها نگاه کنید:

۱. کاش جوانی دوباره بر می‌گشت!

۲. کاشکی سال گذشته درس‌های خود را بهتر می‌خواندم!

۳. ای کاش! ممکن می‌بود که با دست‌ها به‌جای بال‌ها پرواز کرد.

ازمعانی جمله‌های بالا در می‌یابیم که گوینده چیزی را تمنا و آرزو کرده است. هرچند آن آرزو و تمنا برآورده شدنی باشد یا نباشد، درهرحال بیان آرزوست.

با نظر داشت مثال‌های بالا، جملۀ تمنایی را چنین تعریف می‌کنیم:

جمله‌یی که در آن بیان تمنا و آرزو در مورد کسی یا چیزی باشد، آن را جملۀ تمنایی می‌گویند؛ مانند مثال‌های بالا و یا در این بیت:

دو دیده کاش مرا خاک آن زمین بودی

که نعل توسن آن شهسوار می‌آید

«امیرخسرو»

فعالیت‌ها

◆ **فعالیت ۱**

۱. متن درس را با سرعت و خاموشانه درمدتی مناسب مطالعه نموده و واژه‌های مشکل آن را بیرون‌نویس کنید.

۲. هریک از شاگردان یک پاراگراف از متن را با صدای بلند بخواند.

◆ **فعالیت ۲**

۱. جملهٔ تمنایی را تعریف نموده و یک مثال بیاورید.

مبتدا و خبر را درجمله‌های زیر تعیین نموده و بگویید که کدام یک از این دو جمله، جملهٔ تمنایی است؟

برخی از امراض منابع گیاهی و حیوانی دارند.

کاش مکروب ملاریا کرویات سرخ خون را از بین نمی‌برد!

◆ **فعالیت ۳**

۱. مهمترین راه‌های پیشگیری از بیماری‌ها را نام ببرید.

۲. مکروب چیست؟

۳. فایدهٔ مخاط بینی چیست؟

۴. کرویات سفید خون چه وظیفه دارند؟

◆ **فعالیت ۴**

۱. برای روش‌های وقایوی سه مورد پیشنهادی خود را بنویسید.

....

....

....

....

۲. به نظر شما سبزی‌ها و میوه‌های تازه چگونه شسته شوند؟ کوتاه بنویسید.

....

....

....

....

کارخانه‌گی

۱. در مورد نظافت و پاکی مقاله‌یی بنویسید که از هفت سطر کم نباشد.

....

....

....

....

....

....

....

....

....

....

....

....

....

....

۲. این بیت‌ها را به حافظه بسپارید.

میباش به عمرخود سحرخیز — وزخواب سحرگهان بپرهیز

دریاب سحرکنارجو را — پاکیزه بشوی دست و رو را

کن پاک و تمیز گوش و گردن — کاین کار ضرورت است کردن

چون با ادب و تمیز باشی — پیش همه کس عزیز باشی

«ایرج میرزا»

درس دهم

ساحات احتمالی موجودیت ماین‌ها و مهمات منفجر ناشده




شاگردان عزیز،

شما می‌دانیدکه در اثر جنگ‌های طولانی در افغانستان، تعداد زیادی از ماین‌ها و مهمات منفجر ناشده در ساحات مختلفی به‌جا مانده که خطرات بسیاری را متوجه هم‌وطنان ما نموده است. در سال‌های گذشته شما با ماین‌ها، انواع آن، شناخت نشانه‌ها و علایم آن آشنایی حاصل نمودید. در درس امروز می‌خواهیم که از ساحات احتمالی موجودیت آن نیز آگاهی حاصل نموده و مراقب عواقب خطرناک آن باشیم. اکنون بگویید که:

۱. اگر در جایی با یکی از انواع ماین‌ها روبه رو شوید، چه می‌کنید؟

۲. به نظر شما در چگونه جاهایی امکان دارد ماین وجود داشته باشد؟

۳. آیا تا کنون کسی را دیده اید که از ماین متضرر شده باشد؟

در اثر جنگ‌های طولانی در افغانستان انواع گوناگون سلاح‌ها و مهمات منفجرناشده پراگنده شده اند. ازجملهٔ این مواد، ماین‌ها و مهمات منفجر ناشده می‌باشند. دیدن و تشخیص دادن ماین‌ها کار آسانی نیست؛ زیرا آن‌ها اکثر در زیر زمین گور شده اند؛ اما مهمات منفجر ناشده در روی زمین قرار دارند و شناخت آن‌ها کار دشواری نیست؛ پس باید شاگردان عزیز جداً توجه داشته باشندکه به اشیای ناشناخته دست نزنند، سیم‌های ناشناخته را کش یا قطع ننمایند و از انداختن سنگ یا اشیای دیگر به طرف ماین‌ها و مهمات منفجر ناشده خودداری نمایند. انداختن سنگ یا اشیای دیگر به طرف ماین‌ها و مهمات منفجر ناشده بسیار خطرناک بوده و باعث زخمی یا کشته شدن انسان‌ها و حیوانات می‌گردد.

ماین‌ها و مهمات منفجرناشده، ممکن است در هر جا پیدا شوند. مهمات منفجرناشده را می‌توان در هرجا، حتا در باغچه‌ها، زمین‌های زراعتی، سرک‌ها، مکاتب و غیره جاها دید؛ اما ماین‌ها اکثر در مناطق ذیل پیدا می‌شوند:

- در راه‌ها، گذرگاه‌ها و سرک‌هایی که مورد استفاده قرار نگرفته اند.
- در کنار سرک‌ها و راه‌ها
- در ساحاتی که جای دور دادن وسایط نقلیه و موترها باشد.
- در داخل یا کنار پلچک‌ها، معبرها و لبه‌های پل‌ها.
- در داخل یا کنار تعمیرهای ویرانه و مخروبه.
- در دروازه و کنج‌های اتاق‌های منازلی که خالی باشند.
- در داخل و اطراف چاه‌ها و دیگر منابع آب.
- در اطراف پوسته‌های امنیتی و وسایط تخریب شده.
- در فرورفته‌گی‌های زمین که به شکل مخفی‌گاه قابل استفاده باشد.

پس از این درس نتیجه می‌گیریم که ماین‌ها و مهمات منفجرناشده ممکن است در هرجایی پیدا شوند؛ به آن‌ها دست نزنید و در صورت مشاهدهٔ آن‌ها، به دفاتر ماین پاکی یا مسؤولین محل خبر بدهید.

قواعد دستوری

جملهٔ تفسیری

● مشکل من/ کمی حافظه است.

● خواستن/ توانستن است.

● درس ما / دربارهٔ ماین است.

در جمله‌های بالا دیده می‌شود که جمله‌های قسمت دوم، کلمات قسمت اول را تفسیر کرده اند. «کمی حافظه است» تفسیری است بر «مشکل من»، «توانستن است» کلمهٔ «خواستن» را تفسیر نموده و...

پس جملهٔ تفسیری را چنین تعریف می‌کنیم:

هر گاه یک جمله، کلمه‌یی را تفسیر کند و دربارهٔ آن توضیح دهد؛ آن را جملهٔ تفسیری می‌گویند.

فعالیت‌ها

◆ فعالیت ۱

۱. متن درس را با سرعت و خاموشانه درمدتی مناسب مطالعه کنید.

۲. سپس متن کامل درس را در برابر صنف با صدای بلند بخوانید.

◆ فعالیت ۲

۱. واژه‌های متضرر، تشخیص، وسایط و معبر را درجمله‌های تفسیری به کار ببرید.

۲. ساحات خطرناک چگونه ساحاتی را می‌گویند؟

۳. درصورت مشاهدهٔ ماین‌ها و مواد منفجر ناشده چه باید کرد؟

◆ فعالیت ۳

۱. فرق بین ساحات خطرناک و ساحات ممکنهٔ وجود ماین چیست؟

۲. این جمله چه معنا دارد؟

- انواع گوناگون سلاح‌ها و مهمات منفجرناشده پراگنده شده اند.

۳. شاگردان در دوگروه مقابل همدیگر نشسته و هرآن‌چه که دربارهٔ ماین‌ها و مهمات منفجرناشده می‌دانند، برای یکدیگرشان معلومات دهند.

◆ فعالیت ۴

۱. جمله‌های تفسیری را از متن درس پیدا کرده و بیرون‌نویس کنید.

۲. یک پاراگراف از متن درس را با خوانش معلم گرامی‌تان به صورت املا در کتابچه‌های‌تان بنویسید.

۳. بقیهٔ جملات زیر را کامل کنید:

در صورتی که شما در نزدیکی ساحات ماین‌زار سفرکنید، باید همیشه نشانه‌های خطر را درنظر داشته باشید که نشان دهندهٔ ساحهٔ خطرات ماین و مهمات منفجر ناشده می‌باشد ....



۱. دربارهٔ ماین‌ها، مهمات منفجرناشده و ساحات خطرناک و احتمالی مقاله‌یی بنویسید که از پنج سطر کم نباشد.

۲. این بیت را به حافظه بسپارید:

میفگن درخطــر خود را برای امتحان این‌جا

که گرجویی شرف پرهیز ازاین امتحان بادت

«ادیب الممالک فراهانی»



درس یازدهم

دموکراسی



شاگردان عزیز! درس امروز ما دربارۀ دموکراسی است. در این درس خواهیم دانست که دموکراسی یک فکر و یا یک نقشه برای یک مرحلۀ زمانی محدود نیست؛ بلکه یک نظام سیاسی همه جانبه است؛ بنابراین ما باید بدانیم که دموکراسی چیست؟ چه مشخصات و چه شرایطی دارد؟ ویژه‌گی‌های آن درکشورهای گوناگون به چه شکلی است؟ آیا دموکراسی به معنای آزادی و بی‌بند و باری است؟ دموکراسی و آزادی باهم چه مناسبت دارند؟ و.....

اکنون شما بگویید که:

۱. برداشت شخصی شما از دموکراسی چیست؟

۲. آزادی از نظرشما چه مفهوم و معنایی دارد؟

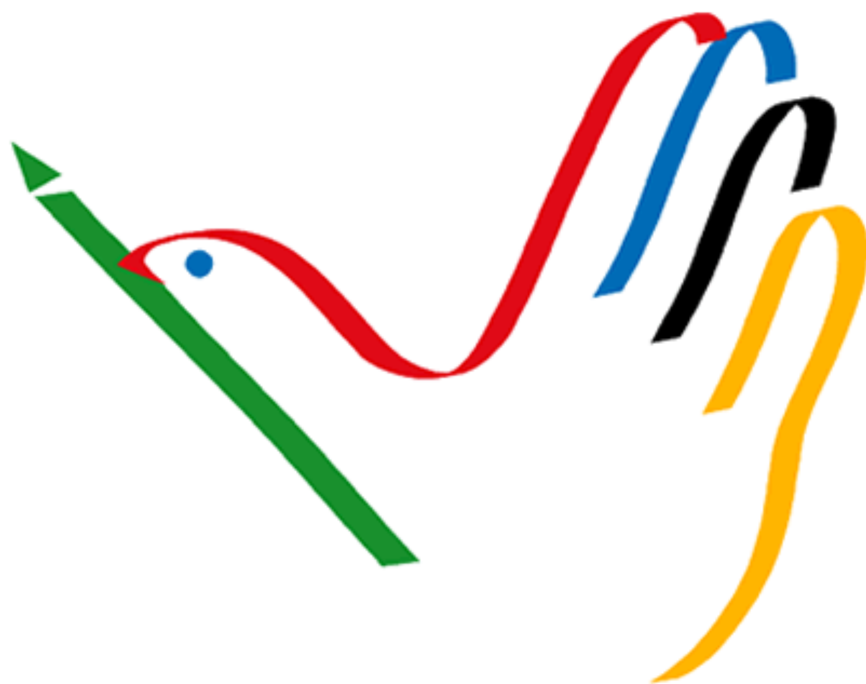
همه اصطلاحاتی که با واژۀ «کراسی» CRACY ختم می‌شوند؛ مانند: اتوکراسی (مطلق‌گرایی، استبدادی)، پلوتوکراسی (حکومت توانگران، طبقۀ اشراف) و دموکراسی (مردم‌سالاری) از کلمۀ قدیمی «کراتوس» (KRATOS) مشتق شده اند که به معنای (قدرت) یا (قانون) است.

اگر بخواهیم دموکراسی را تعریف کنیم، می‌گوییم: «دموکراسی توصیف یک روش مخصوص حکومتی و توزیع قدرت در آن می‌باشد.»

دموکراسی به معنای حکومت مردم، توسط مردم و برای مردم است. در نظام‌های دموکراسی، مردم هستند که حکومت‌ها را انتخاب می‌کنند و حکومتی که منتخب مردم باشد؛ باید درخدمت آنان قرار داشته باشد. آزادی‌ها جزء اساسی هر دموکراسی است. هر انسان حق دارد که فکر و نظر خویش را خواه به‌طور سخن و سخنرانی و یا نوشته و تصویر آزادانه بیان کند. هر انسان حق دارد که انتخاب کند؛ یعنی رأی بدهد و انتخاب شود؛ یعنی مردم به او رأی بدهند. هر فرد حق دارد که روزنامه، مجله، جریده، رادیو، تلویزیون، خبرگزاری، شفاخانه و مکتب به صورت خصوصی داشته باشد؛ اما بایدمتوجه بودکه همۀ این آزادی‌ها دارای حدود و شرایط است. قانون اساسی و سایر قوانین هرکشور این حدود و شرایط را تعیین می‌کند؛ مثلاً: حق رأی دهی وشرایط رأی دهنده و انتخاب کننده و انتخاب شونده را قانون مشخص می‌کند؛ البته مرزها و حدود آزادی‌های فردی و اجتماعی، برمبنای منافع ملی، نیز توسط قانون تعیین می‌گردد. در این مورد قوانین همه کشورها حکم یکسان ندارد

موضوع مهم دیگر این است که بعضی از مردم، دموکراسی را فقط لازمۀ نظام‌های جمهوری می‌دانند، نه شاهی، در این مورد بایدگفت که در یک نظام شاهی مشروطه، گرچه پادشاهی در یک خانواده از طریق ارث انتقال می‌کند؛ ولی هرگاه مردم آزادی داشته باشند که نماینده‌گان‌شان را برای شورا انتخاب کنند و شورا حکومت را و همچنین اجازه داشته باشند که فکر و نظر خود را آزادانه بیان کنند و یا رسانه‌ها و نهادهای خصوصی ایجاد نمایند و.... پس دموکراسی و جود دارد؛ اما در نظام‌های

به ظاهر جمهوری که اکثر از طریق کودتا به وجود می‌آیند، آزادی‌ها وجود ندارد و انتخابات واقعی صورت نمی‌گیرد؛ پس در این صورت نمی‌توان گفت که دموکراسی تنها لازمهٔ نظام‌های جمهوری و یا شاهی است. ما نمونه‌هایی داریم که پس از فوت یک رئیس جمهور، پسر او به قدرت می‌رسد؛ پس دموکراسی یک روش است نه نظام، که ممکن است در نظام‌های شاهی یا جمهوری وجود داشته و یا نداشته باشد.



قواعد دستوری

◆ اجزای اساسی جمله (مبتدا و خبر)

به این جمله‌ها نگاه کنید:

- ابن سینا کتاب قانون را نوشت.
- مخفی بدخشی از شاعران بزرگ افغانستان است.
- فردا ازخواب که برخاستم به دیدن مادرکلانم خواهم رفت.

درجمله‌های بالا (ابن سینا)، (مخفی بدخشی) و (فردا ازخواب که برخاستم) مبتدا هستند؛ زیرا این‌ها قسمتی از جمله استند که دربارۀ خبرگفته شده اند؛ اما هنوز ما از خبراصلی و این که پس از این چه اتفاقی خواهد افتاد؛ آگاهی نداریم و برای این که آگاهی ما کامل شود، نیاز به خبر داریم تا منتظر نمانیم و بدانیم که پس از این چه خواهد شد؛ بنابراین قسمت‌های دوم جمله‌های بالا: (کتاب قانون را نوشت)، (از شاعران بزرگ افغانستان است) و (به دیدن مادرکلانم خواهم رفت) خبرنام دارند؛ پس درتعریف آن می‌گوییم:

جمله‌ها از دو قسمت تشکیل می‌شوندکه یکی را مبتدا و دیگری را خبر می‌گویند. مبتدا قسمتی است از جمله که دربارۀ آن خبر می‌دهیم و خبر قسمت دیگری از جمله است که در بارۀ مبتدا گفته می‌شود.

فعالیت‌ها

◆ فعالیت ۱

۱. متن درس را با سرعت و خاموشانه در مدتی مناسب مطالعه کرده و واژه‌های دشوار را بیرون‌نویس کنید.

۲. یک پاراگراف متن درس را باصدای بلند درمقابل همصنفان تان بخوانید.

◆ فعالیت ۲

۱. شاگردان به دوگروه تقسیم شده دربارهٔ دموکراسی بحث و گفتگو کنند. درپایان بحث، یک نفر از هرگروه نتیجهٔ بحث گروه خود را ارائه نماید.

۲. این جمله چه معنا دارد؟ با تفصیل و ارائهٔ مثال شرح دهید:

دموکراسی به معنای حکومت مردم، توسط مردم و برای مردم است.

◆ فعالیت ۳

مبتدا و خبر را درجمله‌های زیر مشخص کنید:

۱. دموکراسی یک روش است نه نظام.

۲. آزادی‌ها جزء اساسی هر دموکراسی است.

◆ فعالیت ۴

۱. واژه‌های زیر را درجملات به کاربرده؛ سپس مبتدا و خبر آن را مشخص کنید و در کتابچه‌های خود بنویسید.

نظام، مجازات، شورا، رسانه و روش

....

....

....

....

....

۲. سه سطر از متن درس را با خوانش استاد به صورت املا در کتابچه‌های تان بنویسید.



کارخانه‌گی

۱. در مورد آزادی‌ها در نظام دموکراسی مقاله‌یی بنویسید که از هفت سطر کم نباشد.

....

....

....

....

....

....

....

۲. سه جمله دربارهٔ آزادی، دموکراسی و شورا نوشته، مبتدا و خبر آن را مشخص کنید.

....

....

....

....

....

....

۳. این بیت را به حافظه بسپارید.

زنده‌گی جلوهٔ ناموس طبیعت باشد

هرکجا نیست تحول عدمش نام نهید



درس دوازدهم

مخفی بدخشی



شاگردان عزیز، در این درس با افکار، شرح حال و نمونهٔ کلام مخفی بدخشی شاعر قرن بیستم افغانستان آشنا می‌شوید، علاوه بر این اطلاعات بیشتری پیرامون جملهٔ خبری به‌دست می‌آورید. آیا تاکنون شعری از مخفی بدخشی را خوانده‌اید؟

شاه‌بیگم سیّده مخفی بدخشی از شاعران معروف زبان دری در افغانستان بود. نام موصوف، شاه‌بیگم، لقبش سیّده و مخفی بدخشی تخلص می‌کرد. وی در سال ۱۲۵۵هـ . ش. در شهر خُلم تولد گردید. شاه‌بیگم هنوز دو ساله نشده بود که پدر خود را از دست داد. او در چهار ساله‌گی به بدخشان برگشت؛ چون امیر عبدالرحمان‌خان از اقامت دایم فرزندان شاه محمود عاجز پدر مخفی بدخشی در بدخشان بیم داشت؛ از همین رو آنان را به کابل تبعید نمود و مخفی با خانوادۀ خویش مدت یک سال در کندز و بعد در سال ۱۳۰۰ هـ . ش. به کابل فرستاده شد. او بعد از سه ماه اقامت در کابل به کندهار تبعید گردید و مدت بیست سال را با خانواده‌اش در شهر کندهار سپری کرد. مخفی در مکاتب خصوصی دینی به آموزش پرداخت و قرآن کریم، پنج کتاب، حافظ، گلستان و بوستان سعدی، کلیات بیدل، کافیه، مختصر و بالشمه را که در مفردات مدارس خصوصی آن زمان شامل بود. فراگرفت؛[1] چنان‌که خودش گفته است: «من در خوردسالی ذهین بودم؛ نزد برادرم میرمحمود شاه غمگین شروع به درس کردم؛ قرآن کریم را در سه ماه به پایان رسانیدم؛ سواد پیدا نمودم؛ یوسف زلیخای جامی و گلستان را درس گرفتم و بعد همه کتاب‌های ادبی را خواندم» مخفی در سال ۱۳۲۰هـ . ش. برادر مهربانش را که یگانه یاور وی بود از دست داد.

خانوادۀ مخفی با وفات امیرعبدالرحمان خان و به قدرت رسیدن فرزندانش سرنوشت دیگری پیدا کرد و دگرگونی مثبتی در زنده‌گی آن‌ها پدید آمد. سیّده مخفی بدخشی در سال‌های اقامت در کابل و یا شاید در کندهار بود که با سیّدمشرب که از کودکی با او نامزد بود، دیدار داشته و به وی دل باخته بود، هر دو در آتش محبت یکدیگر می‌سوختند و حالت روحی سیدمشرب از درد اشتیاق مخفی دگرگون گردیده و غم محبت توأم با تعصب و سخت‌گیری خانواده‌گی، او را رنجور کرد با چنین وضعی سیدمشرب را به بدخشان بردند. بیماری‌اش در آن‌جا شدت نمود تا این‌که از شدت اشتیاق و هجران محبوب، جان به جان آفرین سپرد. خبر مرگ سیدمشرب همچون پیکان، قلب مخفی را نشانه گرفت و پاره پاره کرد.

مخفی تنهایی‌ها و غم‌هایش را در یک رباعی زیبا سروده است:

فریاد که از جهان پر ارمان رفتـــم   یک گل نگرفته و زین گلستان رفتم

نگشاده لبی به خنده از جور فلک   با داغ دل و دیـــدهٔ گــــریان رفتم

مخفی در زنده‌گی خود با عفت و پاکدامنی ویژه‌یی زیسته است. وی کاملاً در حجاب بود. او جز از محارم خویش، از دیگران رو می‌پوشید.

مخفی این دوره را بیشتر با تلاوت قرآن، ادای نمازهای پنجگانه، نوافل، روزه و عبادت سپری می‌کرد. شاه‌بیگم سیّده مخفی بدخشی به سال ۱۳۴۲ هـ. ش. در ۸۵ ساله‌گی در بدخشان وفات نمود و در قریهٔ آبایی‌اش «قره قوزی ارگو» دفن گردید؛ اکنون با نمونهٔ کلام مخفی بدخشی آشنا می‌شویم.

قابل یادآوری است که شاعر دیگری در زبان دری به نام زیب‌النساء مخفی وجود دارد که دختر اورنگ زیب شاه مغولی می‌باشد.

حمد و بسم الله

ای قاصـر از ادای صفـاتــت زبـان مـــا

کی در خور ثنای تــو باشــد بیــان مـــا

ماکی به ذات خویش چوتصویر می‌رسیم

تــا از تــو آشــکار نــگــردد نــهــان مـا

از حرص دانه در قفس هستیم ورنه بـود

در اوج هفــت چرخ بلنــد آشیــان مـــا

نه لایق بهشتیم و نــه در خــور جحیـــم

ما خود چه ایم تا چه بــود این و آن مـا

عمر عزیــز در ســر ســودای خام رفــت

دارد متــاع یــأس ســراســر دکان مـــا

ایمان مکن ز «مخفی» بیچاره‌ات دریـغ

یا رب دمی که می‌بری از تــن روان مـا



۱. **فراگرفت**: آموخت.

۲. **جان به جان آفرین سپرد**: وفات کرد.



مخفی بدخشی از شاعران معروف زبان دری است. او بسیار ذهین بود و حفظ قرآن کریم را در سه ماه به پایان رسانید و پنج کتاب، حافظ، بوستان و گلستان سعدی، کلیات بیدل، کافیه، مختصر و بالشمه را فراگرفت. وی همیشه در حجاب بود و به‌جز از محارم خود از دیگران روی می‌گرفت.



◆ جملهٔ خبری

جمله‌یی است که در آن مطلبی به صورت خبر مثبت یا منفی بیان گردد.

۱. احمد رفت.

۲. طیاره در آسمان پرواز می‌کند.

۳. او از خواب بیدار شده است.

۴. شما نامه ننوشتید.

۵. من امروز به مکتب می‌روم.

۶. تو عمرت را بیهوده نمی‌گذرانی.



◆ فعالیت ۱

۱. شاگردان متن درس را به دقت گوش دهند.

۲. متن درس را بخوانید.

◆ فعالیت ۲

۳. مخفی چرا به‌جاهای مختلف تبعید گردید؟ مباحثه کنید.

۴. دربارهٔ چگونه‌گی اشعار مخفی مباحثه کنید.

◆ فعالیت ۳

۵. جمله‌های خبری در متن را دریابید.

....

....

....

....

....

◆ فعالیت ۴

۶. چرا مخفی به جز از محارم خویش از دیگران روی می‌پوشید؟ بحث کنید.

....

....

....



کارخانه‌گی

خلاصهٔ درس مخفی بدخشی را بنویسید.

....

....

....

....

....

....

....

....

....

....

نمونهٔ کلام مخفی بدخشی را به نثر ساده تبدیل کنید.

....

....

....

....

....

....

....

....

....

درس سیزدهم

استاد قاسم افغان

پدر موسیقی افغانستان



شاگردان عزیز، سال گذشته شما با یکی از چهره‌های ماندگار هنری کشورمان (استاد غلام محمدمیمنه‌گی) آشنایی حاصل نمودید. امروز با یکی دیگر از این چهره‌های ماندگارکه پدرموسیقی افغانستان لقب یافته است، آشنا خواهید شد تا از یکسو احترام به مقام معنوی این بزرگان حفظ گردد و از سوی دیگر، زنده‌گانی معنوی‌شان را سرمشق زنده‌گی خود قرار دهید. اکنون از شما می‌خواهم بگوییدکه:

۱. آیا پیش از این در مورد استاد بزرگ چیزی شنیده و یا به کدام آهنگش گوش داده‌اید؟

۲. آیا او را می‌شناسید و آهنگ‌هایش را شنیده اید؟

۳. آیا می‌دانید که چند نفر از اعضای خانوادۀ این استاد بزرگ از پیشتازان عرصۀ موسیقی کشورما بوده و هنرمند است؟

استاد قاسم افغان فرزند نواب ستارجو، درسال۱۲۶۲ هجری شمسی درکوچۀ خواجه خوردک کابل دیده به جهان گشود. پدرش یکی از سه تار نوازان برجستۀ ایالت کشمیر بود که درسال ۱۲۴۸ هجری شمسی بنابر دعوت امیر اعظم خان، پادشاه افغانستان، با عده‌یی از هنرمندان دیگر از شهرهای لاهور، ملتان، دهلی و... وارد افغانستان گردید و در همین جا مسکن گزین شد. قاسم هنوز خیلی کوچک بود که رموز و فنون دانش موسیقی را نزد پدر آموخت، سپس برای فراگیری بیشتر آن نزد استاد قربانعلی(پدر استاد نتو) و استاد پیاراخان هندی که از هند به کابل آمده بود به شاگردی پرداخت.

وی درسن بیست و یک ساله‌گی در دربار امیرعبدالرحمان خان راه یافت و در نخستین محفل، چنان مورد توجه و دلچسپی پادشاه قرارگرفت که شاه فرمان داد، ماهانه مبلغ دوصد روپیۀ کابلی، که در آن زمان مبلغ هنگفتی بود؛ از بودجۀ وزارت دربار به قاسم جوان تأدیه گردد. در ضمن یک رباب صدف‌کاری زیبا ازطرف شاه به وی اهدا گردید.

پس از آن که امیرحبیب الله‌خان به تخت شاهی افغانستان تکیه زد، باز هم همین قاسم جوان به حیث خوانندۀ عالی مقام دربار پادشاه برگزیده شد و نظربه رشادت‌هایی که از خویش نشان داد، امیر موصوف خود شخصاً لقب استادی را به وی داد.

استاد قاسم در زمان پادشاهی امیر امان‌الله خان نیز مطرب دربار بود. درس وطن دوستی، استقلال خواهی و حتا سیاست را از شاه امان‌الله آموخت و چکیدۀ اندیشه‌های آزادیخواهانۀ خویش را در قالب آهنگ‌های حماسی و با آواز گیرایش به گوش مردم می‌رساند. قرار قصه‌های بزرگان، هنگامی که پیرامون استرداد استقلال افغانستان مذاکرات داغی در شهرهای کابل، لندن و دهلی در جریان بود و نمایندۀ فوق‌العادۀ برتانیه «سرهنری دابز» نواسۀ کیوناری مشهور، نایب‌السلطنۀ هند، برای مذاکره به افغانستان آمده و از طرف امیر امان‌الله‌خان به حضور پذیرفته شد، برای پذیرایی وی محافل باشکوهی در قصرهای دولتی برگزار گردیده و از استاد قاسم خواستند که در آن محافل اشتراک و نغمه‌سرایی کند. دریکی از محافل وقتی استاد قاسم و دستۀ هنرمندان و نوازنده‌گانش شروع به نواختن می‌کنند و نمایندۀ خاص برتانیه با چشمان

کبودش به سوی استاد می‌نگرد، استاد هم به جانب او دیده می‌دوزد و با صدای رسایش این بیت را که ثبت تاریخ شده است، می‌خواند:

می زند چشم کبــود تو به مژگان ناخــن

ترسم ای شوخ میان من وتو جنگ شود

این بیت «سرهنری دابز» را که با کمال فصاحت به زبان دری سخن می‌گفت، خوش نمی‌آید و شکل یک حادثهٔ ناگوار دیپلوماتیک را به خود گرفته و مذاکرات به سردی می‌گراید.

در محفل دیگری، باز هم او را مورد خطاب قرار داده و می‌سراید:

همین جا صلح کن با ما چه لازم　　　که درمحشر زما شرمنده باشی

بالآخره درمحفل دیگری که در قصر ستور دایرشده بود، وقتی «سرهنری دابز» داخل تالار می‌شود، بعد از مصافحه با وزیر خارجه و اراکین دولتی و معززین افغانی و خارجی، مستقیم به سوی استاد قاسم می‌رود و لحظاتی با وی صحبت می‌کندکه تا امروز از محتوای صحبت آن دو، معلوماتی در دست نیست؛ ولی همه می‌بینند که استاد با «سرهنری دابز» به طرف پیانوی بزرگی که در گوشهٔ تالار گذاشته شده، می‌رود و چیزی را به او شرح می‌دهد. ناگهان استاد قاسم به سوی حضار می‌نگرد و می‌گوید: «جناب سفیر و نمایندهٔ فوق‌العادهٔ برتانیه می‌خواهند یک آهنگ افغانی را به ایشان بیاموزانم و من نوت‌های یک آهنگ حماسی مان را شرح دادم، که اینک می‌خواهند خودشان آن را باپیانو نواخته و زمزمه نمایند. و آن این است»:

مکتب ماست جای استقلال　　　سبــق مــا هــوای استقــلال

همه حضار به کف زدن شروع می‌کنند و برای استاد قاسم که می‌خواهد معراج وطن دوستی خود را ثابت سازد، مرحبا می‌فرستند؛ سپس «هنری دابز» مقابل پیانو قرار می‌گیرد و همین آهنگ حماسی افغانی را می‌نوازدکه طرف اعجاب و تحیر حضار واقع شده، با کف زدن‌های ممتد بدرقه می‌گردد. در حقیقت پیام استقلال افغانستان برای نخستین‌بار از حنجرهٔ یک هنرمند طنین انداز گردیده و توسط نمایندهٔ انگلیس تأیید می‌شود. فردای آن

روز شاه امان الله خان، استاد قاسم را به حضورمی پذیرد و در برابر همه اراکین دولتی و معززینی که آن‌جا حضور دارند، در آغوش پرمهرش می‌فشارد و سند اعطای نشان زمرد به نام«مسرت» را به او می‌دهد و می‌گوید: «در کنار راست نامت کلمۀ ارجمند (استاد) را پدر بزرگوارم، امیر صاحب شهید، گذاشته بودند و من امروز در کنار چپ نامت کلمۀ باشکوه(افغان) را اضافه می‌کنم که سمبول هویت و افتخار همه باشنده‌گان این سرزمین است.» و از آن روز به بعد همه او را به نام استاد قاسم افغان می‌شناسند.

استاد قاسم در همه عرصه‌های دانش موسیقی از توانایی‌های ویژه‌یی بر خوردار بود؛ چنان‌که در سرودن غزل، ترانه و همه انواع آهنگ‌های فلکلوری، از همه استادان معاصر خویش پیشی گرفته بود؛ همچنان وی نخستین هنرمندی بود که قسمت زیادی از آهنگ‌های قدیمی و فلکلوری وطن را درچوکات مقام‌های موسیقی تنظیم نموده و آن‌ها را معرفی کرد، که این شیوه را استادان دیگر و شاگردانش تعقیب نمودند؛ از این‌رو استاد قاسم افغان را که بنیانگذار مکتب موسیقی افغانی است به نام پدر موسیقی افغانستان لقب داده اند. او از خود طرز و مکتبی داشت که تا امروز به نام مکتب استاد قاسم یاد می‌شود.

استاد قاسم افغان شاگردان زیادی در ساحۀ موسیقی مسلکی و آماتور تربیه نموده و به جامعۀ افغانستان تقدیم داشته است که هر کدام آن‌ها تا امروز در آسمان موسیقی افغانستان می‌درخشند؛ مانند: استاد غلام نبی نتو، استاد صابر، استاد رحیم بخش، استاد نبی گل، استاد یعقوب قاسمی، استاد یوسف قاسمی، استاد موسی قاسمی، استاد محمد عمر رباب نواز، استاد برشنا و دیگران.

استاد برای آموختن بیشتر بیدل‌شناسی، غزلیات و اشعار عارفانه، دست شاگردی به جانب شادروان عبدالعلی مستغنی و استاد عبدالحق بیتاب دراز نموده بر علاوه از محضر استادان دیگری؛ چون: محمد سرور دهقان، غلام حضرت شایق جمال و صوفی غلام نبی عشقری بهره‌ها بردکه همۀ این اندوخته‌ها در شگوفایی حیات هنری او نقش برازنده داشتند. درکنار این همه، وی اکثر اوقاتش را در مطالعۀ آثار بزرگان و غزلیات و رباعیات حافظ، سعدی، بیدل، مولانا و دیگر بزرگان ادب سپری کرده و در راه آموختن شعر و ادب و کسب معلومات آفاقی از هر صاحب خرد و دانشمندی استفادۀ اعظمی می‌بردکه گاهی

خودش نیز در زمزمه‌هایش در این مورد می‌سرود:

نـاله از نـی گریـه از ابـر بهـار آموختـم

من زهرصاحب خردیک شمه کار آموختم

استاد قاسم، دو بار در زمان پادشاهی امیرامان‌الله‌خان، به اخذ مدال الماس نشان به نام «یاد گار استقلال» و مدال زمرد نشان دیگری به نام «مسرت» مفتخرگردیده است؛ همچنان درسال ۱۳۳۲ هـ . ش.، زمانی که «ریاست رادیوکابل» هفتاد مین سالروز تولد استاد را جشن گرفته بود، به دریافت نشان مطلای «خد مت» مفتخرشد و درهمان زمان به فرمان شاه، برای ستایش از خدمات و مقام ارجمند هنری و فرهنگی آن بزرگمرد، مجسمهٔ برونزی او در مدخل تالارعمارت جدید رادیو افغانستان نصب گردید.

بالآخره استاد قاسم افغان به تاریخ ۱۲ سنبلهٔ ۱۳۳۵ هـ . ش. در کوچهٔ خرابات کابل وفات یافت و جنازه‌اش با مراسم خاصی در شهدای صالحین کابل محترمانه به خاک سپرده شد. روحش شاد و یادش گرامی باد.

قواعد دستوری

◆ **خبر ترکیبی**

آن است که از ترکیب برخی از افعال و یا کلمه‌ها ساخته می‌شود. برای شناخت خبر ترکیبی به جمله‌های زیر دقت نمایید:

- احمد در دانشگاه (پوهنتون) شامل شد.
- مشاعره آغاز یافت.
- برادرمن اول نمره کامیاب شد.

در جمله‌های بالا: شامل شد، شروع شد و کامیاب شد به حیث خبر ترکیبی آمده است.



◆ فعالیت ۱

۱. شاگردان متن کامل درس را با سرعت و خاموشانه در مدتی مناسب مطالعه کنند.

۲. یک پاراگراف درس را با صدای بلند، در مقابل همصنفان خویش بخوانند.

۳. هنگام خواندن، جملات و عباراتی که در آن خبر ترکیبی و خبرساده به کار رفته است، مشخص شود.

◆ فعالیت ۲

۱. برداشت ذهنی و عاطفی خویش را در مورد اندیشه‌های آزادی‌خواهانهٔ استاد قاسم، در حدود دو تا سه دقیقه بیان دارند.

۲. واژه‌ها و ترکیبات جدید آمده در همین درس را درگفتار خویش به کارگیرند.

◆ فعالیت ۳

۱. معانی واژه‌ها و ترکیب‌های آمده در همین درس را در جملات ساختهٔ خودشان به کار گیرند.

۲. شاگردان پیام درس را نظر به برداشت خویش بیان دارند.

۳. برای قواعد دستوری آمده در این درس، چند نمونه از خود ارائه نمایند.

....

....

....

....

....

۴. شاگردان در دوگروه برخورد استاد قاسم افغان با «سرهنری دابز» را مورد بحث قرار دهند.

◆ فعالیت ۴

۱. سه تن از شاگردان، در مقابل تختهٔ صنف قرار گرفته و سه تن دیگر، سه – سه واژهٔ جدید آمده در این درس را برای آن‌ها بخوانند تا آن را به صورت املا بر روی تخته نوشته در جملات به کار برند.

۲. پنج سطر از متن درس را با خوانش معلم گرامی به صورت املا در کتابچه‌های خویش بنویسند.

۳. شاگردان نظریهٔشان را در مورد همین درس در سه سطر بنویسند.

....

....

....

۴. پنج نمونهٔ خبر ترکیبی را از متن درس بیرون آورده و آن را در جمله به کار برند.

....

....

....

....

....

....

۵. شاگردان به صورت دسته جمعی، افکار و اندیشه‌های سیاسی و هنری استاد قاسم را مورد گفتگو و تحلیل قرار دهند و در پایان یکی‌شان نتیجهٔ حاصله را به دیگران انتقال دهد.



کارخانه‌گی

۱. یک تن از شاگردان، زنده‌گی‌نامه و کارهای هنری وحید قاسمی (هنرمند معاصر و نواسۀ استاد قاسم) را تهیه نموده، آن را در برابر همصنفان خویش با صدای بلند بخواند و پس از آن شاگردان دیگر در مورد کارهای هنری او نظریات شخصی خویش را بیان نمایند.

۲. شاگردان خلاصۀ زنده‌گی‌نامه و آثار عبدالعلی‌مستغنی، صوفی‌عبدالحق بیتاب، غلام سرور دهقان، غلام حضرت‌شایق‌جمال و صوفی غلام‌نبی عشقری را به صورت جداگانه در حداقل یک صفحه تهیه نموده و آن را در برابر همصنفان خویش با صدای بلند بخوانند.

....

....

....

....

....

....

۳. معانی بیت‌های زیر را آموزگارمحترم به شاگردان توضیح داده و به شاگردان وظیفه بسپارد که این ابیات را به حافظه بسپارند.

خـــدا آن ملـتـــــی را ســــروری داد
که تقدیرش به‌دست خویش بنوشت
بـــه آن ملـــت ســـــروکاری نـــدارد
که دهقانـــش برای دیـــگـــری کشـــت

علامه اقبال

درس چهاردهم

انواع نثر دری



شاگردان عزیز! وقتی بخواهیم که اندیشهٔ خود را از طریق نوشتار به دیگران انتقال دهیم، ناچاریم درگام نخست نشانه‌های آوایی (الف، ب، پ، ت) را کنارهم چیده، از آن واژه بسازیم؛ سپس واژه‌ها را در پهلوی همدیگر قرار داده و از آن جمله درست کنیم. پس از آن، جمله‌ها را با همدیگر پیوند داده، مقصد خود را برای خواننده بنویسیم، تا خواننده منظور ما را درک کند. همین نوشتن جمله‌ها درکنار همدیگر را نثر نویسی می‌گویند که دارای چندین نوع است. حال شما بگویید:

۱- به نظر شما نثر چند نوع است و چه نام‌هایی می‌تواند داشته باشد؟

۲- بهترین نثر از نظرشما باید دارای چه خصوصیاتی باشد؟

نثر در لغت به معنای پراگندن و افشاندن است و در اصطلاح ادب به سخنی گفته می‌شود که وزن و قافیه نداشته باشد و نویسنده به وسیلۀ آن پیام‌های ذهنی خود را به خواننده انتقال دهد.

چون نثر از قید وزن و قافیه و تخیلات شاعرانه خالی است، به همین سبب کار برد آن برای بیان هرگونه فکری مناسب‌تر از سخن منظوم است و شاید به همین دلیل باشدکه انواع دانش‌های بشری و اندیشه‌های فلسفی، دینی، سیاسی، اجتماعی و تربیتی در قالب نثر نوشته شده است.

با توجه به طرز کاربرد کلمات و شیوه‌های بیانی، که نویسنده‌گان در نوشتن مطالب خود دارند، دانشمندان نثر فارسی دری را به انواع زیر تقسیم کرده اند:

۱- نثر مرسل یا ساده

نثر مرسل یا ساده، نثری است ساده و روشن با جملات کوتاه و خالی از واژه‌های دشوار عربی؛ که در آن صنایع لفظی و معنوی و سجع به کار برده نمی‌شود. در این نوع نثر، نویسنده مقاصد خود را خیلی ساده و بی‌پیرایه می‌نویسد و از استعمال کلمه‌ها و عبارت‌های هماهنگ و واژه‌ها و اصطلاحات پیچیده، دوری می‌گزیند. نمونه‌های فراوانی از نثر مرسل یا ساده را درکتاب‌هایی چون: سفرنامۀ ناصرخسرو، کیمیای سعادت، اسرارالتوحید، تذکرةالاولیا و همچنان در اغلب نوشته‌های نویسنده‌گان معاصر می‌توان یافت.

نمونۀ نثرمرسل از «مقدمۀ شاهنامۀ ابومنصوری[(۱)]»:

«...پس دستور خویش ابومنصورالمعمری را بفرمود تا خداوندان کتب را، از دهقانان و فرزانه‌گان و جهان دیده‌گان، از شهرها بیاورد...و بنشاند بفراز آوردن این نامه‌های شاهان و کارنامه‌های شان، و زنده‌گانی هر یکی از داد و بیداد و آشوب و جنگ و آیین، از کسی‌که نخستین اندر جهان او بود که آیین مردی آورد و مردمان از جانوران پدید آورد، تا یزد گرد شهریارکه آخرملوک عجم بود...و این را نام شاهنامه نهادند تا خداوندان دانش اندرین نگاه کنند و فرهنگ شاهان و مهتران و فرزانه‌گان...و راندن کار و سپاه

آراستن و رزم کردن و شهر گشادن و کین خواستن و شبیخون کردن و آزرم داشتن وخواستاری کردن، این همه را بدین نامه اندر بیابند....»

۲- نثر مصنوع

در این نوع نثر، همان گونه که از نام آن پیداست، نویسنده علاوه بر استفاده از سجع و به کار بردن اشعار و شواهد عربی و فارسی، آیات قرآنی، احادیث، اصطلاحات علمی، واژه‌های غیرمستعمل، استعارات و تشبیهات مختلف، کلام خود را به شیوهٔ مصنوعی با پیرایه و ظرایف ادبی و صنایع لفظی می‌آراید. این نثر به دو دسته تقسیم می‌شود:

یک ــ نثر مسجع یا موزون: نثر مسجع نثری است که جمله‌ها و عبارت‌ها در آن دارای سجع باشد. و سجع در نثر، مانند قافیه در شعر است. در این نوع نثر، نویسنده کلمات هموزنی را به نام سجع به کارمی برد و جملات نوشتهٔ خویش را با قرینه‌سازی آهنگین می‌کند. نمونه‌های زیبای نثرمسجع را در آثار خواجه عبدالله انصاری، کشف‌الاسرار، اسرارالتوحید، کلیله ودمنهٔ بهرامشاهی، تذکرة الاولیای شیخ فریدالدین عطار، گلستان سعدی و غیره، می‌توان یافت.

نمونهٔ نثرمسجع از «مقدمهٔ کنزالسالکین»: «عقل گفت: گشاینده در فهمم، زدایندهٔ رنگ و و همم، پا بستهٔ تکلیفاتم، شایستهٔ تشریفاتم، گلزار خردمندانم، افزار هنرمندانم.... عشق گفت: دیوانهٔ جرعهٔ ذوقم، برآورندهٔ شوقم، زلف محبت را شانه ام و زرع مودت را دانه ام.»

دو ــ نثر میانه: نثر نویسنده‌گان و دبیران دورهٔ غزنوی را به نام نثر میانه یاد می‌کنند؛ زیرا این نوع نثر درپایان دورهٔ نثر مرسل و آغاز نثر فنی، به فاصلهٔ نیم قرن، به کارگرفته شده است. نثر میانه، هم ساده‌گی و استواری نثر مرسل را دارد و هم نشانه‌هایی از آمیخته‌گی نظم و نثر و ورود لغات عربی و آیات، احادیث نثر فنی را به همراه دارد. تاریخ بیهقی، سیاست‌نامه و قابوس‌نامه از نمونه‌های برجستهٔ این نوع اند.

نمونهٔ نثر میانه از «تاریخ بیهقی»: «...دیگر روز به درگاه آمدی و با خلعت نبود، که بر عادتِ روز گارگذشته قبایی ساخته کرد دستاری نیشاپوری یا قاینی، که این مهتر را رضی‌الله عنه با این جامه‌ها دیدندی به روزگار. و از ثقاتِ او شنیدم، چو بو

ابراهیم قاینی کدخدایش و دیگران، که بیست و سی قبا بود او را یک رنگ که یک سال می‌پوشیدی و مردمان چنان دانستندی که یک قباست و گفتندی: سبحان الله!....»

۳ - نثرفنی

نثر فنی نثری است که می‌خواهد به شعر نزدیک شود و به این جهت، هم از نظر زبان و فکر و هم از نظر ویژه‌گی‌های ادبی نمی‌توان آن را نثر دانست؛ بلکه نثری است شعروار که دارای زبان تصویری و سرشار از آرایه‌های ادبی است. در این نوع نثر از آیات و احادیث و ضرب‌المثل‌های عربی زیاد استفاده می‌شود و شعر و نثر باهم می‌آمیزد. کتاب‌هایی نظیر: کلیله و دمنه، مقامات حمیدی، مرزبان‌نامه، التوسل الی الترسل، تاریخ و صاف و درۀ نادره نمونه‌هایی اعلی از نثر متکلف یا فنی استند.

نمونۀ نثرفنی از کتاب «کلیله و دمنه»: «...و از تقریب هشت کس حذر واجب است: اول آن‌که نعمت منعمان را سبک دارد و کفران آن سبک دست دهد. و دوم آن‌که بی‌موجبی در خشم شود. سوم آن‌که به عمر دراز مغرور باشد و خود را از رعایت حقوق بی‌نیاز پندارد. چهارم آن‌که راه غدر پیش او گشاده و سهل نماید. و پنجم آن‌که بنای کارهای خود برعداوت نهد و نه برراستی و دیانت. و ششم آن‌که در ابواب سهو رشته با خویشتن فراخ گیرد و قبلۀ دل هوا را سازد. و هفتم آن‌که بی‌سببی در مردمان بدگمان گردد و بی‌دلیل روشن اهل ثقت را متهم گرداند. هشتم آن‌که به قلت حیا مذکور باشد و به شوخی و وقاحت مشهور.»

۴ - نثرجدید

نثرجدید کمابیش دنبالۀ همان نثر مرسل یا ساده است که با روش‌های نو و اصول و مبانی جدید در عصر ما به کار گرفته شده است. این نثرکه در افغانستان با نمونه‌های نثر روزنامه‌نگاری محمود طرزی در جریدۀ سراج الاخبار آغاز شده است، با تغییرات و تحولات چندی تا امروز ادامه دارد.

در این نوع نثر صنایع ادبی، کلمات دشوار عربی، آیات، احادیث، روایات و امثال و حکم به کارگرفته نمی‌شود و نویسنده آن‌چه را که می‌خواهد بگوید، با زبان و بیان ساده به رشتۀ

تحریر می‌آورد؛ اما تعدادی از واژه‌ها، اصطلاحات و تعبیرات اروپایی در آن راه می‌یابد؛ همچنان رعایت نشانه‌های نگارشی در این نوع به وفرت دیده می‌شود.

نمونهٔ نثرجدید از داستان کوتاه «گربهٔ چهارم» نوشتهٔ دکتور اکرم عثمان

«اتفاقاً در یکی از روزها به گفتهٔ شاعر: (ابر و باد ومه خورشید و فلک) دست به‌دست هم داده بودند، تا «توفیق» مهاجرکابلی را اذیت نکنند. او بر یکی از دراز چوکی‌های کنار جاده نشسته بود و می‌کوشید غم غلط کند! آفتاب از حاشیهٔ آهنپوش یک آپارتمان بلند، خندان و نوازشگر می‌تابید و قبرغه‌های آزردهٔ توفیق را می‌نواخت. او در زندان، مرض فلج و درد مفاصل گرفته بود و همان ناخوشی در تمام روزهای رهایی چه در کابل، چه در پشاور و چه در این‌جا چون«دوالیا» ـ موجود حیله‌گر افسانوی ـ بر پُشتش سوار بود و آزارش می‌داد.»

۵- نثر شکسته یا نثرگفتاری

نثر شکسته آن است که نوشتار به زبان محاوره و گفتگوی معمولی مردم کوچه و بازار نگاشته می‌شود و آن‌گونه که کلمات در زبان محاوره عامهٔ مردم مخفف می‌شود و برخی از واژه‌ها در قیاس با صورت مکتوب آن‌ها می‌شکنند، در نگارش این نوع نثر نیز واژه‌ها می‌شکنند. نویسنده برای نشان دادن چهرهٔ طبیعی و واقعی قهرمانان داستان‌های خود، که غالباً از میان مردم عام اجتماع انتخاب می‌شوند، عین الفاظ، تعبیرات و تکیه کلام‌های‌شان را به لهجهٔ عامیانه درآثار خود می‌آورد.

نمونه‌های نثرشکسته، بیشتر در آثار طنزی و داستانی معاصرما قابل مشاهده است.

نمونهٔ نثرشکسته از داستان «چوری‌های سرخ» نوشتهٔ سلطانه مولانا زاده

«...بچیم! صوب تا شام کل بازاره گشتم و امو چوریا و بوتای مقبول و قیمتی ره که دیگه هیچکس مثلش نداره برت خریدم. ویا:

سَیکو، سَیکو! مادرم دیروز به مام چوریای سرخ آورده که هیچ مثلش ده بازار نیس. مادرم پیسهٔ زیات به دوکاندار داده و ای ره برم خریده.»

توضیحات

شاهنامهٔ ابومنصوری: ابومنصورمحمد بن عبدالله معمری، وزیر ابومنصورمحمد بن عبدالرزاق (سپهسالار خراسان) بود؛ چون: ابو منصورعبدالرزاق گروهی از تاریخ‌دانان را گردهم آورد، تا شهنامه‌یی ترتیب و به رشتهٔ تحریر در آورند، ابومنصور معمری را سرپرست ایشان تعیین کرد؛ هنگامی که این شهنامه به پایهٔ اکمال رسید، ابومنصورمعمری مقدمه‌یی بر آن نوشت. این مقدمه، که خیلی ساده و روان نوشته شده، واژه‌های عربی در آن خیلی به ندرت به کار برده شده است. این اثر که درسال (۳۴۶ – هـ ق.) نوشته شده است، نسبت به سایر آثار دست داشته، دارای قدامت بیشتر می‌باشد.

قواعد دستوری

◆ شمارهٔ جمله‌ها

هرگاه بخواهیم عدد جمله‌ها را دریک متن نوشته شده بدانیم، نخست باید شمارهٔ فعل‌ها را تعیین کنیم؛ زیرا شمارهٔ جمله از روی شمارهٔ فعل‌ها به‌دست می‌آید، و در هر عبارت به همان اندازه که فعل هست، جمله هم هست؛ مانند: «درویشی را ضرورتی پیش آمد، گلیمی از خانهٔ یاری بدزدید، حاکم فرمود، که دستش ببرند، صاحب گلیم شفاعت کرد، که من او را بحل کردم، گفتا: به شفاعت تو حد شرع فرو نگذارم. گفت: آن‌چه فرمودی، راست گفتی؛ ولیکن هرکه از مال وقف چیزی بدزدد، قطعی لازم نیاید، هرچه درویشان راست، وقف محتاجانست. حاکم ازو دست بداشت. / گلستان سعدی»

در حکایت بالا، شانزده جمله است؛ زیرا دارای شانزده فعل است. و در جایی که

فعل به قرینه حذف شده باشد، نیزجمله حساب می‌شود؛ چنانکه در این عبارت:
حامد را گفتم که: تو ازمسعود بزرگتری یا نه؟ گفت: بلی.
دراین عبارت پنج جمله است؛ زیرا پس ازکلمه‌های یا، نه و (بلی)، فعل به قرینهٔ جملهٔ سابق حذف شده است؛ یعنی: آیا بزرگترنیستی؟ گفت: بلی؛ یعنی: بزرگترم.



◆ فعالیت ۱

۱. شاگردان متن درس را با سرعت و خاموشانه در مدتی مناسب مطالعه کنند.
۲. هریک از شاگردان یک پاراگراف از متن را با صدای بلند بخواند.

◆ فعالیت ۲

۱. درنوشتهٔ زیر چند جمله وجود دارد؟ هریک را واضح سازید.
• زنگ تفریح به صدا درآمد و شاگردان یکی پی دیگری از صنف‌ها خارج شدند و با عجله و شتاب به طرف حویلی مکتب سرازیر شده، در گوشه وکنار حویلی پراگنده شدند.
۲. با واژه‌های پیرایه، آیین، معاصر و شعروار چند جمله ساخته؛ سپس شمارهٔ جمله‌ها را در آن تعیین کنید.

◆ فعالیت ۳

۱. شاگردان به پنج گروه تقسیم شوند. هرگروه یک نوع نثر را مورد گفتگو قرار داده خوبی‌ها و کاستی‌های آن نوع را به بحث گیرند و نتیجهٔ آن را یک نفر از همان گروه در برابر صنف به شاگردان انتقال دهد.
۲. شاگردان در دو گروه مقابل هم قرارگرفته، پاراگراف اول درس چهارم همین کتاب

را بخوانند و بگویند که چه نوع نثر است؟

◆ فعالیت ۴

۱. شاگردان به پنج گروه تقسیم شوند و هرگروه یک نوع نثر را خلاصه کرده در کتابچه‌های خویش بنویسند.

۲. شاگردان یک نمونه از نثر مسجع در دو سطر بنویسند.

....

....



۱. خلاصهٔ آن‌چه را که از این درس یاد گرفته اید، در هفت سطر بنویسید.

....

....

....

....

....

....

....

۲. این بیت‌ها را به حافظه بسپارید:

یک روز درس و مشق مکن ترک زینهار — مپسند وقت قیمتی خــود هدر همی

از هــرخیــال بیهُــده خود را کنارگیــر — مشغول شو به کسب کمال و هنر همی

ایرج میرزا



درس ۱۵

ادبیات دری در قرون هفتم و هشتم[1] هـ ق.



در کتاب دری صنف هشتم، از تاریخ ادبیات دری در قرن پنج و شش هجری قمری به اختصار یاد شده است، در صنف نهم، تاریخ ادبیات قرن هفت و هشت مورد مطالعه قرار می‌گیرد. این دوره با هجوم مغول‌ها آغاز می‌شود، در هجوم مغول‌ها هزاران نفر از مردم ما کشته شدند و شهرها و بناهای تاریخی تخریب گردید مردمان بسیاری و از جمله دری زبانان با آن‌که رنج‌های فراوان کشیدند، توانستند فرهنگ نیم جان خود را با زحمت زیاد تا حدودی نجات بخشند. در مورد بقای تجدید حیات ادبیات فارسی دری در این دوره با اختصار صحبت می‌شود. در این درس با «جایگاه و ترتیب اجزای جمله» نیز آشنا خواهید شد.

قرن‌های هفتم و هشتم هـ . ق. وحشتناک‌ترین دوران این سرزمین است، لشکریان چنگیزخان با قتل و تباهی و ویرانی، نه‌تنها مردمان بی‌دفاع ما را به شهادت رسانیدند؛ بلکه مدنیت را نابود کردند و به رشد و پویایی ادبیات و رونق بازار آن نیز سخت ضربه زدند.

گرچه مقاومت‌های دلیرانه در برابر سپاه مهاجم وی در هرگوشه صورت می‌گرفت؛ ولی با شکست سلطان محمد خوارزمشاه و همه فرزندان او، سلطهٔ لشکریان بر همه مناطق کامل شد. آن‌ها مردم بیابانگرد بودند و پس از تسلط بر مناطق دیگر، به تدریج بعضی از رسوم و آداب اقوام تابع را پذیرفتند و تحت تأثیر آن قرار گرفتند.

وضع نظامی، سیاسی و اجتماعی بر ادبیات این دوره نیز تأثیر فراوان داشت. شعرا وضع درد انگیز انحطاط عمیق اجتماعی و واژگون شدن همه ارزش‌هایی دینی و اجتماعی و اهمیت نداشتن علم و هنر و رواج نامردمی و ناراستی را به تصویر کشیده اند، سیف فرغانی گوید:

در عجبم تا خود آن زمان چه زمان بود	**کامدن من بسوی ملک جهان بود**
بر سر خاکی که پایگاه من و تست	**خون عزیزان بسان آب روان بود**
رایت اسلام سرشکسته ازیرا	**دولت دین پیر و بخت کفر جوان بود**
مردم بی‌عقل و دین گرفته ولایت	**حال بره چون بود چو گرگ شبان بود**
ملک شیاطین شده به ظلم و تعدّی	**آن‌چه به میراث از آن آدمیان بود**
حمد خداوند گوی «سیف» و همی کن	**شکر که نیک و بد جهان گذران بود**

دردها و بلاهایی که مردم از جور غارتگران کشیدند و نابسامانی‌های دوامدار اجتماعی، به صورت شکایت‌های دردانگیز در آثار و اشعار شعرا و نویسنده‌گان این دوره مشاهده می‌شود. در این شکی نیست که تعداد زیادی از دانشمندان و رجال شرع و سیاست برای به‌دست آوردن مقامات دنیوی، طبقات فاسد و گمراه حاکم، همنوا شدند و در خدمت آنان قرار گرفتند و گروهی دردهای دل را به صورت نصیحت و اندرز و یا شوخی و مطایبه

بیان می‌داشتند. اکثر شاعران و دانشمندان از گروه اول بودند؛ ولی بعضی‌ها چون سعدی و حافظ از گروه دوم.

عبیدالله زاکانی، سخت‌ترین و تندترین انتقادهای اجتماعی را در نظم و نثر آورده و وضع زمان خود را به باد انتقاد گرفته و ماهیت رجال دینی و سیاسی عصر را در پردهٔ طنز و طعنه به مردم نشان داده است.

بعد از مسلمان شدن یکی از فرزندان هلاکو و رسیدن به سلطنت، نامه‌یی به علمای بغداد نوشت و خود را حامی دین اسلام و پیرو شریعت محمدی معرفی کرد. این امر سبب قوت مسلمین و شکست معنوی کفار شد.

بالآخره دین مقدس اسلام و تعلیمات زنده‌گی‌ساز آن بر قلوب مغول‌ها نیز تأثیر گذاشت و با ایمان آوردن «غازان» امیر مغول و امرای او، قدرت و قوت مسلمانان فزونی گرفت و دین اسلام دوباره رسمیت یافت. غازان خان به سکوت با بت پرستی به مخالفت پرداخت[۲] و با تخریب بت‌ها و بتخانه‌ها به بت‌پرستان امر کرد که یا به اسلام درآیند و یا به سرزمین‌های اصلی خود بازگردند و یا عقاید خود را اظهار نکنند.

درگیرودار حملهٔ مغول، عده‌یی از مشایخ بزرگ؛ مانند: شیخ نجم‌الدین کبری، شیخ فریدالدین عطار به شهادت رسیدند و برخی به پناهگاه‌های فرهنگی جدید؛ مانند: آسیای صغیر، شام و فارس و کرمان، بلاد سند و هند رفتند. مردم مسلمان که در اثر شکست لشکریان مغول، روحیهٔ آنان نیز سخت آسیب دیده بود؛ به تصوف روی آوردند.[۳]

شعر فارسی دری در این دوره نیز حضور داشت، قصیده‌ها کم شده بود و غزل فزونی می‌گرفت، داستان‌ها نیز گفته شد و نظم عرفانی آمیخته با مباحث تربیتی و اجتماعی، رواج بیشتر یافت. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی معروف به مولانای رومی، منظومهٔ مفصل مجامع عرفانی را سرود که تا امروز معروف است؛ همچنان شهرت خواهد داشت.

در کنار سعدی، مولانا، فخرالدین عراقی و دیگران، حافظ شیرازی در پایان این عهد به حیث غزلسرای بسیار معروف تبارز می‌کند و شهرت جاویدانی به‌دست می‌آورد.

توضیحات

۱. تاریخ ادبیات ایران، ذبیح‌الله صفا، ج ۳ بخش اول، ص ۱۲۴ که صفا از جامع‌التواریخ نقل کرده است.

۲. به مخالفت پرداخت: مخالف شد.

۳. به تصوف روی آوردند: متصوف شدند.



◆ جایگاه و ترتیب اجزای جمله

هر یک از ارکان و اجزای جمله، جایگاه و ترتیب خاصی دارد؛ چنان‌که:

۱. نهاد، معمولاً در اول جمله می‌آید.

خاطره در امتحان سالانه اول نمره شد.

۲. فعل، همیشه در آخر جمله می‌آید، خواه فعل تام باشد، خواه فعل ربطی.

فاطمه از مسافرت برگشت.

طاهره باهوش است.

۳. مسند، پس از نهاد و پیش از فعل ربطی جای دارد و اگر جمله دارای قید یا متمم هم باشد، مسند پس از آن‌ها می‌آید.

هوا گرم است. هوا بسیار گرم است. هوا امروز در تمام افغانستان گرم است.

۴. مفعول، معمولاً پس از نهاد (فاعل) و پیش از فعل می‌آید: فاطمه توپ را برد.

طاهره کتابی خرید.

۵. متمم، یک یا چند کلمه یا عبارتی است که با یکی از حروف اضافه به جمله می‌پیوندد و توضیحی به مفهوم فعل می‌افزاید و پس از نهاد و پیش از فعل و مسند می‌آید.

حمید به مکتب رفت. حبیب از نجیب کوچکتر است.

۶. منادا، معمولاً در آغاز جمله و پیش از نهاد می‌آید،

خدایا خودت ستمگران و زورگویان را مغلوب گردان!

۷. صفت، صفت بیانی معمولاً پس از موصوف خود می‌آید و صفت‌های اشاره و پرسشی و امثال آن پیش از موصوف، و هر یک از آن‌ها همراه موصوف خود و به حکم نقش و جایگاه آن در جمله مقامی می‌یابند.

کتاب خوب، بهترین دوست است. سعید دیروز این کتاب را به من داد.

۸. قید، معمولاً جای قید در اوایل جمله است؛ چنان‌که:

الف: قیدهای مکان، کمیت (مقدار)، کیفیت، حالت، ترتیب، پرسش و تصدیق اغلب پس از نهاد می‌آیند.

ناصر همه جا کتابی همراه دارد.

نادره خیلی باهوش است.

طاهره خوب سخنرانی می‌کند.

صادق غمگین نشسته بود.

حسینه کجا رفته است؟

جلیل حتماً به کتابخانه رفته است.

ب: قیدهای زمان و تردید معمولاً هم پیش از نهاد می‌آیند و هم پس از آن:

امروز هوا سرد است. هوا امروز سرد است.

عزیز شاید امتحان ندهد. شاید عزیز امتحان ندهد.

قابل یادآوری است که تقدیم و تأخیر در جمله‌ها باعث تأکید در معناست.

ج: قیدهای تمنا، تأسف، تحسین و مسرت معمولاً پیش از نهاد جای دارند:

کاش همه قدر آزادی را بدانند.

متأسفانه همه بر ضد ظلم و ستم نمی‌خیزند.

خوشا مردمانی که در رفاه و امنیت بسر می‌برند.



◆ فعالیت ۱

۱. متن درس را به دقت گوش کنید.

۲. متن درس را خاموشانه بخوانید.

۳. دربارهٔ تاریخ ادبیات فارسی دری چه می‌دانید؟ به شکل گروهی گفتگو کنید.

◆ فعالیت ۲

۱. سبک زبان و ادبیات فارسی دری در قرن هفتم و هشتم چگونه بود؟ بحث و گفتگو کنید.

۲. در این دوره یک عده از مشایخ چرا به تصوف روی آوردند؟ توضیح دهید.

◆ فعالیت ۳

۱. شش جمله بنویسید که در آن مفعول و متمم به کار رفته باشد.

....

....

....

....

....

....

۲. صفت و قید با هم چه فرق دارند؟ با مثال‌ها واضح سازید.

....

....

....

◆ فعالیت ۴

۱. از متصوفان و غزل‌سرایان این دوره نام ببرید.

۲. کلمه‌های زیر را معنا و در جمله‌های مناسب به کار برید:

مدنیت، مقاومت، انحطاط، نابسامانی، غارت.

....

....

....

....

....



۱. خلاصهٔ متن درس را در کتابچه‌های تان بنویسید.

....

....

....

....

....

....

....

....

....

۲. اشعار متن را در کتابچه‌های تان به نثر ساده برگردانید.

....

....

....

....

....

....

درس شانزدهم

اضرار دخانیات



شاگردان عزیز! در عصر حاضر استعمال دخانیات، به ویژه سگرت، حیثیت عادت لازمی زنده‌گی انسان را به خود گرفته است و مردم درمیان دو نوع اعلان متناقض در حیرت شدید قرار گرفته اند. شرکت‌های تولید دخانیات، رادیو، تلویزیون، مطبوعات و سینما اعلانات جذابی را در این مورد پیشکش نموده و می‌گویند: «این سگرت، بامزه، نشاط بخش و تسکین دهندهٔ اعصاب است.» در عین زمان، اعلانات دیگری از سازمان‌های صحی، داکتران و نشریه‌های طبی به‌دست می‌رسد که مبین این نکته است: «استعمال سگرت عادت مهلک، ناپسند و مضر به صحت بوده، در پیدایش مرض سرطان نقش مهمی دارد.»

درس امروز دربارهٔ دخانیات است. در این درس تاریخ، اضرار، انواع و ترکیب دخانیات را قرار ذیل می‌خوانیم:

۱. به نظر شما دخانیات چیست و چه چیزهایی شامل آن می‌شود؟

۲. آیا دخانیات می‌تواند غم‌ها و تشویش‌های انسان را از بین ببرد، چرا؟

دخانیات جمع کلمهٔ«دخانیة» است که از زبان عربی به زبان ما راه یافته است. معنای لغوی آن، دود است که از اثر سوختن و آتش گرفتن مواد به هوا بلند می‌شود؛ اما در اصطلاح به موادی می‌گویند که انسان‌ها ظاهراً به منظورکسب لذت و ایجاد نوعی دگرگونی جسمی و روانی، آن را سوختانده و دود آن را استنشاق می‌کنند. دخانیات انواع زیادی دارد که در کشور ما مردم بیشتر با نام سگرت، چلم، تنباکو، چرس، تریاک و هیرویین آشنایی دارند. از جملهٔ آن‌ها چرس، تریاک و هیرویین به نام مواد مخدره نیز یاد می‌شوند. نسوار دهن و نسوار بینی هم، گرچه سوختانده نمی‌شوند؛ اما در جملهٔ دخانیات به شمار می‌آیند؛ زیرا ضررشان کمتر از موادی نیست که در بالا نام بردیم.

مصرف دخانیات، سالانه مایهٔ رنج بسیار و تحمل هزینه‌های بی‌شمار اقتصادی و اجتماعی شده و میلیون‌ها نفر از مردم جهان را به کام مرگ فرو می‌برد. با توجه به این که درجهان هر نُه ثانیه، یک نفر به دلیل استعمال دخانیات می میرد، آثار مصرف دخانیات به یک مشکل سرتاسری تبدیل شده است که متأسفانه در بیشتر موارد، حتا خطرهای صحی آن کمتر به گوش مردم رسانیده می‌شود.



نیکوتین چیست؟

نخستین کسی که تنباکو را کشف کرد «کریستف کولمب» بود. او زمانی که برقارهٔ امریکا گام نهاد، در آن‌جا اهالی بومی سرخ پوست را دید که تنباکو را به کثرت کشت و استعمال می‌نمودند. سال‌ها پس از آن؛ یعنی درسال (۱۵۵۹ م.)، هنگامی که کشتی فرانسوی به نام «نیکوت» تنباکو را وارد فرانسه ساخت، اروپاییان با دخانیات آشنا شدند و پس از آن دخانیات نام نیکوتین را به خود گرفت. اما خود این ماده چیست؟ نیکوتین مادهٔ مخدری است که به‌طور طبیعی درتنباکو و انواع دیگر دخانیات وجود دارد؛ این ماده انسان را از لحاظ جسمی و روانی وابسته به خویش می‌سازد و خطراتی راکه به بار می‌آورد به مراتب بیشتر ازمواد مضرهٔ دیگر است.

تأثیرات صحی دخانیات

تحقیقات علمی ثابت نموده است که از جملهٔ (۱۵۰۰) حالت سرطانی، به جز از (۸) حالت، دیگر همه از استعمال دخانیات به میان می‌آید؛ چنانکه سرطان شش در میان مردان بیشتر از زنان به مشاهده می‌رسد. استعمال دخانیات به ویژه نسوار و سگرت، نه‌تنها باعث به میان آمدن (سرطان شُش) می‌شود؛ بلکه سرطان لب، گلو وحنجره را نیز در پی دارد.

دخانیات و قلب: استعمال دخانیات همهٔ انساج قلب را تخریب و سیستم دوران خون را متأثر می‌سازد. از جملهٔ مهمترین تأثیرات ناگوار دخانیات برقلب، سرعت ناگهانی و شدید ضربان قلب است که انواع مختلف دارد. بیشتر مصرف کننده‌گان دخانیات، به علت ازکار افتادن شریان‌های خوشه‌یی، گریبان‌گیر مرگ ناگهانی یا سکتهٔ قلبی و مغزی می‌شوند. نسبت این نوع مرگ در معتادان به دخانیات، پنج برابر اشخاصی است که به دخانیات عادت ندارند.

دخانیات و جهاز هاضمه: استفاده از دخانیات، به ویژه سگرت و نسوار، مهمترین عامل ایجاد حوادث سرطانی درجهاز هاضمه نیز می‌باشد؛ زیرا با اعتیاد به دخانیات، غده‌های لعابیه و قشر دفاعی دهان و زبان از کار افتاده، زمینۀ پیدایش و رشد سرطان را آماده می‌سازد. احصائیه نشان داده است که (۸۰ ٪) مریضان مصاب به سرطان مِری و دهان، معتادان به دخانیات بوده اند. استعمال دخانیات، تنها به سرطان مِری، زبان و دهان اکتفا ننموده بالای معده نیز تأثیرات ناگوار به‌جا می‌گذارد و تیزاب معده را ازدیاد می‌بخشد. با زیاد شدن تدریجی تیزاب معده، التهاب مزمن معده پدید می‌آید و معتاد را به انواع اختلالات هضمی دچار می‌سازد، بالآخره این اختلالات به سرطان معده می‌انجامد.

دخانیات و جهاز تنفسی: استعمال دخانیات باعث ضخیم شدن پرده‌های بینی، انسداد لوله‌های تنفسی و التهاب درکیسه‌های هوایی شُش می‌شود.

به همین‌گونه استعمال دخانیات التهاب مزمن حنجره را سبب شده نخست به شکل (صدا گرفته‌گی) ظاهر می‌شود که تخریش و سرفۀ تشنجی را با خود همراه دارد و در همین حالت است که زمینه برای پیدایش و رشد سریع سرطان آماده می‌گردد. دانشمندان و داکتران بر این نظریه اتفاق کامل دارند که استعمال دخانیات، سبب پیدایش سرطان حنجره نیز می گردد. مؤسسۀ مبارزه با سرطان شهر (تولوز) فرانسه ثابت نموده که (۱۰۰٪) اشخاص مبتلا به سرطان حنجره، مصرف کننده‌گان دخانیات بوده‌اند. همچنان احصائیه نشان داده که (۹۰٪) معتادان به دخانیات از اثر سرطان شُش جان خود را از دست داده‌اند. تعداد قربانیان سرطان شُش (۳۰) برابر کسانی است که به استعمال دخانیات نمی‌پردازند.

باید در جامعه محدودیت‌های ایجاد شود تا اشخاص معتاد به دخانیات در هر شرایط و محیط به ویژه در اماکن سربسته؛ مانند: اتاق‌های منازل، رستورانت‌ها، چایخانه‌ها، محیط‌های بستۀ دیگر همچون تاکسی و سرویس‌های شهری نتوانند سگرت بکشند؛ زیرا

دود دخانیات تنها به خود معتاد ضرر نمی‌رساند؛ بلکه مرگ و میر ناشی از بیماری‌های قلبی را برای همسران و فرزندان افراد معتاد به دخانیات ۱/۳ برابر می‌کند.





جملهٔ مکمِل: به جمله‌های زیر نگاه کنید:

- وقتی اورا دیدم / از بازار بر می‌گشت.
- اگر او آمد / من می‌روم.
- تا او را صدا کردم / از این‌جا فرارکرد.

در جمله‌های بالا، قسمت‌های اولی، جمله‌های ناقص استند و جمله‌های دومی برای آن آمده اند که معنای جمله‌های اولی را تکمیل کنند؛ یعنی: از بازار بر

می‌گشت (مکمل جملهٔ ناقص: وقتی او را دیدم)، من می‌روم (مکمل جملهٔ ناقص: اگر او آمد) و از این‌جا فرار کرد (مکمل جملهٔ ناقص: تا او را صدا کردم) استند.
پس جملهٔ مکمل را چنین تعریف می‌کنیم: جملهٔ مکمِل آن است که کامل کنندهٔ جملهٔ ناقص باشد.



◆ فعالیت ۱

۱. متن درس را با سرعت و خاموشانه در مدتی مناسب مطالعه کنید.
۲. یک پاراگراف درس را با صدای بلند درمقابل همصنفان تان بخوانید.

◆ فعالیت ۲

شاگردان! به دو گروه تقسیم شده در مقابل هم قرارگیرید و در مورد پرسش‌های زیر باهم گفتگو کنید؛ سپس ازهرگروه یک نفرتان نتیجهٔ بحث را به دیگران انتقال دهید.

۱. مهم‌ترین علت گرایش نوجوانان به مصرف دخانیات چیست؟
۲. آیا شما با قانون ممنوعیت تبلیغات سگرت و دیگر محصولات دخانیات در رسانه‌های جمعی موافقید، چرا؟
۳. شما از ممنوعیت کلی دولت دربارهٔ فروش محصولات دخانیات حمایت می‌کنید یا مخالفت؟ با ذکر دلایل واضح سازید.

◆ فعالیت ۳

به پرسش‌های زیر، پاسخ‌های مفصل ارائه کنید:

۱. چرا دخانیات را به نام «نیکوتین» یاد می‌کردند؟

۲. آیا کشیدن سگرت می‌تواند موجب زخم معده شود، چرا؟

۳. چرا نسوار سبب پیدایش سرطان مِرِی، حنجره، گلو و معده می‌شود؟

◆ فعالیت ۴

۱. سه سطر از متن درس را با انتخاب و خوانش معلم گرامی‌تان، به صورت املا درکتابچه‌های خویش بنویسید.

۲. نظریهٔ شخصی خود تان را در مورد دخانیات به گونه‌یی بنویسید که واژه‌های معتاد، مهلک، التهاب و انسداد در نوشتارتان به کار رفته باشد.

....

....

....

....

....

....

....

....



کارخانه‌گی

۱. به نظرشما دولت و اجتماع چگونه می‌توانند مصرف دخانیات را ریشه کن کنند؟ در این مورد مقاله‌یی بنویسید که از هفت سطر کم نباشد.

....

....

....

....

....

....

....

....

....

۲. سه مثال برای جملهٔ مکمل ساخته و درکتابچه‌های تان بنویسید.

....

....

....

۳. این بیت‌ها را به حافظه بسپارید.

گر تنت بیکار و جان بی‌ورز و دل بی‌عشق ماند
همچـو مسکینان به فقـر و چـرس و بنگ آماده شـو

رستی ار با رهـروان رفتی وگـر مانـدی به‌جای
سنـگلاخ عمـر را بـا پـای لـنـگ آمـاده شـو

«ملک الشعرا بهار»

درس ۱۷

مبارزه با سختی‌ها



مشکلی نیست که آسان نشود　　مرد بـاید که هـراسان نشود

شاگردان عزیز! در این درس با سختی‌ها و مبارزه با آن آشنا می‌شوید و انواع جمله را فرا می‌گیرید؛ آیا با مشکلات و سختی‌های روزگار مقابله باید کرد، چرا؟

مبارزه با سختی‌ها و پشتکار در کارها، راز موفقیت انسان در زنده‌گی است؛ زیرا کارزار حیات مملو از فراز و فرودها و آزمایش و امتحان‌هاست. به سرمنزل مقصود کسی می‌رسد که تاب و توان مقابله با سختی‌های روزگار را داشته باشد؛ چنان‌که شیخ سعدی گفته است:

نابـــرده رنــج گنــج میسر نمی‌شود

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

همین‌طور اگر شاگردان درس نخوانند و زحمت نکشند اصلاً از نعمت بزرگ علم و دانش بهره‌ور نمی‌شوند و در نتیجه در امتحان ناکام می‌مانند، همین‌گونه برای رسیدن به خدا و سعادت دارین، انسان‌ها به نحوی از انحا و به شکلی از اشکال مورد امتحان و آزمایش قرار می‌گیرند و خداوند به افراد شکیبا و صابر مژده نیک می‌دهد:

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوفْ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الأَمَوَالِ وَالأنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ(ط) وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» البقره / ۱۵۵.

و البته شما را به چیزی از ترس و گرسنه‌گی و نقصان مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها بیازماییم و بشارت ده صابران را.

کسانی که در ابتلا و آزمایش‌های روزگار، مقاومت و ایستاده‌گی می‌نمایند، سرانجام پیروز می‌شوند. مشکلات و ضربه‌ها موجودات جامد را تباه و نابود می‌سازد و از قدرت و توانایی آن‌ها می‌کاهد؛ ولی به موجودات زنده، تحرک بخشیده و نیرومندشان می‌سازد، مصیبت‌ها، مشکلات و سختی‌ها برای تکامل و پایداری بشر خیلی رهگشا و موثر است.

سختی‌ها مقدمهٔ کمال و پیشرفت انسان است و زنده‌گی کردن در شرایط دشوار و ناگوار، آدمی را نیرومند و چابک به بار می‌آورد. مصایب و سختی‌ها، وقتی نعمت اند که انسان از آن‌ها بهره جوید و با صبر و شکیبایی و استقامت روح خود را کمال بخشد؛ اما اگر انسان در برابر سختی‌ها مبارزه ننموده و در برابر آن به زانو درآید و ناله و شکوه سردهد؛ در این صورت آزمایش و ابتلا برایش ناخوشایند است و در کشاکش دهر و روزگار از پا می‌افتد. این افراد توان مقابله را از دست می‌دهند و خساره‌ها و ضررهای زیادی را متحمل می‌گردند که جبران آن خیلی‌ها دشوار است. انسان هدفمند و خردمند باید با مساعی

پیگیر و تلاش‌های خسته‌گی‌ناپذیر، فتوت و پایمردی خود را عملاً به اثبات برساند و در نتیجه مصدر خدمات مفید و ارزنده برای خود، خانواده، کشور، منطقه و جهان گردد.

مرد باید که در کشاکش دهــر　　سنگ زیــرین آسیــا باشد

مبارزه با سختی‌ها و تحمل رنج‌ها و غم‌ها راه خردمندان است؛ چنانکه شهید بلخی چه زیبا سروده است:

اگر غم را چو آتش دود بــودی　　جهان تاریک بودی جاودانه

درین گیتی سراسر گر بگردی　　خــردمنــدی نیابی شادمانه



۱. سنگ زیرین آسیا باشد: آمادهٔ تحمل هر نوع بار مسؤولیت باشد.



◆ **جمله**

یک یا چند کلمه که بر روی هم دارای معنای کامل باشد، مانند:

۱. احمد و محمود با هم به باغ می‌روند.

۲. حمید درس می‌خواند.

۳. عزیز کی به مکتب می‌رود؟

۴. چه باغ قشنگی است!

اقسام جمله

جمله اقسام مختلف دارد که برخی از آن‌ها را فقط نام می‌بریم:

۱. جملهٔ بسیط ۲. جملهٔ مرکب ۳. جملهٔ شرطی ۴. جملهٔ معترضه ۵. جملهٔ فعلی ۶. جملهٔ اسمی



◆ فعالیت ۱

۱. به درس مبارزه با سختی‌ها گوش فرا دهید.

۲. درس مبارزه با سختی‌ها را خاموشانه بخوانید.

۳. اقسام جمله را در جمله‌های زیر توضیح دهید:

۱. عزیز درس می‌خواند.

۲. ولید به مکتب نمی‌رود.

۳. کی به بازار می‌رود؟

۴. پسرم، قلم و کاغذ خود را بیاور.

۵. چه آدم مهربانی!

◆ فعالیت ۲

۶. رمز پیروزی افراد، اقوام و ملل در چیست؟ به‌طور گروهی گفتگو کنید.

◆ فعالیت ۳

۷. در فراز و فرودهای روزگار برای رسیدن به اهداف چه باید کرد؟ گفتگو نمایید.

۸. صبر و شکیبایی در زنده‌گی چه نقشی را ایفا می‌کند؟ در پنج سطر توضیح دهید.

....

....

....

....

....

◆ فعالیت ۴

۹. آیا تا کنون به سختی و مشکلی در زنده‌گی‌تان برخورده‌اید؟ در پنج سطر بنویسید.

....

....

....

....

....

۱۰. بیت زیر را توضیح و تشریح کنید:

نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود		مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

....

....

....

....



۱. کلمه‌های زیر را معنا و در جمله‌های مناسب به کار برید:

۱. مبارزه

....

۲. شکوه

....

۳. فراز و فرود

....

۴. شکیبا

....

۵. فتوت

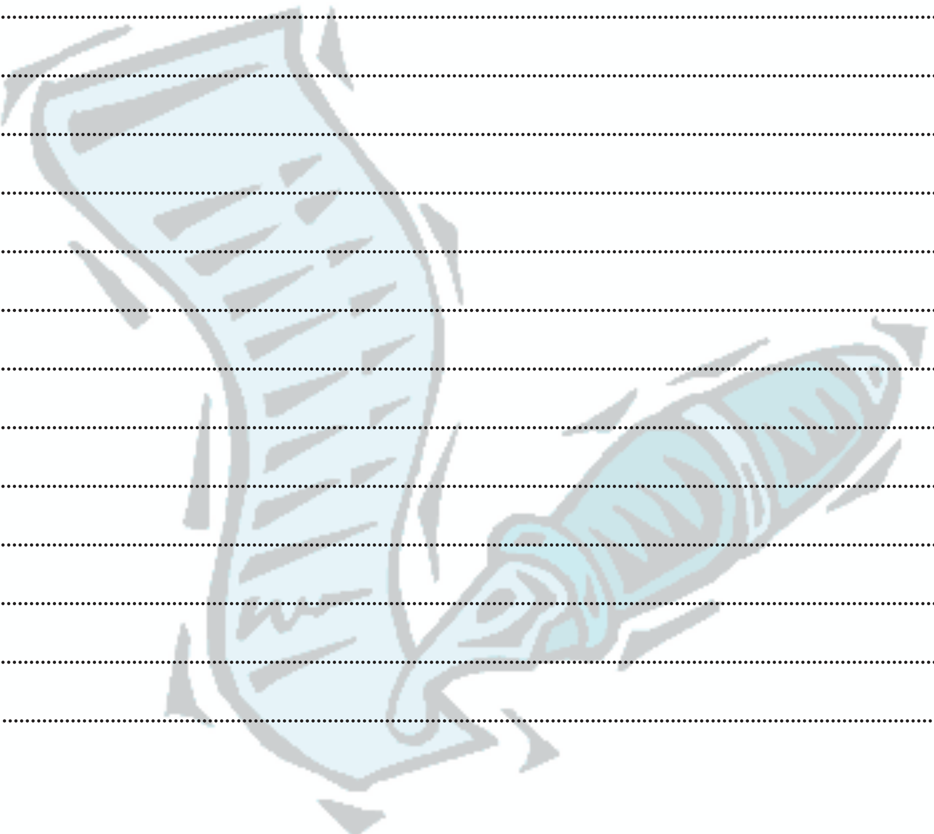
....

۲. خلاصهٔ درس مبارزه با سختی‌ها را بنویسید.

....

....

....





درس هژدهم

مجسمه‌های بودا در بامیان



شاگردان عزیز، آیا دربارهٔ پیکره‌های بودا در بامیان چیزی می‌دانید؟ موجودیت این پیکره‌ها (مجسمه‌ها) دلالت بر باستانی بودن کشورما می‌کند؛ هم‌چنین باعث جلب جهانگردان (سیاحان) خارجی می‌شود.

در این درس با جملهٔ اخباری نیز آشنا می‌شوید.

ولایت بامیان در ۸۵ کیلومتری شمال غرب کابل در یکی از دره‌های کوه هندوکش واقع است. این ولایت به خاطر داشتن دو پیکره (مجسمهٔ) بزرگ آن، شهرت جهانی دارد. مجسمه‌های بزرگ بودا با ارتفاع ۵۳ متر و ۳۵ متر با تندیس‌های کوچکتر در اطراف مجسمهٔ بزرگ بر روی صخره‌های سنگ تراشیده شده اند. کار ساختمان این مجسمه‌ها در قرن دوم میلادی آغاز و به قولی تا قرن چهارم میلادی ادامه یافته است. مجسمه‌های مذکور به فاصلهٔ ۴۰۰ متر از هم‌دیگر فاصله داشته اند.

مجسمه‌های بامیان یکی از کارهای کم نظیر جهان است. مکانی که مجسمه‌های بودا در آن قرار دارد، حاوی دیوار نگاره‌های زیبایی است که نشان دهندهٔ مدنیت گذشتهٔ یونانی، رومی و ساسانی است. محققان می‌گویند، برای آن‌ها ثابت شده است که اولین نقاشی‌های رنگ روغنی جهان، صدها سال قبل از نقاشی‌های روغنی اروپا در غارهای حوالی دو مجسمهٔ غول پیکر بود که در افغانستان کشیده شده است.

بامیان در گذشته یکی از مراکز مهم تمدن بودایی بود و رهبانان زیادی در غارها روی تخته سنگ‌ها، نزدیک به دو مجسمهٔ عظیم زنده‌گی می‌کردند.

گفته می‌شود، مجسمهٔ خوابیدهٔ دیگری نیز در بین دو بت بزرگ زیر خاک خوابیده است.

پروفیسور زمریالی طرزی می‌گوید: «سیاح معروف چینی «هیوان تسونگ» در قرن ششم میلادی از کنار بت‌های بودا در بامیان عبور کرده، در کتاب خاطرات خود دربارهٔ یک بت خوابیده در مقابل دو مجسمه چسپیده به کوه در بامیان سخن گفته است.» طرزی می‌گوید:

«تندیس خوابیده‌یی که او و محققان خارجی در پی کشف آن اند حدود سه صد متر طول دارد. وی می‌گوید: اگر مجسمهٔ خوابیده یافت شود، بزرگترین مجسمهٔ جهان خواهد بود و به عجایب هفتگانهٔ جهان خواهد افزود.»

دو پیکرهٔ تراشیده شده در دیوارهٔ کوهی در بامیان و در قلب کوه‌های هندوکش از جمله گنجینه‌های ارزشمند باستانی آسیا بودند.

در دوران باستان، افغانستان، گذرگاه کاروان‌های جادۀ ابریشم بوده است که امپراتوری روم را به هند و چین مرتبط می‌ساخته است؛ یکی از توقف‌گاه‌های این جاده سرزمین پادشاهی کهن «کوشان» بود. بامیان به عنوان کانون علمی، فرهنگی، مذهبی، هنری، محل زیارت و اهدای موقوفات مذهبی بود.

مجسمه‌های بودا در بامیان، از نظر فرهنگی و جهانگردی یکی از آثار بزرگ کشور ما بوده و از لحاظ توریستی (سیاحتی) عوایدی زیادی را برای افغانستان در پی داشته است.



مجسمه‌های بودا در بامیان با ارتفاع ۵۳ متر و ۳۵ متر با تندیس‌های کوچکتر در اطراف بت بزرگ بر روی صخره‌های سنگ تراشیده شده است.

رهبانان: جمع راهب، پارسا و عابد نصاری، دیرنشین، غارنشین، کسی که در دیر به سر ببرد و به عبادت مشغول باشد.

تندیس: تن مانند، پیکر، تمثال.



جملهٔ اخباری: جمله‌یی است، که به وسیله آن از واقع شدن کاری یا بودن و پذیرفتن حالتی به صورت مثبت یا منفی خبر می‌دهیم.

داوود آمد.

داوود نیامد.

محمود شاید امتحان کانکور بدهد.

محمود شاید امتحان کانکور ندهد.

عزیز غیر حاضر است.

عزیز غیر حاضر نیست.

هوا گرم شد.

هوا گرم نشد.



◆ فعالیت ۱

۱. متن درس را به دقت گوش کنید.

۲. پنج جملهٔ اخباری را از درس انتخاب و در کتابچه‌های‌تان بنویسید.

۳. در مورد مجسمه‌های بامیان به شکل گروهی گفتگو کنید.

◆ فعالیت ۲

۴. آیا قبل از این دربارهٔ مجسمه‌های بامیان چیزی شنیده بودید؟ در پنج سطر بنویسید.

۵. موجودیت مجسمه‌های بامیان در افغانستان گویا و دال بر چیست؟

۶. مجسمه‌های بامیان برای افغانستان و جهان چه اهمیت داشته است؟

◆ فعالیت ۳

۷. متن درس را خاموشانه بخوانید.

۸. پنج جملهٔ اخباری بنویسید.

....

....

....

....

....

....

◆ فعالیت ۴

۹. این فعل‌ها را توضیح دهید.

می‌گویند. زنده‌گی می‌کردند. گفته است. خواهد رفت. می‌رود.

۱۰. به نظر شما حفظ آثار باستانی ضروری است؛ چرا؟

....

....

....

....

....

....

....



۱. خلاصهٔ درس را در هشت سطر بنویسید.

………

………

………

………

………

………

………

………

۲. ده فعل از متن انتخاب و در جمله‌های مناسب به‌کار برید.

………

………

………

………

………

………

………

………

………

………

………

………

درس نزدهم

اسباب معیشت



شاگردان عزیز! درس امروز ما «اسباب معیشت» عنوان دارد. در این درس شما تقویت اقتصاد خانواده و راه‌های رسیدن به رفاه و خوشبختی را از طریق مهار نمودن اقتصاد خانواده‌گی خویش خواهید آموخت که به وسیلهٔ رعایت پیشنهادهای معقول و مؤثر صورت می‌پذیرد.

۱. برای این که اقتصاد خانوادهٔ خود را بتوانیم تقویت کنیم، چه پیشنهادهایی را می‌توانید ارائه کنید؟

۲. اگر خانواده دچار فقر اقتصادی شود، بر افراد خانواده چه تأثیراتی برجا خواهد گذاشت؟

۳. آیا داشتن ثروت و دارایی خودش خوشبختی است و یا جزئی از خوشبختی؟

خانواده، نخستین و ساده‌ترین ساختار اجتماعی است که همانند سایر واحدهای جامعهٔ انسانی دارای نظم و قانون است. داشتن فرهنگ، اخلاق، ادبیات، مناسبات و اقتصاد ویژه و...لازمهٔ هرخانواده است؛ به بیان دیگر خانواده زنجیره‌یی است از سلسلهٔ اجتماع یک دهکده، شهرک، شهر و یا کشوری که در یک سرزمین زیست باهمی دارند و هر عضو آن را به نام شهروند یاد می‌نمایند. طبیعی است که هر شهروند یا خانواده بر چگونه‌گی حیات شهروندان و خانواده‌های دیگر تأثیر می‌گذارد؛ اما این تأثیرگذاری بیش از همه درعرصهٔ اقتصاد مشهود است؛ پس برای این که هر خانواده هم در داخل و هم در پیوند با دیگرخانواده‌ها تأثیرگذاری خوب داشته باشد، ناگزیر است که به مسایل دخل وخرج و تناسب درآمد و مصرف روزانه، ماهانه و سالانهٔ خویش آگاهی و نظارت کامل داشته باشد. آن‌هایی که به این مسأله بی‌توجه بوده‌اند، جز پریشانی، فقر و دربدری حاصلی نداشته‌اند.

تجربه نشان داده است، خانواده‌هایی که درآمد متوسط و مصرف بالا دارند؛ وضع‌شان به مراتب بدتر از خانواده‌هایی است که عاید متوسط و مصرف حساب شده دارند.

از این که موضوع تناسب درآمد و مصرف اعضای خانواده همیشه و پیوسته به عنوان یک امر فراگیر مطرح است؛ بهتراست که در این مورد به طرح‌های متون قدیم فارسی، از جمله به کتاب معروف کلیله و دمنهٔ بهرامشاهی توجه داشته باشیم که در مورد کسب، پیشه، در آمد مال و نحوهٔ مصرف آن چنین روشنی انداخته است:

«بازرگانی بود بسیار مال، و او را فرزندان در رسیدند، و از کسب و حرفت اعراض نمودند، و دست اسراف به مال پدر دراز کردند. پدر موعظت و ملامتِ ایشان واجب دید و در اثنای آن گفت: ای فرزندان! اهل دنیا جویان سه رتبتند و بدان نرسند مگر به چهار خصلت؛ اما آن سه که طالبند فراخی معیشت و رفعت منزلت و رسیدن به ثواب آخرت است. هر که از کسب و حرفت اعراض نماید نه اسباب معیشت خویش تواند ساخت و نه دیگران را در تعهد تواند داشت و اگر مال به‌دست آرد و درتثمیر آن غفلت ورزد، زود درویش شود.

مال را هر کسی به دست آرد		رنجش اندر نگاه داشتن است

چنان‌که خرج سرمه اگر چه اندک اندک اتفاق افتد؛ آخر فنا پذیرد.

چو بر گیری از کوه و ننهی به‌جای   ســـرانجـــام کـــوه اندر آید ز پای

و اگر درحفظ و تثمیر جد ننماید و خرج آن بی‌وجه کند؛ پشیمانی آرد و زبان طعن در وی گشاده شود و اگر مواضع حقوق به امساک، نامرعی دارد به منزلت درویشی باشد از لذات دنیا محروم و با این همه، مقادیر آسمانی و حوادث روزگار آن را در معرض تفرقه آرد؛ چون حوضی که پیوسته آب در وی می‌آید و آن را بر اندازهٔ مدخل، مخرجی نباشد، لاجرم از جوانب راه جوید و بترابد تارخنهٔ بزرگ افتد و تمامی آن ناچیز گردد؛ پس آن فرزندان پند پدر و موعظت او هر چه نیکوتر بشنودند و منافع آن به غایت بشناختند و برادر مهتر ایشان روی به تجارت آورده سفری دوردست اختیار کرد....»

مفهومی که از متن بالا حاصل می‌شود؛ این است که درکنار عرضهٔ کار و اخذ حقوق و معاش، داشتن برنامه و تنظیم و اختصاص عاید به مجاری مصرف، از مهمترین راهکارهایی است که یک خانوادهٔ دارای درامد پایین را از تهی دستی و فقر نجات می‌دهد. دنیای امروز در تمام زمینه‌ها بیش از همه، دنیای برنامه است؛ فقدان برنامه و عدم رعایت تناسب، موجب سقوط بزرگترین و کوچکترین ساختارهای انسانی است. حتا آموزگاری که بدون رعایت مفردات و پلان درس، به ارائهٔ درس می‌پردازد؛ با همهٔ بهره وری از دانش و فهم بازهم نمی‌تواندکه معلم موفق باشد؛ پس خانواده‌ها نیز نباید مسألهٔ تناسب درآمد و مصرف را از نظر دور داشته باشند.

صرفه جویی یکی از راه‌هایی است که خانواده ممکن است با رعایت آن خود را از احتیاج نجات دهد؛ مثلاً اعضای خانواده می‌توانند به‌جای اسراف در غذا، لباس، مود و فیشن، مهمانداری و... میانه روی را اختیارکنند. دوری از رقابت‌های ناسالم پولی و نمایش، مهمانداری‌های بی‌لزوم و امثال این‌ها نیز اسباب نجات خانواده‌ها از فقر و تنگدستی خواهد بود.

جنگ و خشونت هم در کنار بیکاری و سفرهای غیرضروری برای اقتصاد خانواده زیانبار است؛ همین گونه تعصب و جلوگیری از آزادی نسوان و گرفتن حق کار برخی از

اعضای خانواده به خصوص زنان و دختران جوان یکی دیگر از عوامل فقر و بدبختی خانواده است؛ زیرا تعداد آنانی که کار می‌نمایند اندک، و تعداد آنانی که مصرف می‌کنند، بیشتر از کسانی است که کار می‌کند و این عدم تناسب کارکنان و مصرف کننده‌گان، اقتصاد خانواده را ضعیف می‌سازد؛ همچنین فراموش نشود که غفلت و تنبلی و عدم اعتماد به مغز و بازوی خود و تکیه به امداد دیگران، گهگاه به خاطر قطع ناگهانی یا به جهت ایجاد روحیهٔ دست نگری آن در انسان، باعث فقر و تنگدستی خانواده‌ها می‌گردد. تأکید می‌شود که موجودیت اعتیاد حتا به سگرت و نسوار هم برای اقتصاد خانواده آسیب فراوان دارد. بی‌توجهی به نظافت نیز موجب شیوع امراض و اختصاص ناگهانی پولِ غذا، لباس و سایر ضروریات برای تداوی، اسباب تنگدستی و رنگ زردی اعضای خانواده می‌شود.

با توجه به مسایل بالا، فقر در فرهنگ ملی و جهانی، همیشه مایهٔ حقارت و شرمنده‌گی پنداشته شده است؛ اگر در جوامع مرفه کسی به نام فقیر مخاطب قرار گیرد سخت متأثر و شاکی خواهد شد؛ بنابراین ایجاب می‌نماید که ما هم در سطح خانواده و هم در مقیاس کشور با تنگدستی و فقر که مایهٔ بدبختی‌هاست پدرود بگوییم.

پس چه بایدکرد که از این میراث ننگین فاصله بگیریم؟ جواب روشن است، و آن این که باید از تمام ناهنجاری‌های توان فرسای اقتصاد اجتناب نمود. دخل را به اندازهٔ خرج، پا را به اندازهٔ گلیم و لقمه را به اندازهٔ دهان برابر کنیم.

بنابراین، لازم است که رهبری اقتصاد خانواده‌ها را پدر یا یکی از بزرگان دیگر به عهده داشته باشد، تا بار عایت تناسب در آمد و مصرف، از هرگونه اضافه خرجی، اسراف، تبذیر و در نهایت بی‌برنامه‌گی پرهیز شود. در غیر آن ما شاهد سعادت خانواده‌ها نخواهیم بود، اگر پدران و مادران، علاقمند آن اند که گل لبخند بر لبان فرزندان‌شان نخشکد و اگر فرزندان رغبت دارند که قامت پدران و مادران‌شان در زیر بار سنگین قرض خم نشود؛ مسألهٔ تعادل، صرفه‌جویی و عاقبت‌اندیشی را در همهٔ امور به خصوص در امر اقتصاد خانواده رعایت نمایند.

قواعد دستوری

◆ جملهٔ انشایی

جملهٔ انشایی، برخلاف جملات خبری، در پی احتمال دادن راست و دروغ نیست؛ بلکه مفهوم را به‌طور امر، نهی، استفهام، تمنا، ندا و دعا بیان می‌نماید؛ مانند:

۱. امر: درس بخوان.

۲. نهی: به دروغگو اعتماد مکن.

۳. پرسشی: آیا نان گرفته اید؟

۴. تمنا: کاش جوانی بر می‌گشت!

۵. تعجبی: چه هوای خوبی است!

۶. ندا: پادشاها بر من مسکین ببخش!

۷. دعا: که رحمت بر آن تربت پاک باد!

فعالیت‌ها

◆ فعالیت ۱

۱. شاگردان به گروه‌ها تقسیم شده، هر گروه، متن را خاموشانه و با سرعت بخوانند و در ضمن واژه‌های مشکل آن را بیرون‌نویس کنند.

۲. از هرگروه یک نفر یک پاراگراف را با صدای بلند بخواند و در پایان هرجمله، یک نفر دیگر از همان گروه (به ترتیب نوبت) معنای آن جمله را بیان کند.

۳. شاگردان بیت زیر را بخوانند و مفهوم کامل آن را طی چند جملهٔ ساده بیان نمایند:

مال را هر کسی به‌دست آرد — رنجش اندر نگاه داشتن است

۴. شاگردان تشخیص دهندکه از این سه جملهٔ انشایی کدام پرسشی و کدام‌ها امری و نهیی است:

- پس چه باید کرد که از این میراث ننگین فاصله بگیریم؟
- خانواده‌ها به خاطر جلوگیری از فقر از هر گونه اسراف پرهیز نمایند.
- درس را خاموشانه بخوانید.

◆ فعالیت ۲

۱. شاگردان به دو گروه تقسیم شده در مورد مفهوم اساسی درس بحث نمایند؛ سپس یکی از آن‌ها به نماینده‌گی از گروه خود نتیجهٔ بحث را به دیگران انتقال دهد.

۲. شاگردان از هر گروه در مورد خوبی‌های اقتصاد خانواده‌های مرفه سخنرانی نموده، سایر شاگردان در مورد با تشویق و کمک معلم ابراز نظر نمایند.

◆ فعالیت ۳

۱. یک تن از شاگردان، متن زیر را با صدای بلند بخواند، پس از آن همهٔ شاگردان سه سطر دیگر از خودشان در پایان آن بنویسند.

بیکاری، اعتیاد، عدم رعایت پاکی، رقابت‌های ناسالم، سلب حق کار از برخی اعضای خانواده و دلایل دیگری که در متن درس آمده است؛ از عوامل عمدهٔ ضعف اقتصاد خانواده است. شماری فکر می‌کنند که خانواده تنها مربوط آن‌هاست، دیگران حق مداخله و بحث را در مورد آن ندارند؛ در حالی که این اشتباه است. سعادت و بدبختی خانواده‌ها بر یکدیگر تأثیر مستقیم دارند. به بیان دیگر، مجموع این خانواده‌ها، ملت را می‌سازند و این ملت نماینده‌یی دارد که نام آن رئیس دولت است.

بنابراین، ضعف خانواده باعث ضعف و قوت خانواده اسباب قوت ملت و دولت می‌گردد. پس نباید اجازه داد که فقر در خانواده‌ها حاکم باشد.

....

....

....

....

....

....

۲. محور اساسی درس را چه مفهومی شکل داده است؟

۳. چه کسی می‌تواند در مورد عیب‌های ضعف اقتصاد خانواده بحث کند؟

۴. اقتصاد خانواده چگونه ضعیف می‌شود؟

◆ فعالیت ۴

با برگشت به متن درس، نخست دو پرسش زیر را پاسخ داده، بعد مفهوم دو پاراگراف ارائه شدهٔ زیرین را بنویسند:

۱. فقر به شخصیت انسان و خانواده چه آسیب‌هایی را وارد می‌کند؟

۲. تفاوت‌های میان دارا و تنگدست را برشمارید.

- هر که از کسب و حرفت اعراض نماید، نه اسباب معیشت خویش تواند ساخت و نه دیگران را در تعهد تواند داشت و اگر مال به‌دست آورد و در تثمیر آن غفلت ورزد؛ زود درویش شود.
- اگر پدران و مادران علاقمند آن اند که گل لبخند بر لبان فرزندان‌شان نخشکد و اگر فرزندان رغبت دارند که قامت پدران و مادران‌شان در زیر بار سنگین قرض خم نشود؛ مسألهٔ تعادل، تناسب، صرفه‌جویی و مآل‌اندیشی را در همهٔ امور، به خصوص در امر اقتصاد خانواده رعایت نمایند.



کارخانه‌گی

۱. شاگردان در مورد اقتصاد خانواده در کتابچه‌های خود مقاله‌یی بنویسند که از شش سطر کم نباشد.

۲. نظریهٔ خویش را در مورد درس گذشته در پنج سطربنویسید.

....

....

....

....

....

....

۳. این بیت‌ها را به حافظه بسپارید:

چو دخلت نیست خرج آهسته تــــر کن
که مـــی‌خواننــد مــلاحــان ســـرودی

اگــر بــاران بــه کــوهــســتــان نــبــارد
به سالی دجلــه گردد خشــک رودی

سعدی





درس بیستم

عبّاس محمود عقّاد



شاگردان عزیز، سال گذشته با شاعر معروف و فیلسوف شرق «علامه دکتور محمد اقبال» آشنا شدید و در صنف نهم با شاعر، ادیب و نویسندهٔ بزرگ مصری «عباس محمود عقّاد» آشنا می‌شوید؛ همچنین شما را با جملهٔ «بسیط» آشنا می‌سازیم.

نویسندهٔ بزرگ و ادیب توانا عباس محمود عقّاد به سال ۱۸۸۹م. در شهر اسوان از شهرهای مصر به دنیا آمد و در سال ۱۹۶۴م. از دنیا رفت و در همان شهر دفن گردید.

عقّاد دورهٔ ابتدایی و متوسطه را در سال ۱۹۰۳م. در زادگاه‌اش به پایان برد. از همان دوران نوجوانی، شخصیت قوی، هوش سرشار و عشق به مطالعه، عقّاد را به سوی جایگاه بلندی از علم و معرفت رهنمون ساخت، به گونه‌یی که شیخ محمد عبده از آیندهٔ درخشان وی خبر داده بود. وی با اعتماد به نفسی که داشت به پرورش فکر و اندیشه خود پرداخت و با ایجاد ارتباط با اندیشمندان معاصر و فراگیری زبان انگلیسی، آلمانی و فرانسوی، مورد توجه بزرگان قرار گرفت؛ علاوه بر آن به مطالعهٔ آثار علمی و ادبی مشاهیری چون تولستوی، نیچه و...پرداخت. در سال ۱۹۳۸م. به عضویت انجمن زبان عربی قاهره درآمد و پس از آن به عضویت انجمن زبان عربی دمشق و بغداد انتخاب و در سال ۱۹۵۶ م عضو مجلس فنون و ادبیات شد. عقّاد مرد دانشمند بود و در نشریاتی همانند «الاهرام» و «البلاغ» و...قلم می‌زد و نوشته‌ها و اندیشه‌هایش پخش می‌گردید و در میان مردم شهرت بسزایی یافت. عقّاد در عرصه‌های مختلف ادبی فعالیت داشت و نقد و بررسی افکار سیاسی، اجتماعی و ادبی از جمله کارهای او به حساب می‌آید او در زمینهٔ شعر و ادبیات جدید عربی حرف‌های تازه داشت. وی تلاش می‌کرد تا امت را به فطرت پاک و زلال خویش برگرداند و آزاداندیشی را در فضای علمی و فرهنگی جامعه، رواج دهد. «عشق» و «طبیعت» از مهم‌ترین موضوعاتی است که در اشعار عقّاد جلوه‌گر است. در «عشق» حسن سیرت و زیبایی باطنی مورد نظر است و در «طبیعت» سخن از عظمت آفرینش است. نویسنده‌گان فراوانی از ویژه‌گی‌های شخصیت و اندیشهٔ عقّاد سخن گفته و هر کدام، گوشه‌یی از اندیشه‌ها، رفتار و زنده‌گی فرهنگی، اجتماعی وی را ستوده‌اند. عقّاد نگرشی جامع به تاریخ گذشته اسلام و دغدغه‌های امروز بشر دارد.

عقّاد در کتاب «عبقریهٔ محمد» به زنده‌گانی پیامبر ﷺ و در کتاب «مطلع‌النور» به شرح و توضیح بعثت آن حضرت ﷺ پرداخته است. علاوه بر آن، از رجال صدر اسلام نیز سخن گفته و در این زمینه کتاب‌های «عبقریه الصدّیق»، «عبقریه عمر»، «عبقریه

ذوالنورین عثمان»، «عبقریه علی بن ابی طالب»، «عبقریه الزهرأ» و عبقریه سیدالشهداء الحسین بن علی را به تحریر درآورده است.

عقّاد در برخی از آثار خود به خیانت جنایت‌کاران و استعمارگران در تاریخ معاصر پرداخته و در برخی دیگر به نقش سازندۀ مصلحان سیاسی و اجتماعی چون عبدالرحمان کواکبی و محمد عبده در رشد و تعالی ملت‌ها اشاره کرده است.

وی هم‌چنین به تبیین سیاسی مسایل بر حسب اقتضای زمان و پاسخگویی به بخشی از نیازهای دینی و فرهنگی جامعه پرداخته و پیرامون موضوعاتی؛ چون: «جایگاه زن در اسلام»، «دموکراسی در اسلام» و «نقش سازنده دین و نقد مخالفان آن» سخن گفته است. عقّاد نویسنده‌یی دانا و توانا بود و مصدر خدمات مفید و ارزنده به جامعه بشری گردید.

عقّاد در زمینۀ شعر و ادبیات جدید عربی حرف‌هایی تازه داشت و بیش از یکصد کتاب و مقاله پیرامون زبان و ادبیات، موضوعات اجتماعی و نیازهای مبرم زمان خود نوشت و افتخار عضویت انجمن‌های عربی در کشورهای مختلف را کسب کرد.



۱. مظاهر طبیعت: جلوه‌ها و نشانه‌های طبیعت.

۲. نشأت می‌گیرد: سرچشمه می‌گیرد.

۳. عبقری: مهمتر و کامل تر، قوی و بزرگ قوم.

قواعد دستوری

جمله بسیط (ساده): جمله‌یی است که در آن تنها یک فعل به کار رفته باشد، مانند:

۱. فریدون دیروز به سفر رفت.

۲. آیا به کابل رسیده است؟

۳. به کدام شهر می‌رود؟

۴. شما هم به مزار شریف بروید.

۵. چه سفری کرد!

۶. چه شهر زیبایی!

۷. خدا بزرگ است.

۸. عقّاد مردی دانشمند است.

۹. مکتب باز است.

۱۰. عقّاد کتاب‌های فراوان نوشت.

هر یک از جمله‌های بالا دارای یک فعل است و معنای تمام و کامل را می‌رساند؛ بنابراین همه جمله‌های بالا بسیط یا ساده اند.

فعالیت‌ها

◆ فعالیت ۱

۱. متن درس را به دقت گوش کنید.

۲. درس را با سرعت و خاموشانه بخوانید.

۳. درس را با دکلمه بخوانید.

◆ فعالیت ۲

۴. به گونهٔ گروهی دربارهٔ شخصیت علمی و ادبی عقّاد بحث نمایید.

۵. کلمه‌های اقبال، عقّاد، فطرت، ستوده و گسترش را معنا و در جمله‌های مناسب به کار برید.

۶. به نظر شما چگونه می‌توان به رتبهٔ علمی عقّاد رسید؟ بیندیشید و به شکل گروهی گفتگو کنید.

◆ فعالیت ۳

۷. تنقید و تنقیص چه فرقی با هم دارند؟ توضیح بدهید و به شکل گروهی بحث و گفتگو کنید.

۸. پیام‌های این درس را بنویسید.

....

....

....

....

....

....

۹. در زیر جمله‌های بسیط را تشخیص دهید:

۱. عزیز به میمنه رفت.

۲. درس‌هایت را بخوان تا در امتحان کامیاب شوی.

۳. نجیب چرا می‌خندد؟

۴. قاصدی که به راه افتاده بود، رسید.

۵. بابر، نامه نوشت.

◆ **فعالیت ۴**

۱۰. پنج کلمه از درس را انتخاب کنید و مترادف آن‌ها را بنویسید.

۱۱. به دور جواب درست حلقه کنید:

۱. عقّاد از کابل بود، ۲. عقّاد از مشهد بود، ۳. عقّاد از اسوان بود، ۴. عقّاد از بخارا بود.

۲. کتاب عبقریه محمد را.................نوشت. ۱- اقبال، ۲- محمود عقّاد، ۳- محمد عبده، ۴- عبدالرحمان کواکبی

کارخانگی

۱. در مورد پیام‌های مشترک اقبال و عقّاد یک مقاله بنویسید.

....

....

....

....

....

....

....

....

....

....

....

....

....



درس بیست ویکم

استاد کمال‌الدین بهزاد



ازهنـر آیـینهٔ مقـدار هرکـس روشـن اسـت

رشتهٔ شمع است «بیدل» موج جوهر تیغ را

شاگردان عزیز!

در درس‌های گذشته شما با یک تن از بزرگان عرصهٔ هنر در افغانستان آشنا شدید. در درس امروز نیز با یک هنرمند نام آور دیگری از این سرزمین معرفت حاصل خواهید نمود، که کارنامه‌های هنری او درمیان بسیاری از هنرمندان جهان شهرتی به سزا دارد. او پدید آورندهٔ یک سبک و یک مکتب خاص هنری است، که به نام «مکتب بهزاد» شناخته می‌شود؛ اکنون ازشما می‌پرسیم:

- از نظر شما، هنر در زنده‌گی انسان چه نقش دارد؟

استاد کمال‌الدین بهزاد بزرگترین و مشهورترین نقاش رشتهٔ نگارگری (مینیاتوری) قرن دهم هجری بود. استاد او به قولی امیر روح‌الله معروف به میرک نقاش هراتی (کتابدار سلطان حسین بایقرا) و به قول دیگر پیر سید احمد تبریزی بود.

بهزاد در سال ۸۶۰ تولد و تا ۹۴۲ زنده بود. بهزاد در دربار دو امپراطوری تیموریان و صفویان کار کرده است.

وی در جوانی نزد امیر علیشیر نوایی و سپس به دربار سلطان حسین بایقرا تقرب یافت. سلطان حسین او را مانی ثانی می‌نامید و استادی او زبانزد همه‌گان بود.

پس از برافتادن سلسلهٔ تیموریان به‌دست شیبانیان؛ همچنان در هرات ماند و بعد از تصرف هرات توسط صفویان، شاه اسماعیل صفوی او را جبراً با خود به تبریز برد و به ریاست کتابخانهٔ سلطنتی منصوب کرد. در دورهٔ شاه طهماسب صفوی نیز درکمال عزت و احترام زیسته به اوج شگوفایی هنری رسید تا جایی که شهرتش تا دربار بابر پادشاه مغولی هند رسید.

سرانجام در اواخر عمر به شهر هرات باز گشت و در همانجا وفات یافت و در قسمت شمال غربی شهر هرات مدفون شد. مزار او باسنگ قبر واضح در هرات موجود است.

بهزاد در تاریخ هنر ما نخستین نقاشی است که آثارش را امضا کرده است. نقاشی‌های او تصویر صحنه‌هایی از کتاب‌های برجستهٔ ادبی است که در آغاز، خطاطان برجسته آن را می‌نوشتند، تذهیب‌کاران فاصلهٔ خط‌ها را با طرح‌های گوناگون پر می‌کردند و آن گاه استاد بهزاد در بخش‌هایی که به این منظور خالی گذاشته بود تصاویری مناسب نقش می‌کرد. او در زمینهٔ نگارگری دارای سبک و مکتب خاصی است که در شرق و غرب آن را به نام «مکتب بهزاد» می‌شناسند. اساس اطلاعاتی که از کار او در دست است تصویرهایی است که با امضای اصیل او در نسخه‌یی از بوستان سعدی نقش شده و اینک در کتابخانهٔ ملی قاهره درمصر موجود است.

کارهای دیگری که به بهزاد منسوب است امضای مطمئنی دیده نمی‌شود به همین جهت، تنها سبک تصویرها (ترکیب بی‌مانند نقش‌های تزیینی با صحنه‌های واقعی) می‌تواند

راهنمایی برای بازشناسی کارهای اصیل او به شمار آید. در میان تصویرهای بی‌شماری که در کتاب‌های جداگانه به نام بهزاد موجود است، اختلاف عقیده میان دانشمندان بسیار است؛ اما به هرحال بسیاری از این تصویرها اگرکار خود استاد نباشند وابسته به مکتب او هستند. برخی از کتاب‌هایی که با تصویرهای منسوب به بهزاد مزین‌اند از این قرارند:

- خمسهٔ امیر علی‌شیر نوایی
- گلستان سعدی
- خمسهٔ نظامی

نقاشان هراتی سبک بهزاد را به بخارا بردند و آن را در دربار خاندان شیبانی پرورش دادند. کتابی به نام «مهر و مشتری» در بخارا استنساخ شده نمودار آن است که سبک بهزاد در بخارا حفظ شده‌است. مهاجرت برخی از نقاشان سبب اشاعهٔ سبک بهزاد در هندوستان نیز گردید.

سبک هنری بهزاد

هنر ویژهٔ بهزاد را در شیوهٔ به کار گرفتن رنگ‌های درخشان می‌دانند. وی بیشتر به رنگ‌های سرد در مایه‌های سبز و آبی تمایل داشته؛ اما با به کار بردن رنگ‌های گرم، چون نارنجی تند، در آثار خود تعادلی مطبوع ایجاد کرده است. تناسب یک یک اجزا، صحنه یا مجموعه تصویر نیز در آثار بهزاد شگفت‌انگیز است. شاخه‌های پرشگوفه، نقش‌های کاشی‌ها و فرش‌های زیربافت پرزیور، همه نمودار کمال هنرمندی، ذوق و ظرافت بی‌مانند کار اوست. واقع‌بینی در هنر بهزاد بیشتر در تصویرهایی به چشم می‌خورد که تنها جنبهٔ درباری ندارد و از زنده‌گی مردم عادی سرچشمه می‌گیرد. آن چه بهزاد را از دیگر نقاشان هم زمانش برجسته می‌کند حالت چهره‌ها در کارهای اوست. هر چهره نمودار شخصیتی ویژه و حالتی خاص است که از زنده‌گی و حرکت سرشار است و با چهره‌های یک نواخت نقاشی‌های پیش از او تفاوت دارد.

ویژه‌گی‌های مکتب بهزاد

از ویژه‌گی‌های مکتب استاد بهزاد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. درستی و دقت کامل در تصویر.

۲. نشان دادن صورت اشخاص به نحوی شگرف با استفاده از ترکیب انواع رنگ‌ها.

۳. ظرافت در ترسیم درختان، گل‌ها، دورنماها، نمایش پرتو خورشید و ابر.

۴. تنوع رنگ‌ها با ایجاد سازگاری در آن‌ها.

۵. روحیه نهفته‌یی حب الهی و روحانیت خاص.

۶. چهره‌گشایی و صورتگری خراسانی به‌جای مغولی که مکتب هرات را از تأثیر هنر چینی آزاد کرد.

۷. ریزه کاری و دقت نگاری در ترسیم بناها، دیواره‌ها، فرش‌ها، گل‌ها، تزیینات مجالس مصور، نگارش آرایش انواع لباس‌ها و یا ریزه کاری خاص رنگین.



◆ جملهٔ مرکب

وقتی دو یاچند جمله به خاطر بیان یک مفهوم معنای یکدیگر را کامل کنند؛ جملهٔ مرکب نامیده می‌شوند؛ مانند: بس که دیروز کار کردم، خسته شدم.

جمله‌های مرکب، از ترکیب جمله‌های ساده ساخته می‌شوند و این جمله‌های ساده می‌توانند همپایه و هم سطح باشند و نیز ممکن است تابع و پیرو باشند؛ مانند:

۱. هوا سرد است و باران می‌بارد.

۲. اگر در صنف‌های پیشین درس می‌خواندی، حالا مشکلی نمی‌داشتی.

در جملهٔ مرکب اول، هر دو جمله همپایه و هم سطح می‌باشند؛ اما در جملهٔ مرکب دوم، جملهٔ شرطی سادهٔ نخست؛ پیرو و جملهٔ سادهٔ دوم، پایه است.



◆ **فعالیت ۱**

۱۱. هریک از شاگردان یک پاراگراف از متن درس را با صدای بلند بخواند.

۲. چند تن از شاگردان ویژه‌گی‌های مکتب بهزاد را بیان دارند.

۳. یک تن از شاگردان سبک هنری بهزاد را شرح دهند.

◆ **فعالیت ۲**

۱. واژه‌های منصوب، منسوب و مزین را درجمله‌های مرکب به کار ببرید.

۲. با واژه‌های مصور، تزیینات و روحانیت جمله‌های پیرو ساخته، سپس با ساختن جمله‌های پایه، هردو را باهم پیوند دهید.

◆ **فعالیت ۳**

۱. شاگردان به چند گروه تقسیم شده در مورد خوبی‌های آموزش علم، دانش و هنر؛ زیان‌های غفلت و بی‌دانشی باهم گفتگو کنند و در پایان از هرگروه یک نفر نتیجهٔ بحث خود را به دیگران انتقال دهد.

۲. دو تن از شاگردان، یکی نقش یک انسان دانشمند و هنرمند و دیگری نقش یک انسان تنبل و وظیفه ناشناس را در برابر دیگران تمثیل کنند.

۳. شاگردان از معلم خود بخواهند که برای‌شان یک فکاهی بگوید.

◆ **فعالیت ۴**

با مراجعه به متن درس، جواب پرسش‌های زیر را به شکل کوتاه بنویسید:

۱. استاد بهزاد کی بود و درکدام زمینه‌های علم و هنر پیشرفت کرد؟

۲. چه عوامل و انگیزه‌ها، باعث شهرت و کمال استاد بهزاد شد؟

۳. مفهوم پاراگراف زیر را بنویسید:

بسیاری از نگارگران دیگر درطول قرن‌ها کارهای او را تقلید کرده‌اند و نامش را بر تصویرهای بی‌شمار گذاشته‌اند؛ از این‌رو بازشناسی تصویرهای اصلی او کار دشواری است. اساس اطلاعاتی که از کار او در دست است تصویرهایی است که با امضای اصیل او در نسخه‌یی از بوستان سعدی نقش شده و اینک در کتابخانهٔ ملی قاهره درمصر موجود است.



کارخانه‌گی

۱. شاگردان در مورد ارزش‌هایی دانش و هنر و شیوه‌های کسب آن مقاله‌یی بنویسند که از هفت سطر کم نباشد.

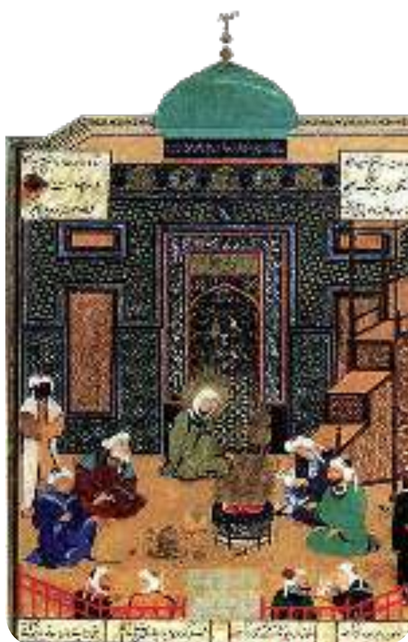
۲. سه نکتهٔ مهم درس را در کتابچه‌های‌تان بنویسید.

۳. این بیت‌ها را به حافظه بسپارید.

دانش وخواسته است نرگس و گل — که به یک جای نشگفند به هم

آن‌که را دانش است خواسته نیست — و آن را که خواسته است دانش کم

شهید بلخی



درس بیست و دوم

کمیسیون جهانی حقوق بشر



شاگردان عزیز! در گذشته‌ها حقوق طبیعی انسان‌ها از طرف افراد، اشخاص، جوامع مختلف، حکومتها و دولت‌ها رعایت نمی‌شد. کرامت انسانی در بسیاری از جاها پامال می‌گردید و این واژه در اصل معنایی نداشت. تا آن‌که مفکورهٔ حمایت از حقوق انسان‌ها در جوامع انسانی آهسته آهسته شکل گرفت و مبارزاتی برای به دست آوردن آن به راه افتاد. در نتیجه نخستین بار درسال ۱۹۴۸م. سازمانی زیر عنوان «کمیسیون جهانی حقوق بشر» به شکل رسمی در چوکات سازمان ملل متحد ایجاد گردیده و به فعالیت آغاز نمود. حال اگر از شما پرسیده شود که «حقوق بشر» ازنظر شما چیست، چه جوابی ارائه می‌دارید؟

همان‌گونه که پیداست، حقوق بشر از دو کلمۀ «حقوق» و «بشر» تشکیل شده است. حقوق عبارت است از آن توانایی‌هایی که به ارادۀ اشخاص داده شده است. و بشر نمایانگر انسان است؛ اما به‌طور کلی حقوق بشر عبارت است از حقوق بنیادین و انتقال ناپذیری که برای حیات نوع بشر، اساسی تلقی می‌شود. به عبارت دیگر: حقوق بشر عبارت است از حق‌هایی که لازمۀ طبیعت انسان است؛ حقوقی که پیش از پیدایش دولت‌ها وجود داشته و مافوق آن است؛ به همین جهت دولت‌ها باید آن را محترم شمرده و لازم‌الاجرا بدانند؛ همچنین تعریف دیگری از کتاب معروف فرهنگ فلسفی «ولتر» نقل کرده اند که گفته است: «حقوق بشر یعنی آن که جان و مال آدمی، آزاد باشد و او بتواند به زبان و قلم با دیگران سخن بگوید. حقوق بشر یعنی آن که نتوان کسی را بدون حضور یک هیأت منصفۀ متشکل از افراد مستقل، به مجازات محکوم کرد؛ یعنی آن که محکومیت جزایی باید طبق مقررات قانون صورت گیرد... حقوق بشر یعنی این که حقی که مختص ما انسان‌هاست و جزء طبیعی‌ترین حقوق ماست، بدون هیچ قید و بندی رعایت گردد، یعنی ما بتوانیم در جهانی که زنده‌گی می‌کنیم، آزاد باشیم و آزادانه به دنبال اهداف خویش به راه افتیم؛ یعنی بتوانیم سخنان خویش را از تهِ دل، بدون هیچ ترسی و با صراحت بر لبان جاری کنیم.» پیداست که تعریف ولتر از حقوق بشر، جنبۀ جهانی دارد و کدام فرد، قوم، ملت و کشور خاصی مد نظر نیست.

تاریخچۀ تصویب اعلامیۀ جهانی حقوق بشر

اعلامیه‌های حقوق بشر، از دستاوردهای انقلاب کبیر فرانسه است، که از افکار متفکران انگلیسی، فرانسوی، نظام مشروطۀ انگلستان و جنبش استقلال طلبانۀ مردم امریکا تأثیر پذیرفته بود و بر این نکته تأکید داشت که قدرت سیاسی تنها زمانی مشروعیت دارد که خواست عامۀ مردم باشد. با توجه به این اصل، ابتدا متنی در ۲۶ اگست ۱۷۸۹م. به تصویب مجلس فرانسه رسید، که به عنوان دیباچۀ قانون اساسی ۱۷۹۱م. مورد قبول قرار گرفت؛ سپس متنی دیگر در ۳۵ ماده به عنوان دیباچه نوشته شد که علاوه بر حقوق، به مکلفیت‌های بشر نیز نظر داشت؛ بدین ترتیب مسألۀ حقوق و آزادی‌ها، به زودی در قوانین اساسی کشورهای دیگر نیز راه پیدا کرد.

اعلامیۀ جهانی حقوق بشر

پس از جنگ جهانی دوم، بنا بر دعوت آمریکا، شوروی، انگلستان، چین و فرانسه، در ۲۵ اپریل ۱۹۴۵م. کنفرانسی در شهر سانفرانسیسکوی ایالات متحدۀ امریکا، با شرکت پنجاه کشور تشکیل شد. در این کنفرانس، اساسنامۀ سازمان ملل متحد به نام «منشور ملل متحد» تصویب گردید. در مادۀ ۶۸ این منشور آمده است: «شورای اقتصادی و اجتماعی، در مقام یکی از نهادهای اصلی سازمان ملل متحد، کمیسیون‌هایی را برای مسایل اقتصادی، اجتماعی و ترویج حقوق بشر تأسیس می‌کند.» با تأسیس کمیسیون حقوق بشر، توسط شورای اقتصادی و اجتماعی، در ماه فبروری سال ۱۹۴۶م. مباحث حقوق بشر در این کمیسیون نزدیک به دو سال طول کشید و سرانجام پس از بحث و تبادل نظرهای فراوان، به تاریخ دهم دسامبر ۱۹۴۸م. بدون هیچ رأی مخالفی به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. این اعلامیه که دارای ۳۰ ماده است، هدف خود را آرمان مشترک تمام مردمان و ملت‌ها قرارداده است؛ تا همۀ مردم به کمک تعلیم و تربیه باهم بکوشند و رعایت آن را گسترش دهند؛ برخی از مواد مندرج اعلامیۀ مذکور، چنین است:

مادۀ اول: تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید با یکدیگر با شیوۀ برادری رفتار کنند.

مادۀ سوم: هر کس حق زنده‌گی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

مادۀ دوازدهم: احدی در زنده‌گی خصوصی، امور خانواده‌گی، اقامتگاه یا مکاتبات خود، نباید مورد مداخله‌های خودسرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گیرد. هر کس حق دارد در مقابل این گونه مداخلات و حملات، مورد حمایت قانون قرار گیرد.



قواعد دستوری

◆ جملهٔ آزاد

خدا ما را می‌بیند.

جان و مال آدمی آزاد باشد.

حقوق بشر باید رعایت گردد.

چنان‌که دیده می‌شود، جمله‌های بالا متعلق به هیچ یک از زمانه‌های سه‌گانه (گذشته، حال و آینده) نبوده و به جملهٔ دیگری هم ارتباط ندارند؛ پس جملهٔ آزاد را چنین تعریف می‌کنیم: آن است، که مقید به زمان خاصی نباشد و به جملهٔ دیگری هم ارتباط نداشته باشد.

فعالیت‌ها

◆ فعالیت ۱

۱. متن درس را با سرعت و خاموشانه در مدتی مناسب مطالعه کنید.

۲. یک پاراگراف از متن درس را با صدای بلند در مقابل صنف بخوانید.

◆ فعالیت ۲

۱. چند مثال از ساخته‌های خود تان برای جملهٔ آزاد ارائه کنید.

۲. مادهٔ اول اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر را به برداشت خودتان تفسیرکنید.

◆ فعالیت ۳

۱. چند مثال برای رعایت نشدن حقوق بشر ارائه کنید.

....

....

....

....

۲. جملهٔ زیر را توضیح داده و بگویید که آزادی از نظر شما چیست؟

- حقوق بشر یعنی آن که جان و مال آدمی، آزاد باشد.

....

....

....

....

◆ فعالیت ۴

۱. یک پاراگراف از درس را املا درکتابچه‌های خویش بنویسید.

۲. نظریهٔ شخصی خودتان را در مورد حقوق بشر درپنج سطر بنویسید.

....

....

....

....

....



کارخانه‌گی

۱. در مورد رعایت حقوق بشر مقاله‌یی بنویسید که از هفت سطر کم نباشد.

....

....

....

....

۲. این بیت‌ها را به حافظه بسپارید:

تیره روزان را در این منزل به شمعی دست گیر
تا پس از مــردن تــرا باشــد چراغــی بــر مــزار
چــون سبکســاران زصحــرای قیامــت بگــذرد
هرکه از دوش ضعیفــان بیشتــر برداشــت بــار

صائب تبریزی



درس بیست و سوم

رسانه‌های تصویری

(تلویزیون، کمپیوتر، سینما و...)



رسانه‌ها یکی از اجزای اساسی جوامع بشری استند و از آن جمله رسانه‌های تصویری از پدیده‌های عصر جدید است، که امروز در همه جا و در کشور ما بینندهٔ فراوان دارد. امروز، رسانه‌های تصویری شامل تلویزیون و سینماست و تلویزیون بیشتر از سینما عمومیت دارد. همه رسانه‌ها و به خصوص رسانه‌های تصویری دارای جنبه‌های مثبت و منفی‌اند.

رسانه‌های تصویری در دنیای اطلاعات، انقلابی را بر پا کرده است. ساختار و فعالیت رسانه‌های تصویری فقط در اطلاع رسانی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه برنامه‌های علمی، تفریحی، خانواده‌گی و نمایش حوادث و رویدادها، درامه‌ها، سریال‌ها و فلم‌های مختلف نیز شامل کار رسانه‌های تصویری است. امروز کمپیوتر نیز از رسانه‌های مهم تصویری است.

کار همه رسانه‌ها و از جمله رسانه‌های تصویری و تماشای آن دارای فواید و مضرات است. تماشای تلویزیون صرف نظر از موضوع و محتوای برنامه‌ها و فلم‌ها دارای فوایدی است که به برخی از آن اشاره می‌شود:

بزرگترین منبع گزارش خبر است و اخبار را به صورت مستند و گاه مستقیم پخش می‌کند.

برنامه‌های ورزشی را نیز در تلویزیون و گاه مستقیم می‌توانیم نگاه کنیم. تلویزیون یک درس‌گاه است و درس‌های قرآن و تجوید آن‌را می‌توان دید و شنید و از آن استفاده‌ها کرد.

سایر علوم را نیز می‌توان از تلویزیون و برنامه‌های آموزشی آن فراگرفت و تجربه‌ها و آزمایش‌ها را دید و طریقه‌ها را آموخت.

همه و به‌خصوص زنان و دختران می‌توانند در آموزش آشپزی، خیاطی، نظافت و حرفه‌ها از برنامه‌های تلویزیون استفاده کنند.

حتا پخش اخبار حوادث ناگوار، می‌تواند تأثیر مثبت داشته باشد؛ مثلاً: خبر یک حادثۀ ترافیکی و دیدن آن‌چه پس از حادثه اتفاق افتاده است؛ زیرا عبرت آموز خواهد بود و باعث جلوگیری از تکرار حوادث در آینده می‌گردد.

حوادث خوشگوار برنامه‌های تفریحی، درامه‌ها و سریال‌های سالم و آموزنده و فلم‌های هنری و کارتونی می‌تواند برای همه اعضای خانواده به ویژه اطفال سرگرم‌کننده و دلچسپ باشد و چیزهای مفیدی را از آن بیاموزند و...

اما تماشای تلویزیون، ضررهایی هم دارد که نباید آن‌را نادیده گرفت.

دیدن همه برنامه‌ها و مشغول شدن به آن، وقت زیاد را در بر گرفته و سبب خلل و

یا عقب‌مانی کارها می‌گردد. این تأثیر منفی، شامل حال مأمورین، معلمین، شاگردان، اهل کسب و کار و حتا زنان خانه می‌شود. بسا دیده شده است که تماشای تلویزیون، ساعت‌ها وقت را در بر گرفته و باعث پایین آمدن سویهٔ تعلیمی شاگردان شده و آن‌ها نتوانسته‌اند که به درس‌ها و کارهای خانه‌گی خود برسند. خانم‌های خانه دار که به امور آشپزی، نظافت و مواظبت و تربیهٔ فرزندان اشتغال دارند؛ در اثر تماشای اکثر برنامه‌های تلویزیون، از کارهای اصلی خانه بازمانده، آشپزی‌شان مختل شده، از وضع فرزندان به ویژه فرزندان خورد سال بی‌خبر بوده اند و توجه قبلی را نداشته‌اند؛ چون تماشای تلویزیون وقت بیشتر آن‌ها را گرفته است.

یکی از تأثیرات سوء[1] تماشای درامه‌ها و فلم‌های جنگی و خیالی تلویزیون، فاسدشدن اخلاق جوانان و نوجوانان جامعه است. در اکثر کشورها دیده شده است که جوانان پس از ارتکاب جرم[2]، اعتراف کرده‌اند که آن‌را از برنامه‌های تلویزیون یاد گرفته‌اند.

استعمال مواد مخدر و مشروبات الکولی، خشونت‌ها و بدرفتاری‌های خانواده‌گی، دزدی و لاابالی‌گری نیز از دستاوردهای زیانبار تماشای برخی از تلویزیون‌ها است.

پس می‌توان گفت که رسانه‌های تصویری در کنار فواید، دارای مضرات جدی است که دولت و خانواده‌ها باید سعی در کنترول آن نمایند. امروز اکثر کانال‌ها به سنگرهای تهاجم فرهنگی مبدل شده و کشورهای اسلامی و شرقی را نشانه گرفته اند[3]. هرگاه کانال‌های تلویزیون‌های داخلی اصلاح و از خارجی کنترول نشود؛ بنیادهای اخلاقی و هویت فرهنگی جامعهٔ ما با خطرات بزرگ مواجه خواهد شد.



۱. **تأثیرات سوء**: تأثیرات بد.

۲. **ارتکاب جرم**: انجام کارهای خلاف قانون.

۳. **نشانه گرفته اند**: هدف قرار داده اند.

قواعد دستوری

◆ جملهٔ مقید

اگر جمله‌یی دارای قید زمان یا مکان یا...باشد آن را جملهٔ مقید گویند؛ مانند: دیروز او را دیدم. حمید خیلی مریض بود. احمد این‌جا آمد. محمود آن‌جا رفت.
به عبارهٔ دیگر:
جملهٔ مقید، آن است که مقید به قید زمان و مکان و تأکید و امثال آن باشد، مانند: دیروز در خانهٔ ما عروسی بود. فردا به صنف خواهم رفت. فریدون، شادمان از مکتب به خانه آمد. من هیچ‌گاه دروغ نخواهم گفت.

فعالیت‌ها

◆ فعالیت ۱

۱. متن درس را به دقت گوش کنید.
۲. متن درس را خاموشانه بخوانید.
۳. رسانه‌های تصویری یعنی چه؟ بحث و گفتگو کنید.

◆ فعالیت ۲

۱. دربارهٔ فواید و ضررهای رسانه‌های تصویری بحث و گفتگو کنید.
۲. نقش رسانه‌های تصویری را در تعلیم و تربیت شاگردان بازگو کنید.
۳. چگونه می‌توان از تهاجم فرهنگی، جلوگیری کرد؟ توضیح دهید.

◆ فعالیت ۳

۱. در زیر، جمله‌های مقید را تشخیص دهید:

۱. حبیب این‌جا آمد. ۲. هرگز تنبلی نمی‌کنم. ۳. فردا به مدرسه خواهم رفت.

۴. پریروز او را دیدم، ۵. چه باغ قشنگی!

◆ فعالیت ۴

کلمه‌های زیر را معنا و در جمله‌های مناسب به کار برید:

۱. سریال ۲. خلل ۳. اشتغال ۴. جنایی ۵. تهاجم ۶. محتوا ۷. مواظبت ۸. مخدر

۹. کنترول ۱۰. هویت.

....

....

....

....

....

....

....

....

....

....

کارخانه‌گی

۱. دربارهٔ این تصویرها دو پاراگراف بنویسید.

....

....

....

....

....

....

....











درس بیست و چهارم

نامهٔ شاگرد به استادش



درس معــلم ار بـــود زمزمهٔ محبتی

جمعه به مکتب آورد طفل گریزپا را

شاگردان عزیز!

معلم جایگاه مهمی در جامعه دارد و بدون معلم نمی‌توان به گنجینهٔ علم و دانش دست یافت.

معلم باید با شاگردان مهربان باشد و شاگردان معلمان‌شان را احترام کنند و از آموزه‌های‌شان در تنویر اذهان خود و بازسازی و نوسازی کشور و جامعه حداکثر استفاده نمایند. در این درس با جملهٔ معترضه نیز آشنا می‌شوید.

معلم مهربان و بزرگوارم،

نخست از همه سلام‌های گرم و تمنیات نیک شاگرد مخلص تان را بپذیرید. ارادتمند شما موفقیت‌های روز افزون‌تان را در امور محوله از بارگاه خداوند یکتای بی‌همتا مسألت دارد.

استاد محترم و بزرگوارم!

شب است و تنها نشسته‌ام و به روزهایی می‌اندیشم که زمزمهٔ دلنشین تو در صنف می‌پیچید، زمزمهٔ محبتی که حتا جمعه‌ها را برای ما شنبه می‌کرد، به قول طالب آملی

درس معلم ار بود زمزمه محبتی جمعه به مکتب آورد طفل گریز پا را

استاد محترم،

یادت هست در صنف چه می‌گفتی من هنوز لبخند شیرین تو را به خاطر دارم وقتی در را می‌گشودی سلام می‌کردی حال ما را می‌پرسیدی و مثل پدر مهربان سایه محبت خود را بر سر ما می‌گسترانیدی. تو خورشید زنده‌گانی ما بودی و ما را گرما، حرارت و روشنی می‌بخشیدی استاد گرامی و ارجمند، ما چیزهای زیادی را از شما آموختیم و مرهون علم و دانش و مرحمت و بزرگواری شما هستیم و اظهار امتنان و شکران می‌نماییم. پیامبر خدا ﷺ چه زیبا فرموده است:

«من لم یشکرالناس لم یشکرالله» کسی که شکر مردم را به‌جا نیاورد، خدا را هم سپاس‌گزار نیست. یکی از بزرگان، خدایش بیامرزد، همیشه بر احترام و شکرگزاری معلم تأکید می‌ورزید و نور و روشنی قلوب و ابصار را مرهون منت چون شما استادان بزرگوار می‌دانست. یکی از دوستان، یادش به خیر باد، می‌گفت: همهٔ دار و ندارم مرهون معلم گرامی و ارجمندم می‌باشد و من مدیون معلم محترم خود می‌باشم و به دیگران نیز توصیه می‌کنم که به سخنان معلم محترم‌شان گوش فرا دهند و راه و رسم زنده‌گی را از وی فراگیرند.

معلم ارجمند، بر ماست تا از شما استادان گرامی ممنون و متشکر باشیم و به آموزه‌های مفید و ارزندهٔ‌تان گوش فرا دهیم.

از سکندر کبیر پرسیدند: پدرت را دوست داری یا معلمت را؟ او در جواب گفت:

«پدرم که تن من مال اوست؛ اما روح من پروردۀ معلم من است؛ بنابر این معلم بر پدر تقدم دارد.»

استاد ارجمند و گرامی، متشکرم از این که در صنف از شما بسیار چیزها را آموختم. در صنف گفتی دارای اخلاق خوب و حمیده باشید و مهربانی و عطوفت را از دست ندهید و می‌گفتی درس بخوانید که بدون درس و علم نمی‌توان به خدا رسید و نمی‌توان مصدر خدمات مفید و ارزنده به جامعه و مردم شد، شب‌ها درس خواندم و بی‌خوابی کشیدم و اکنون نتیجۀ آن همه نصایح سودمندت را می‌بینم.

معلم عزیز، اکنون که بزرگ شده‌ام خوبی هایت را فراموش نمی‌کنم و یکی از جمله‌های زیبایت را نوشتم و چون تابلوی آموزنده و فراموش نشدنی بر دیوار خانه نصب کردم و آن این بود:

«با دیگران بخندیم بر دیگران نخندیم»

معلم عزیز، همیشه در خاطر من هستی و می‌کوشم تا راه و روش آموزه‌هایت را دنبال کنم.



۱- **یکتای بی‌همتا**: واحد لا شریک

۲- **گریز پای**: پاگریز

۳- **اظهار امتنان**: اظهار تشکر

۴- **با دیگران بخندیم بر دیگران نخندیم**: در خوشی و شادمانی با دیگران سهیم شویم و هیچ کس را مورد هجو و استهزا قرار ندهیم.



قواعد دستوری

◆ جملهٔ معترضه

جمله‌یی است که در ضمن جملهٔ اصلی می‌آید و مفهومی، چون دعا، نفرین، تذکر، توضیح و جز آنان را می‌رساند؛ اما در مفهوم جملهٔ اصلی نقش ندارد؛ از این رو حذف آن خللی در معنا و پیام جملهٔ اصلی پدید نمی‌آورد؛ مانند: دو جمله «روانش شاد» و «بر خلاف آن‌چه معروف شده» در مثال‌های زیر:

استادم، روانش شاد باد، در فلسفه و عرفان کم نظیر بود. عیاران و کاکه‌ها، بر خلاف آن‌چه معروف شده، زنده‌گی فقیرانه داشتند؛ اگر جمله‌های معترضه را از دو مثال بالا حذف کنیم دو جملهٔ زیر می‌ماند که هر دو کامل و رسا استند:

استادم در فلسفه و عرفان کم نظیر بود.

عیاران و کاکه‌ها زنده‌گی فقیرانه‌یی داشتند.

همچنان بهترین نمونه‌ی جملهٔ معترضه را در شعر سعدی می‌بینید:

چه خوش گفت فردوسی پاک زاد — که رحمت بر آن تربت پاک باد

"میازار موری که دانه کش است — که جان دارد و جان شیرین خوش است"

در شعر بالا، که رحمت بر آن تربت پاک باد، جملهٔ معترضه است که در مفهوم جملهٔ اصلی نقش ندارد و حذف آن خللی در معنا و پیام جملهٔ اصلی پدید نمی‌آورد.

فعالیت‌ها

◆ فعالیت ۱

۱ – متن درس را به دقت گوش کنید.

۲ – احترام معلم واجب است. چرا؟ گفتگو کنید.

◆ فعالیت ۲

۱ – متن درس را با دکلمه بخوانید.

۲ – جمله‌های معترضه در متن درس را شناسایی و بازنویسی کنید.

۳ – درس معلم ار بود زمزمهٔ محبتی   جمعه به مکتب آورد طفل گریز پا را

بیت بالا را توضیح داده و به شکل گروهی گفتگو کنید.

◆ فعالیت ۳

در زیر جمله‌های معترضه را تشخیص دهید:

۱ – نجیب در امتحان اول نمره شد.

۲ – شریف به مکتب می‌رود.

۳ – خبرنگار؛ که از افشای نامش خودداری می‌کرد؛ چنین گفت.

۴ – شاگردان معلم‌شان را احترام می‌کنند.

۵ – احمد، حقوق‌دان ورزیده، نامهٔ سر گشاده‌یی به رئیس جمهور نوشت.

◆ فعالیت ۴

چو شمع از پی علم باید گداخت   که بی‌علم نتوان خدا را شناخت

پیرامون بیت بالا مقاله‌یی بنویسید که از ده سطر کم‌تر نباشد.

....

....

....

....

....

....

....

....

....



۱ – خلاصهٔ متن نامهٔ شاگرد به استادش را بنویسید.

....

....

....

....

....

۲ – کلمه‌های زیر را معنا و در جمله‌های مناسب به کار برید:

۱ - تمنیات

۲ - مسألت

۳ – زمزمه

۴ – حمیده

۵ – سودمند

۶ – تابلو

۷ – نصب

۸ – ارادتمند

۹ – بی‌همتا

۱۰ - محوله



درس بیست و پنجم

ملک‌الشعرا قاری عبدالله

پدر معارف نوین افغانستان



شاگردان عزیز، در تاریخ ملت‌ها گاه‌گاهی بزرگمردانی به ظهور می‌رسند که کار و کارنامه‌های‌شان باعث ایجاد تحولات بنیادین و عمیقی در جامعه می‌گردد. در درس امروز، زنده‌گی‌نامهٔ یکی از همین بزرگ‌مردان را خواهیم خواند که کارنامه علمی و ادبی او باعث ایجاد تحولات چشم‌گیری در عرصهٔ معارف نوین افغانستان شده است. حقیقت این است که بسیاری از بزرگ‌مردان معاصرکشور ما به نحوی شاگرد مستقیم یا غیرمستقیم او بوده اند.

اکنون از شما توقع داریم که بگویید:

به نظرشما ملک‌الشعرا قاری عبدالله، چه کارهایی را در عرصهٔ معارف افغانستان انجام داده باشد که باعث تغییر و تحول در جامعه شده است؟

سخن را در مورد قاری عبدالله ملک الشعرای افغانستان، از بیان محمد تقی بهار، ملک الشعرای ایران وهم روزگار قاری، آغاز می‌کنیم که بیانگر مرتبه و مقام علمی و شاعری قاری است. «بهار» می‌گوید:

کفش برداری کنم در محضر قاری اگر

بِه که در ایران فروغی جا دهد بر سر مرا

این عرض ارادت به پیشگاه عارف و سخن‌گستر توانایی است که صاحب ذوق لطیف و شور و جذبهٔ روحانی بود و هم شاعر برجسته و ادیب و ناقد نکته‌یاب؛ همچنانکه در عالم عرفان و فلسفهٔ اسلامی نیز پایگاهی داشت و از نظر سابقهٔ شعری و پیشوایی و استادی، حق او بر دیگرگوینده‌گان معاصر افغانستان مقدم است. او در زبان عربی تبحر داشت... از سبک فارسی ایران، افغانستان، هندوستان و هم ما وراء النهر بسیار آگاه بود.

در یک سخن قاری عبدالله نخبه‌ترین شخصیت علمی و ادبی منطقه بود. مصداق این ادعا همان سخنی است که ملک الشعرا «بهار» در میان جمعی از دانشمندان و ادیبان ایران اظهار داشت. در روزگاری که ملک‌الشعرا قاری عبدالله مدیر مسؤول مجلهٔ «کابل» بود، این مجله به کشورهای همجوار از جمله ایران فرستاده می‌شد، روزی ملک‌الشعرا «بهار» درحالی که مجلهٔ کابل را در دست داشت وآن را به ادیبان و دانشمندان محفل نشان می‌داد، گفت: «ماهمین اکنون در ایران مجله‌یی به گونهٔ «کابل» که شخصیتی چون قاری عبد الله آن را مدیریت کند، نداریم.»

قاری عبدالله درسال ۱۲۴۷ هـ . ش. در شهر کابل زاده شد. پدرش حافظ قطب الدین و پدرکلانش حافظ محمد غوث از دانشمندان روزگار خود بودند. قاری عبدالله علوم روز را از پدر و استادان دیگر آموخت، حافظ قرآن گردید، ادبیات عرب فراگرفت، فقه، منطق، کلام و حکمت قدیم آموخت و استاد خط نستعلیق شد.

قاری در سن بیست ساله‌گی با علم و فضل و اخلاق خویش شهرتی به هم رسانید، مشاور و امام حبیب الله (ولیعهد امیرعبدالرحمان خان) گردید، که در سفر و حضر با او می‌بود. وقتی حبیب الله، امیر شد، قاری را مربی علمی و ادبی یکی از فرزندان خود

ساخت و در عهد نادرشاه، درحالی که از کار متقاعد شده بود، تدریس و آموزش محمد ظاهر شاه را که هنوز شاهزاده بود، به دوش گرفت.

قاری از نخســتین آموزگاران مکاتب جدید در افغانســتان است. هنگامی که مکتب حبیبیه، در روزگار امیرحبیب الله، در کابل ایجاد شد، قاری عبدالله نیز در کنار استادان هندی، در آن مکتب به عنوان معلم گماشــته شــد. از آن روزگار تا عهد محمد نادرشاه بیش از چهل سال وظیفهٔ معلمی را در مکتب حبیبیه، مکتب حربیهٔ سراجیه و مکاتب عالی دیگر ادامه داد. در خلال همین دوره، مدتی در دارالتألیف وزارت معارف به تألیف و تصحیــح کتب برای شــاگردان معارف پرداخت. پس از تقاعــد در عهد نادرخان عضو انجمــن ادبی کابل شــد. در ســال‌های پایانی عمر علاوه بر عضویــت انجمن و کارهای دایرةالمعارف، مشاور شرعی و علمی ریاست مستقل مطبوعات نیز بود.

قاری عبدالله در قالب‌های مختلفی شعر سروده، از غزل و قصیده و مثنوی گرفته تا ترکیب بند و مسمّط و رباعی و دوبیتی و درامهٔ منظوم، که ترکیبی است از قطعات در وزن‌ها و قافیه‌های متنوع و مختلف. غزل‌های قاری عبدالله از پخته‌گی و کمال خاصی برخوردار است، تا حدی که او را در شمار چند غزل‌سرای نیمهٔ اول قرن چهاردهم قرار می‌دهد.

یکی از ویژه‌گی‌های شعر او صلابت و پخته‌گی معانی در عین سلاست و روانی شعر است، همچنین کاربرد واژه‌ها، ترکیبات و تعبیرات لهجه‌یی در شعر را می‌توان از زمرهٔ ویژه‌گی‌های دیگر شعریِ او دانست، که از نظر زبان‌شناسی و مطالعه، در بعضی لهجه‌های زبان دری قابل توجه است؛ مانند: به کار بردن «صبا» به‌جای «صباح» به معنای فردا، که یک استعمال عامیانه است.

از سر کوی تو ای بت به خدا خواهم رفت

رفتنم گر نشد امروز صبا خواهم رفت

چنان‌که دیده می‌شود، قاری عبدالله پایان سبک هندی و سرآغاز سبک جدید و دورهٔ بازگشت ادبی و ساده‌نویسی را در افغانستان نماینده‌گی می‌کند.

باکسب استقلال و تأثیرپذیری از جریان تحولات ادبی در منطقه، گرایش به ساده‌نویسی رونق می‌گیرد و دورۀ بازگشت از ابهام آفرینی، به ساده نویسی آغاز می‌گردد که قاری نیز به این جریان می‌پیوندد و خود در این مورد چنین می‌گوید:

محیط، سبکِ قدیمِ من از رواج انداخت

اگـــر چه خامه به سبکِ قدیم بود ادیب

بـلی محیط چنین انقـلاب‌هـــا دارد

همیشه طرز جهان است این فراز و نشیب

بالآخره این مردبزرگ و شاعر و عارف ارجمند افغانستان در روز جمعه، نهم ماه ثور ۱۳۲۲ هـ. ش. پس از عمری خدمت فرهنگی و علمی درکابل پدرود هستی گفت؛ اما آثار پربهای فراوان و ارجمندی را به میراث گذاشت که جاودانه‌گی‌اش را در تاریخ کشور مسجل ساخت.

ملک‌الشعرای فقید، به اتفاق آرای جمله فرزندان این سرزمین، به منزلۀ برجسته‌ترین شخصیت علمی و ادبی عصرحاضر به شمار رفته است؛ زیرا قاری مرحوم، خدمات سزاوار ستایش بسیاری به معارف و فرهنگ افغانستان انجام داده، که هیچ‌گاه فراموشِ خاطرِ فرزندان حق‌شناس این مرزوبوم نخواهد شد و نام نیکش برای همیشه درصفحات جدید تاریخ وطن به خط درشت ثبت خواهد شد. هرچند خود از جهان رفت؛ اما ثمر و حاصل عمرش یک طبقۀ تحصیل یافته و منور مملکت و یک سلسله آثار پربهای علمی و ادبی‌شان است که به حیث یک سرمایۀ بی‌پایان در دست استفادۀ فرزندان افغانستان باقی مانده و نسل امروز و فردا از آن استفاده کرده و به آن افتخار خواهند داشت.

آثار ملک الشعرا قاری عبدالله

ملک‌الشعرا قاری عبدالله از سابقه‌دارترین، پرکارترین و صمیمی‌ترین خدمتگاران معارف و مطبوعات در افغانستان بود که معارف نوین افغانستان با خدمات او آغاز و ادامه یافته است. قاری در ۵۵ سال حیات علمی، با وجود تعلیم و تدریس در مکاتب و مدارس عالی، آثار فراوانی از خویش بر جا گذاشت.

وی تنها در موضوع زبان دری و دستورزبان، هژده جلد کتاب‌درسی برای تدریس در

مکاتب افغانستان نوشته است که پدران و مادران ما از طریق همین کتاب‌ها خواندن و نوشتن را فراگرفته‌اند. تعداد تألیفات، ترجمه‌ها و مقالات او از دوصد نسخه تجاوز می‌کند، که بیشتر شامل مضامینی؛ چون: زبان و ادبیات، تذکره‌نگاری، تاریخ، جغرافیه، فلسفه، منطق، عقاید، نقد ادبی و دایرة‌المعارف می‌شود. از جملهٔ مهمترین آثار او می‌توان دیوان اشعار، ترجمهٔ منطق امام غزالی، رُوّات و فقه‌های افغانستان، املا و اصول تنقیط، تاریخ و جغرافیای افغانستان و تذکرهٔ شعرای معاصر را نام برد.

نمونهٔ کلام قاری عبدالله

دو اسپه محمل لیل و نهار می‌گذرد
به هوش باش که ایام کار می‌گذرد
غنیمت است جوانی به فکرخود پرداز
و گرنه خرمی این بهار می‌گذرد
ز دهر بهرهٔ عمرعزیز می‌یابد
کسی که زنده‌گی او به کار می‌گذرد
بهار رفت و چمن شد خزان و گل افسرد
به گریه ابر از این کوهسار می‌گذرد
هوس به خاطر افسرده جاگرفت مپرس
کدورتی که به دل زین غبار می‌گذرد
ترددی که در این ره پیادهٔ شطرنج
درین بساط گهی از سوار می‌گذرد
وطن‌پرست نهد برسر وطن سرِخویش
که گر زسرنگذشت از دیار می‌گذرد
زبسکه خرم و دلکش بود هوای وطن

نسیــم تــازه از این کوهســار می‌گذرد
رسد به منــزل مقصــود رهــروی قــاری
که گل خیال کند گر به خــار می‌گــذرد

قواعد دستوری

◆ جملهٔ تام

قاری عبدالله علوم روز را از پدر و استادان دیگرآموخت.

معارف نوین افغانستان با خدمات او آغاز و ادامه یافته است.

نسیــم تــازه از این کوهســار می‌گذرد.

وقتی جمله‌های بالا را می‌خوانیم، معنا و مفهوم آن را به‌طور کامل درک می‌کنیم و منتظر جملهٔ دیگری نمی‌مانیم؛ زیرا معنای این جمله‌ها همه تمام و کامل است؛ پس جملهٔ تام را چنین تعریف می‌کنیم:

جملهٔ تام، جملهٔ ساده‌یی را گویند، که معنای آن تمام و کامل باشد، و هرگاه گوینده چیز دیگری نگوید، شنونده در انتظار نماند؛ که آن نیز دو نوع است:

۱. مثبت؛ مانند: دانا به هرکاری تواناست.

۲. منفی؛ مانند: حسود به مقصد نمی‌رسد.

جملهٔ تام را (کلام) یا (سخن) نیز می‌گویند.

فعالیت‌ها

◆ فعالیت ۱

۱. متن درس را با سرعت و خاموشانه در مدتی مناسب مطالعه کنید و واژه‌های دشوار آن را بیرون‌نویس کنید.

۲. هریک از شما یک پاراگراف متن را با صدای بلند در برابر صنف بخوانید.

◆ فعالیت ۲

۱. معنای این بیت را واضح ساخته و برای آن یک مثال ارائه کنید.

رسد به منــزل مقصــود رهــروی قاری

که گل خیال کند گر به خار می‌گذرد

۲. شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. یک نفر از گروه نخست یک واژۀ مشکل همین درس را تلفظ کند و گروه دوم حروف و معنای آن واژه را بیان کنند؛ سپس گروه دوم عین همین کار را انجام دهد.

◆ فعالیت ۳

۱. برای جملۀ تام مثبت و منفی، یک یک مثال ارائه کنید.

۲. سه تن از شاگردان، در مقابل تختۀ صنف قرار گرفته و سه تن دیگر، سه سه واژۀ جدید آمده در این درس را برای آن‌ها بخوانند تا آن را به صورت املا به روی تخته نوشته و به کمک همصنفان خود در جمله‌های تام به کاربرند.

۳. پنج تفاوت عمدۀ کاری، میان قاری عبدالله و استاد قاسم افغان را بیان کنید.

....

....

....

◆ فعالیت ۴

۱. یک پاراگراف کوتاه از متن درس را با خوانش معلم گرامی تان به صورت املا در کتابچه‌های خویش بنویسید.

۲. اگر شما امروز به‌جای قاری عبدالله می‌بودید و در کرسی ریاست جمهوری افغانستان تکیه می‌زدید، چه می‌کردید؟ در پنج سطر بنویسید.

....

....

....

....

....



۱. بیت زیر را به جمله‌های ساده تبدیل نموده، در کتابچه‌های خویش بنویسید؛ سپس تعداد جمله‌های تام را در آن نشانی کنید.

هوس به خاطر افسرده جاگرفت مپرس

کدورتی که به دل زین غبـار می‌گذرد

....

....

....

۲. از بزرگان خود بپرسید، هنگامی که به مکتب می‌رفتند، کدام یک از کتاب‌های قاری عبدالله را در کدام صنف می‌خواندند و عنوان آن کتاب چه بود. در صورتی که فراموش نکرده باشند، یک یا دو عنوان از درس‌های آن کتاب را نوشته فردا برای همصنفان خود بخوانید.

۳. این بیت‌ها را به حافظه بسپارید:

ای که دستت می‌رسدکاری بکـن   پیـش از آن کز تـو نیـاید هیـچ کار

نـام نیـک رفتـگان ضایـع مکـن   تـا بـمـانـد نـام نیـکـت پـایـدار

سعدی



درس بیست و ششم

عظمت و بزرگی جهان



شاگردان عزیز! همان‌گونه که باور کامل به بزرگی خداوند ﷻ داریم و این جهان بزرگ آفریدۀ اوست؛ باید ما انسان‌ها تا حد توان به سیر و مشاهده و شناخت تسخیر کاینات بپردازیم و به قول مولانا جلال‌الدین محمد بلخی:

من طریق سعی می‌آرم به جا — لیس للانسان الا ما سعی

دامن مقصود اگر آرم به کف — از غم و اندوه مانم بر طرف

ور نشد از جهد کار من تمام — من در آن معذور باشم و السلام

شاگردان عزیز، آیا قبل از این از «شیلر» چیزی خوانده اید؟ در این درس با جمله‌های ناقص نیز آشنا می‌شوید.

دلم می‌خواهد بر بال‌های باد بنشینم و آن‌چه را که پروردگار جهان از میان ظلمت و آشفته‌گی پدید آورده، زیر پا بگذارم؛ تا مگر روزی به پایان این دریای بی‌کران برسم و به آن سرزمین که خداوند، سرحد جهان خلقتش قرار داده، فرود آیم. از هم اکنون دراین سفر دور و دراز، ستاره‌گان را با درخشنده‌گی جاویدانی خود می‌بینم که راه هزاران ساله را در دل افلاک می‌پیمایند، تا به سرزمین نهایی سفر خود برسند؛ اما بدین حد اکتفا نمی‌کنم[1] و همچنان بالا می‌روم و بدانجا می‌رسم که دیگر ستاره‌گان فلک را در آن راهی نیست؛ دلیرانه پا در قلمرو بی‌پایان ظلمت و خاموشی می‌گذارم و به چابکی نور، شتابان از آن می‌گذرم، ناگهان وارد دنیای تازه می‌شوم که در آسمان آن ابرها در حرکتند و در زمینش رودخانه‌ها به سوی دریاها جریان دارند، در یک جادۀ خلوت رهگذری به من نزدیک می‌شود؛ می‌پرسد:

ای مسافر بایست![2] با چنین شتاب به کجا می‌روی؟" می‌گویم: " به سوی آخر دنیا سفر می‌کنم، می‌خواهم بدانجا بروم که خداوندﷻ آن را سرحد دنیای خلقت قرار داده است و دیگر در آن ذی حیاتی نفس نمی‌کشد. " می‌گوید: " اوه، بایست؛ بیهوده رنج سفر را بر خویش هموار مکن. مگر نمی‌دانی که می‌خواهی به عالم بی‌پایان و بی‌کران قدم گذاری؟" ای فکر دور پرواز من! بال‌های عقاب آسایت را از پرواز بازدار و تو ای کشتی تندرو خیال من! همین جا لنگر انداز؛ زیرا ترا بیش از این اجازۀ سفر نیست. (فریدریش شیلر)[3]



۱. **اکتفا نمی‌کنم**: قناعت نمی‌کنم، کافی نمی‌دانم.

۲. **بایست**: توقف کن، ایستاده شو.

۳. **فریدریش شیلر**: (۱۷۵۹م – ۱۸۰۵ م) شاعر، نمایشنامه‌نویس، مورخ و فیلسوف آلمانی.

قواعد دستوری

◆ جملهٔ ناقص

هر جملهٔ ساده‌یی که معنای آن تمام نباشد، جملهٔ ناقص می‌گویند. به عبارت دیگر، جملهٔ ناقص، جملهٔ ساده‌یی است که به تنهایی مفهوم روشن و رسایی ندارد، مانند:

۱. به برادرم گفتم که کتاب تاریخش را برای من بفرستد.

در این مثال جملهٔ: «به برادرم گفتم» جملهٔ ناقص و جمله کتاب تاریخش را برای من بفرستد، جمله کامل می‌باشد، همین‌گونه مثال‌های دیگر:

۱. به درمانده‌گان یاری کن تا خداﷻ یار و مددگارت باشد.

۲. همین که به خانه رسیدم مهمانان آمدند.

۳. اگر اجازه بدهند، هفتهٔ آینده به مسافرت خواهم رفت.

در جملهٔ نخست، به درمانده‌گان یاری کن و در جملهٔ دوم، مهمانان آمدند، و در جملهٔ سوم، هفته آینده به مسافرت خواهم رفت. جمله ناقص یا اصلی اند و جمله‌های:

۱. تا خداﷻ یار و مددگارت باشد.

۲. همین که به خانه رسیدم.

۳. اگر اجازه بدهند.

که مفهوم علت و زمان و شرط بر مفهوم جملهٔ اصلی می‌افزایند. جملهٔ مکمل یا تبعی می‌گویند.



◆ فعالیت ۱

۱. متن درس را به دقت گوش کنید.

۲. دربارهٔ جهان و عظمت آن بحث کنید.

◆ فعالیت ۲

۳. دربارهٔ پارچه ادبی «شیلر» به شکل گروهی مباحثه کنید.

۴. متن درس را به شکل دکلمه بخوانید.

◆ فعالیت ۳

۵. پنج جملهٔ ناقص بنویسید.

۶. برای کلمات زیر متشابه بیاورید و در جمله‌های مناسب به کار برید.

خوان، خواست، خوار، حمل، اجل

◆ فعالیت ۴

۷. دربارهٔ عظمت و بزرگی جهان مقاله‌یی بنویسید که از ده سطر زیاد نباشد.



پارچهٔ ادبی «شیلر» را به نثر ساده تبدیل کنید.

درس بیست و هفتم

ادبیات فولکلور



شاگردان عزیز! فرهنگ هر ملت وسیلهٔ عمده‌یی است برای دریافت هویّت اصلی آن ملت، که از خلال داشته‌های فرهنگی‌اش می‌توان ماهیّت و کیفیّت اصلی و ویژهٔ آن را بازشناسی کرد. درسال‌های گذشته، شما گوشه‌هایی از چیستان‌ها و دوبیتی‌های فولکلوری را خواندید. دردرس امروز می‌خواهیم با ادبیات فولکلوری، که یکی از بخش‌های عمدهٔ فولکلور را تشکیل می‌دهد، آشنایی حاصل کنیم. حال بگویید که:

۱. به نظر شما، ادبیات فولکلوری به چه چیزی می‌گویند؟

۲. ادبیات فولکلوری با خود فولکلور چه تفاوتی دارد؟

۳. چه نام‌های دیگری را می‌توانید به‌جای «ادبیات فولکلوری» به کار ببرید؟

یکی از شاخه‌های فرهنگ عامیانه یا فولکلور، ادبیات عامیانه یا ادب شفاهی است که شامل قصه‌ها، افسانه‌ها، اسطوره‌ها، ترانه‌ها، تصنیف‌ها، بازی‌های منظوم، امثال و حکم، ضرب‌المثل‌ها و چیستان‌های گفتاری است که از فردی به فرد دیگر یا ازنسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود؛ این مجموعه، ازجملهٔ مشترکات فرهنگی یک ملت و عامل پیوند آن‌هاست.

چون فرهنگ عامه متعلق به مردم عامه است، از این‌رو ادبیات عامه هم پیوندی با واقعیت‌های زنده‌گی عادی مردم دارد. این نوع ادبیات در واقع بازتاب زنده‌گی اجتماعی و فرهنگی مردم، شیوهٔ کار و تولید آن‌ها و نشان دهندهٔ رفتار، اندیشه، احساس، مذهب، اخلاق و اعتقادات هر جامعه است که بعضاً هنوز هم به ثبت و ضبط نرسیده و نوشته نشده است.

ادبیات عامیانه، آثاری هست غالباً شفاهی وپدید آمده توسط مردمانی بیسواد یا کم سواد که از جهت ساختار و محتوا، با ادبیات مکتوب زبان دری متفاوت است. زبان ساده، لحن عامیانه، حالات و اندیشه‌های عوام در این ادبیات نمایان است؛ فولکلورشناسان، ادبیات مردم را به دو بخش: (روایت‌های منظوم و روایت‌های منثور) تقسیم کرده اند:

روایت‌های منظوم

شعر فارسی دری در اصل دو گونه است: شعر معیاری که مخاطبان آن بیشتر طبقهٔ باسواد و تحصیل کرده اند و دیگر شعر عامیانه که طرف توجه عامهٔ مردم است.

شعر عامیانه از دل شاعرانی گمنام برآمده و در هرشکل و نوع آن آیینهٔ روح و اندیشهٔ ملت‌ها و ترجمان احساسات پاک و صمیمی آن‌هاست. این اشعار به وسیلهٔ تصاویر و تشبیهات ساده و محسوس و دلپذیر و خوش آهنگ در اذهان مردم کوچه و بازار می‌نشیند و بر زبان‌ها جاری و زمزمه می‌شود. گاه این ترانه‌ها و سرودهای عامیانه و محلی آن چنان معروف می‌شوند که از حوزهٔ جغرافیایی خود پا فراتر گذاشته، در ردیف اشعار ملی به شمار می‌آیند.

ترانه، دو بیتی، چهاربیتی، سنگردی، بیت کُردَکی، کوچه باغی، سیغانی، ضرب‌المثل، چیستان و بازی‌های منظوم، گونه‌های مختلف روایت‌های منظوم یا شعرعامیانه به شمار می‌آیند که در جامعه کاربردهای گوناگونی دارند. از گونه‌های شعر عامیانه در زنده‌گی روزمره، در موقعیت‌ها و زمان‌های خاص استفاده می‌شود، چون مراسم تولد، عروسی، عزاداری، پرورش کودک، بدرقه، اعیاد و جشن‌های دینی و ملی و هنگام کار؛ چون: رمه‌چرانی، قالین‌بافی، شالی‌کوبی، شیردوشی و...یا استراحت.

روایت‌های منثور

روایت‌های منثور بیشتر شامل اسطوره‌ها، قصه‌ها، افسانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و چیستان‌ها است.

اسطوره‌ها بیشتر در برگیرندۀ اصول عقیدتی، باوری و ایمانی استند که دربارۀ جهان، بشر، زنده‌گی، مرگ، خصایص انسان و حیوان و...در قالب داستان مطالبی را ارائه می‌دهند.

افسانه‌ها و قصه‌ها نیز بخش دیگری از روایات منثور ادب عامیانه هستند. در این نوع به خوبی می‌توانیم واقعیت‌های زنده‌گی، اعمال، افکار و عواطف انسانی را پیدا کنیم. زبان قصه‌ها ساده است و ساختمان آن‌ها پر رمز و راز. افسانه‌ها را می‌توان به چهار دستۀ کلی تقسیم کرد:

۱. افسانه‌های خیالی: شامل حوادث و ماجراهای عجیب با موجودات تخیلی، وهمی وجادویی....

۲. افسانه‌های حقیقی: بیان زنده‌گی روزمرۀ مردم است با اندکی مبالغه.

۳. افسانه‌های تاریخی: سرگذشت حیرت‌آور و شگفت‌انگیز عیاران، پهلوانان، شاهان و امیران است.

۴. افسانه‌های شوخی‌آمیز: بیشتر جنبه‌ی هزل و شوخی دارند.

دو نوع قصه‌های حیوانات و قصه‌های رمزگونه را نیز می‌توان بر چهار نوع بالا علاوه نمود.

ضرب‌المثل‌های منظوم یا منثورکه در میان مردم گسترده شده‌اند، نیز از انواع رایج ادبیات عامیانه است. این امثال به علت فصاحت و زیبایی مضمون، مقبول طبع عامه واقع می‌شود و میان آنان شایع می‌گردد که با توجه به معانی عمیق و باریک، در موقعیت‌های مناسب به کار می‌رود و در نتیجه به ایجاز کلام کمک می‌کند. ضرب‌المثل‌ها از ترکیبی پیچیده و محتوایی سنگین برخوردار است که آن‌ها را بیشتر بزرگ‌سالان به کار می‌برند.

چیستان‌ها نوع دیگری از ادبیات عامیانه است که خصوصیات و کیفیاتی از آدم‌ها، حیوانات، گیاهان و... را در طبیعت و زنده‌گی عادی مردم با زبان استعاره، تمثیل، تصویر و توصیف بیان می‌کنند و پاسخ و نام آن را جویا می‌شوند.

باید گفت که توجه به فرهنگ شفاهی نه‌تنها به باروری و غنامند کردن مکتوبات در عرصۀ فرهنگ کمک می‌کند؛ بلکه موجب استحکام وضع فرهنگ جاری جامعه می‌شود. ادبیات فولکلور تنها ادبیات نیست؛ بلکه فرهنگ سرزمینی است که از فراز و نشیب تاریخ و ذهن مردان و زنان آن سرزمین گذشته و تا زمانۀ ما ادامه یافته است.

قواعد دستوری

◆ جملهٔ فعلی

به جملهٔ زیر نگاه کنید:

ضرب‌المثل‌ها با داشتن معانی عمیق، به ایجازکلام کمک می‌کنند.

اگرجملهٔ بالا را تجزیه کنیم، سه ساختار اساسی دستوری را در آن می‌یابیم:

۱. ضرب‌المثل‌ها (فاعل)

۲. معانی عمیق (مفعول اولی)

۳. ایجاز کلام (مفعول دومی)

۴. کمک می‌کنند (فعل)؛ اما درجملهٔ بالا، افعال «است» و «هست» موجود نمی‌باشد. پس با دریافت مشخصات بالا، جملهٔ فعلی را چنین تعریف می‌کنیم: جملهٔ فعلی آن است که مرکب از فعل، فاعل و مفعول باشد. به بیانی دیگر، فعل اسنادی «است» و فعل تأکیدی «هست» در آن نباشد.

فعالیت‌ها

◆ فعالیت ۱

۱. متن درس را با سرعت و خاموشانه درمدتی مناسب مطالعه کنید.

۲. هریک تان یک پاراگراف از متن درس را با صدای بلند در مقابل صنف بخوانید.

◆ فعالیت ۲

۱. واژه‌های تصنیف، معیاری و شفاهی را درجمله‌های فعلی به کار ببرید.

....

۲. شاگردان به دو گروه تقسیم شده در مورد «اهمیت ادبیات فولکلوری و راه‌های جمع‌آوری آن» باهم به گفتگو بپردازند. در پایان، یک نفر از گروه، نتایج بحث را به دیگران انتقال دهد.

۳. روایت‌های منثور چیست و چه چیزهایی شامل آن می‌شود؟

....

◆ فعالیت ۳

۱. انواع داستان‌های عامیانه را نام ببرید.

....

۲. چندتن از شاگردان یک یک ضرب‌المثل گفته و جاهای کاربرد آن را بیان کنند.

۳. یک تن از شاگردان، یک فکاهی کوتاه فولکلوری را برای دیگران نقل کند؛ سپس شاگردان به دوگروه تقسیم شوند و در مورد نتیجه و کاربرد توصیه‌های آن در زنده‌گی روزمره، باهم مشوره کنند؛ پس از آن یک شاگرد از هر گروه، نتیجه را با ارائهٔ مثال به شاگردان دیگر انتقال دهد.

۴. آیا ادبیات فولکلوری در ادبیات معیاری راه می‌یابد، یا ادبیات معیاری در ادبیات فولکلوری؟

....

◆ فعالیت ۴

۱. یک پاراگراف درس را به صورت املا درکتابچه‌های خویش بنویسید.

۲. جمله‌های زیر را درکتابچه‌های خویش نوشته، فعل، فاعل و مفعول آن را مشخص کنید:

- عبدالهادی«داوی» روزنامهٔ امان افغان را در امور نشراتی کمک می‌کرد.
- استاد محمد رحیم «الهام» روش جدید تحقیق دستور زبان را نوشت.



۱. دربارهٔ «ادبیات عامیانه» مقاله‌یی بنویسید که ازپنج سطر کم نباشد.

....

۲. این بیت‌ها را به حافظه بسپارید.

جمال و زینت انسان به دانش است و هنر
کـه آدمـی شـرف از دانـش و هنـــر دارد

تفاوت بشـــر از جانــور بــه معــرفـت اســت
جز این چه فخر وفضیلت بــه جانــور دارد

ادیب الممالک فراهانی



درس بیست و هشتم

سراج‌الاخبار



شاگردان عزیز! جریدهٔ سراج‌الاخبار جریده‌یی بود که برای تنویر اذهان مردم و ایجاد روحیهٔ آزادی خواهی و استقلال‌طلبی و اعمار و بازسازی افغانستان به چاپ می‌رسید و محمود طرزی سرمحرر آن جریده بود. آیا دربارهٔ جریدهٔ سراج‌الاخبار و سرمحرر آن چیزی می‌دانید؟ هم‌چنین در این درس با جملهٔ اسمی نیز آشنا می‌شوید.

جریدهٔ سراج‌الاخبار[۱] افغانیه بعد از جریدهٔ شمس‌النهار[۲]، دومین جریده‌یی بود که در سال ۱۲۹۰ هجری هـ . ش. در زمان حکومت امیرحبیب الله خان نشر گردید.

سراج الاخبار جریدهٔ مردمی بود و نوشته‌های آن مورد پسند مردم است. این جریده از نظر محتوا موضوع‌هایی؛ چون: مقالهٔ اساسی(سرمقاله)، حوادث داخلی و خارجی، کلیشهٔ ادبیات، ستون‌های اختصاصی؛ چون: علم و فن اخلاق، مسافرت و سیاحت، دانش و حکمت، مطالب عسکری، موضوعات تاریخی و حقوقی را در بر می‌گرفت و از علوم و ادب و سیاست با روش وشیوهٔ ویژه بحث می‌کرد. این جریده به سرمحرری محمود طرزی و همکاری عبدالرحمان لودین و عبدالهادی داوی و دیگران به نشر می‌رسید. هدف عمدهٔ سراج الاخبار و همکاران قلمی آن روشن سازی اذهان مردم و تبلیغ طرز فکر جهان قرن بیستم به مردم بود و آن‌ها را به طلب علم و فراگرفتن دانش و فرهنگ جدید، بالابردن سطح آگاهی عمومی، فهم و درک مسایل، نوسازی و بازسازی، اهمیت تخنیک زراعت، ترقی صنعت، تجارت، دعوت، تشویق و رهنمایی می‌کرد. این جریده، طرز تحریر و نگارش ساده و علمی را وارد زبان کرد و سبک نو را رواج داد.

مقاله‌های سراج الاخبار از اندیشه‌های مهم حیاتی؛ مانند: وطن‌دوستی، اتحاد و آزادی سخن می‌گفت و مردم را علیه ظلم و استعمار تشویق نموده و آنان را به آزادی خواهی دعوت می‌نمود.

سراج‌الاخبار نه‌تنها رهنمای فکری و تربیتی جوانان در داخل کشور بود؛ بلکه در افکار مردمان اصلاح طلب و روشنفکر کشورهای همسایه و منطقه نیز اثر گذاشت. حلقات روشنفکری بخارا، سمرقند، فارس، هند، ترکیه و مصر آن را به غور مطالعه می‌کردند و از آن الهام می‌گرفتند.

مستشرقان[۳] و نویسنده‌گان، سراج‌الاخبار را بعد از جراید ترکیه در آسیا به درجهٔ دوم حساب کرده بودند؛ اما دولت‌های روسیهٔ تزاری و هند برتانوی از اثر بخشی روز افزون آن در افکار مردم به هراس افتادند و جریده را برضد منافع خود دیدند.

از این رو بارها از امیر حبیب‌الله خان تقاضای جلوگیری نشر مقاله‌های سیاسی جریده را نمودند؛ اما جوانان دست اندرکار جریده، نه‌تنها زیر بار فشارهای سیاسی نرفتند؛ بلکه لحن جریده را تند و تندتر ساختند که این امر باعث شد تا ورود جریده به هند متوقف گردد.

پس از نشر شماره ششم سال هشتم دو محرر جریده «عبدالهادی داوی و عبدالرحمان لودین» زندانی شدند. محمود طرزی تنها ماند؛ اما همواره تلاش می‌کرد تا سطح علمی جریده را بلند نگه‌دارد؛ اما دشواری‌های سراج‌الاخبار گوناگون و به حدی بود که دیگر محرر پرکار آن نتوانست آن همه دشواری‌ها را که فشار سیاسی عمده‌ترین آن بود، تحمل کند؛ ناگزیر نشر جریده سراج‌الاخبار افغانیه را متوقف کرد.

جالب است بدانید که درآخرین شمارهٔ جریده، چندین جای درختم مضامین لفظ «باقی

دارد» آمده است؛ اما «باقی داردها» همچنان باقی ماند و سراج الاخبار دیگر زیر ماشین چاپ نرفت[۴].



۱. **سراج‌الاخبار**: نام جریدهٔ معروف که اولین شمارهٔ آن در سال ۱۲۶۰نشر شد.

۲. **شمس النهار**: نام جریده‌یی که قبل از سراج‌الاخبار شروع به نشرات کرده بود.

۳. **مستشرقان**: کسانی که آشنا و دانا به اوضاع و احوال ملل مشرق زمین استند. شرق شناس، خاورشناس.

۴. **زیر ماشین چاپ نرفت**: چاپ نشد

باقی دارد: ادامه دارد



جملهٔ اسمی، جمله‌یی است که از مسند الیه، مسند و رابطه تشکیل شده باشد، مانند:

۱. شیخ سعدی مصنف کتاب گلستان است.

۲. مولانا جلال‌الدین محمد از بلخ است.

۳. خدا بزرگ است.

۴. سراج‌الاخبار جریدهٔ مردمی بود.

۵. بابر، معلم است.

۶. فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر

در جمله‌های بالا کلمه‌های، سراج‌الاخبار، بابر، مولاناجلال‌الدین محمد، شیخ سعدی و حدیث اسکندر، مسندالیه، بزرگ، از بلخ، جریدهٔ مردمی، معلم، فسانه، کهن و مصنف کتاب گلستان مسند و است، گشت و شد، رابطه اند.



◆ **فعالیت۱**

۱. شاگردان به متن درس به دقت گوش کنند.

۲. به شکل گروهی دربارهٔ جریدهٔ سراج‌الاخبار گفتگو کنید.

۳. سخن معلم را دریابند و بتوانند دوباره بیان نمایند.

◆ فعالیت ۲

۱. در بحث‌ها و گفتگوها اشتراک فعال داشته باشید.

۲. دربارهٔ یکی از روزنامه‌های عصر خود بحث کنید.

◆ فعالیت ۳

۱. درس را خاموشانه بخوانید.

۲. متضاد کلمه‌های زیر را بنویسید.

دوستی، جنگ، شیرین، نرم، سیاه

◆ فعالیت ۴

درس را با صدای بلند بخوانید.

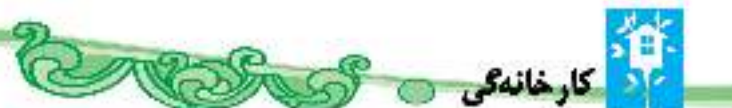
پیام درس را با رعایت نشانه‌گذاری در دو سطر بنویسید.

....

....

۳. شنیده‌های درس را در یک پاراگراف بازنویسی کنید.

....



۱. درس سراج‌الاخبار را در پنج سطر خلاصه کنید.

....

....

۲. کلمه‌های زیر را معنا کنید و در جمله‌های مناسب به کار برید.

استعمار، مطالعه، سبک، حوادث، کلیشه

....

واژه‌نامه

آ

آذین: زیب، زینت، زیور
آزرم: شرم، حیا
آسیب: خساره، ضرر.
آشفته‌گی: شوریده‌گی، پریشان حالی.
آموزه: آموزش، آموخته.
آیین: راه، روش، طریقه، دین
آفاق: جمع افق کرانه‌های آسمانی، کشورها.
آواره: سرگردان، دور از وطن.

الف

ابر اختر: ابر (بر وزن فنر) به معنای بزرگ و اختر به معنای ستاره
ابصار: جمع بصر، چشم و نگاه.
ابهام: پوشیده گذاشتن، پنهان کردن
اتمام: تمام کردن، به پایان رساندن.
اجل: مهلت، نهایت مدت چیزی، نهایت زمان عمر، زمان مرگ.
احاطه: درمیان گرفتن، گرداگرد چیزی را گرفتن، فراگرفتن
احتمالی: پیشامدی که وقوع آن مورد تصور باشد.
احسان: نیکویی.
اختصار: مختصر کردن، کوتاه کردن.
ادراک: درک کردن، دریافتن، فهمیدن، پی بردن.
اذهان: جمع ذهن به معنای هوش
اذیت: رنج و آزار، گزند، آسیب، شکنجه.
ارادتمند: مخلص.
اراکین: جمع (ارکان) به معنای بزرگان و سران دولت
ارث: میراث بردن، آن‌چه ازمال مُرده به بازمانده‌گانش می‌رسد.
ارجمند: ارزشمند، با ارزش.
ازیرا: زیرا، بنابراین.
استحکام: محکم شدن، استوارشدن
استعمار: طلب آبادانی کردن، دست درازی و اعمال نفوذ و مداخله دولت‌های قوی بر دولت‌های ضعیف به بهانه آبادی و عمران.
استقامت: ایستاده‌گی، و پایداری.
استنشاق: هوا را در بینی و شُش خود فرو بردن.
اسطوره: افسانه، حکایت، قصه.
اشتغال: مشغول شدن، سرگرم شدن به کاری.
اصحاب: دوستان، یاران، هم صحبتان
اضطراب: پریشانی.
اعجاب: به شگفتی آوردن، به حیرت انداختن.
اعراض: روی برگردانیدن، پرهیز کردن، دوری کردن.
افراط: زیاده روی درکاری.
اقتضاء: تقاضا، در خور و مناسب.
اقتفا: پیروی کردن، از پی رفتن.
اکمال: کامل کردن، تمام کردن.
اکناف: اطراف، کناره‌ها، کرانه‌ها.
التهاب: ورم کردن، پُندیدن.
الهام: در دل افگندن، تلقین کردن.
اماکن: جمع امکنه و مکان به معنای جایها و سرزمین‌ها.
امتنان: منت گذاشتن، سپاس‌گزار بودن.
امساک: خودداری کردن، باز ایستادن
املاء: پرکردن، مطلبی را تقریر کردن که دیگری بنویسد.
انحطاط: پست شدن، به پستی گراییدن، عقب مانده‌گی.
انزجار: تنفر و بیزاری.
انساج: جمع نسج به معنای بافت بیولوژیکی انسان.
انسداد: بسته شدن، بند آمدن، مسدود شدن.
انشا: نوشتن، آفریدن، پدید آوردن و از خود

چیزی نوشتن.
انعمال: شدن کار، اثر چیزی پذیرفتن، از چیزی یا امری متأثر شدن.
انگیزه: سبب، باعث، علت.
اوان: روح.
اوراد: جمع ورد به معنای دعا
اولیا: جمع ولی، به معنای دوستان، دوستداران، اولیاءالله به معنای دوستان خداوند ﷻ.
ایجاز: کوتاه گفتن سخن، کوتاه کردن کلام
اخگر: آتش، پاره آتش، تکه هیزم یا ذغال افروخته.
اصنام: بت‌ها.
اُفق: دایره که در آن چشم انسان کره زمین را میبیند.
اقصای: جمع اقاصی.
اورنگ: تخت پادشاهی
الوان: جمع لون به معنای رنگ‌ها.
اندودن: اندود کردن ماده که بر چیزی بمالند، پوشاندن با آب زر یا نقره.

ب

باستانی: قدیمی.
بانکنوت: پول کاغذی.
بترابد: سرریزه کند، بچکد، لبریزشود.
برازنده: شایسته، لایق.
بروز: پیدا شدن، بیرون آمدن، آشکارشدن.
برین: برترین، بالاترین.
بنیادین: اصلی، اساسی.
بهرام: سیارهٔ مریخ.
بی همتا: بی‌مثل و مانند.
بیماری: مریضی، ناخوشی.
برهمنان: از برهمن گرفته شده که کلمه هندی است، عالم و پیشوای روحانی مذهب برهمائی.

پ

پایش: ماندگاری، پاییدن.
پوشش: جامه، لباس، قشر.
پویه گاری: حرکت، تندروی، با سرعت حرکت کردن.
پیرایه: آرایش دادن توسط کم کردن مانند: کم کردن موی.
پیرایه: زیب وزینت.
پوشنج، یا فوشنج: شهرک نزدیک هرات که تا شهر ده فرسنگ داشت ودر وادی پر درخت و میوه واقع بود و از آن گروهی از اهل علم بر خاسته اند.

ت

تابلو: نمایش، تصویر، لوحه.
تأسف: افسوس خوردن.
تبحر: علم و معرفت بسیار داشتن، بسیار دانا شدن.
تبذیر: از حد زیاد خرج کردن، بیهوده خرج کردن.
تبعید: دورکردن، نفی بلدکردن، کسی را از شهر بیرون کردن و به‌جای دیگر فرستادن.
تجویز: اجازه دادن، روا شمردن.
تحسین: آفرین گفتن، نیک شمردن.
تحشیۀ: حاشیه‌نویسی، نوشتن حاشیه بر کتاب.
تخمر: خمیرشدن، خمیره شدن
تردد: رفت و آمد کردن، گشت و گذار نمودن.
ترشح: تراوش، افشانده شدن.
ترویج: رواج دادن، روا کردن.
تشخیص: شناختن، تعیین کردن ،تمییز کردن.
تصحیح: درست کردن، صحیح کردن، بی‌غلط کردن کتاب.
تصنیف: نوعی از شعر که برای سرود خوانی به کار می‌برند.
تصوف: صوفی شدن، درویشی.
تصویب: درست دانستن، رأی موافق دادن، صواب شمردن.
تعادل: برابری، همتایی.

تعدی: تجاوز.
تعصب: سختی و جانب داری بی‌جا.
تفریط: کوتاهی کردن در کاری.
تفویض: سپردن، واگذار کردن.
تقلیل: کاستن، کم شدن، کاهش.
تکثر: بسیارشدن، زیادشدن.
تلقی: نگرش، دریافتن.
تمدن: شهرنشین‌شدن، زنده‌گانی اجتماعی، ترقی.
تمنا: آرزو.
تندیس: مجسمه، پیکر، تمثال
تنقیر: تمیز دادن محاسن و عیوب کلام.
تنقیص: ناقص کردن، کم کردن.
توصیه: وصیت کردن، اندرز دادن.
توضیح: واضح کردن، آشکار ساختن، شرح و بیان.
تهاجم: بهه همدیگر هجوم کردن.
تیتر: عنوان فرعی.
تیـر: سیارهٔ عطارد.

ث

ثقات: جمع ثقه، به معنای کسی که به او اعتماد کنند.
ثقت: اطمینان، اعتماد.

ج

جولان: تاخت وتاز، گردیدن، دوره زدن
جهیدن: جست زدن، به اهتزاز درآمدن
جدار – دیوارها

چ

چماق: چوبه دستی بزرگ.

ح

حاوی: در بردارنده.
حدود: جمع کلمهٔ «حد» به معنای اندازه، مرز.
حذر: پرهیزکردن، دوری کردن.
حرفت: شغل، پیشه، کار، وظیفه.
حسرت: افسوس، دریغ.
حضر: حاضربودن، محل حضور.
حفره: سوراخ، گودال.
حکمت: علم، دانش، دانایی، فلسفه.
حمایت: نگهبانی کردن، پشتیبانی کردن، دفاع کردن.
حمیده: ستوده، پسندیده.
حوادث: جمع حادثه، واقعه، ماجرا.
حداد– آهنگر، آهن فروش، در بان زندانبان.
حصیر– بوریا، فرشی که از نی برگ خرما بافته شده باشد و هم مکان تنگ را گویند.

خ

خـرگـه: مخفف خرگاه به معنای خیمهٔ بزرگ.
خشمگین: خشمناک، خشم آلود، برآشفته، غضبناک.
خلال: میان و فاصلهٔ دوچیز،
خلقت: فطرت، آفرینش، سرشت.
خوذ: جمع خوذه به معنای کلاه آهنین
خون خامه: در این کتاب، منظور از رنگ قلم است.

د

داور: انصاف دهنده، قاضی، حاکم.
درخشنده: تابان، فروزان.
درخور: سزاوار، شایسته، مناسب
درود: ثنا و ستایش
دغدغه: بیم و نگرانی، تشویش
دکلمه: مطلبی را با صدای بلند و با آب و تاب از بر خواندن.
دموکراسی: مردم‌سالاری.
دوده: خانواده، دودمان
دجله – مشهورترین دریای است که در عراق موجود است، دجله و فرات.
دکه – دکان، کنار، گوشه و در این‌جا به معنای دکان آهنگری است.

ر

رأفت: رحمت و مهربانی.
رجال: مردان، جمع رجل.
رسانه‌های جمعی: وسیله‌هایی که مطلب یا خبری را به صورت دسته جمعی به اطلاع مردم برساند؛ مانند: رادیو و تلویزیون.
رسن: ریسمان، طناب.
رشادت: شجاعت، دلاوریو
رعنایی: زیبایی.
رمز: راز، پوشیده، نهفته، نهان.
رنج: آزار، درد، محنت.
رُوّات: راویان، کسانی که چیزی را روایت کنند.
روایت: نقل کردن خبر یا حدیث از کسی، بازگفتن.
روحانی: دانشمند دینی، پیشوای مذهبی، پارسا، پرهیزگار.
روش: قاعده، قانون، راه، طریقه
رهنمود: رهنمایی، هدایت.
راد: سخی، بخشنده، سخاوتمند، کریم و حکیم را هم گویند.
رهبانیت: گوشه‌نشینی و ترک دنیا و چشم‌پوشی از لذت‌های آن.

ز

زمزمه: ترنم کردن، آواز خواندن.

س

سبک: ریخت، طرز و روش.
سپری کردن: تمام کردن، به پایان رساندن.
سجایا: جمع سجیه، خلق و خوی، طبیعت.
سخاء: سخی بودن، جود و کرم داشتن.
سراج‌الاخبار: نام جریده‌یی که در سال ۱۲۹۰ هـ در زمان حکومت امیرحبیب‌الله‌خان شروع به نشرات کرد.
سعادت: خوشبختی، نیک بختی.
سکو: بلندی‌یی که با سنگ و خشت سازند. تختگاه.
سلاست: نرمی، آسانی، روانی.
سلطان: حجت و برهان، تسلط و فرمانروایی و در این جا به معنا فرمانروا و پادشاه.
سمبول: نشانه، علامت.
سوگند: قسم (بر وزن قلم).
سویه: برابر و یک‌سان، سطح و مستوی.
سهیم: شریک.
سیاح: توریست، جهان‌گرد.
سیاست: اداره کردن امور مملکت، رعیت‌داری.
سیف: شمشیر.
سیکی: یک قسمت از سه قسمت
سپیده: هنگام سحر، سحرگاه، صبح زود.
سجستان: سگستان، سیستان امروزی.
سفینه: جمع کشتی و در دری کتاب را گویند که مطالب مختلف به خصوص اشعار دری جمع گردیده باشد.
سلطه: قدرت، توانائی، چیره‌گی، فرمانروایی.

ش

شایع: خبرپراگنده و منتشرشده.
شبان: چوپان.
شفاهی: زبانی، گفتاری.
شکیبا: صبور و بردبار.
شگفت‌انگیز: حیرت‌آور، متحیرکننده
شمس‌النهار: جریده‌یی که قبل از جریدۀ سراج‌الاخبار نشرات داشت.
شورا: مشوره، کنکاش، مجلسی از بزرگان که دربارۀ امری با هم مشوره کنند.

ص

صخره: سنگ بزرگ و سخت.
صراحت: آشکاری، رُک و راست گفتن، روشن صحبت کردن
صفا: پاکیزه‌گی، روشنی.
صفاهان: اصفهان: شهریست درمناطق مرکزی ایران که پس از تهران بزرگترین شهر محسوب می‌شود.
صلابت: محکم شدن، استوارشدن
صوفی: متصوف، پشمینه پوش.

صحاری: صحراها، بیابان‌ها
صیت: آوازه، نام نیک، ذکر خیر، شهرت نیکو.
ض
ضخیم: بزرگ جثه، کلان، تناور
ط
طره: پیشانی، دستهٔ موی تابیده در کنار پیشانی.
طفیلی: انگل، پارازیت، مهمان ناخوانده
طمع: حریص شدن، آزمند.
طنز: مسخره کردن، طعنه و سرزنش.
طواف: بسیار طواف کننده، یکی از اعمال حج.
ظلمت: تاریکی.
طومار – مکتوب دراز، نامه، دفتر.
ع
عارضه: حادثه، پیشامد، هرچه که وقوع آن غیرمنتظره باشد.
عارف: شناسنده، دانا، خداشناسی.
عاطفه: شفقت، مهر و علاقه.
عبقری: قوی و بزرگ و شگفت آور.
عجل: جمع عجله به معنا شتاب.
عدالت: انصاف، دادگری.
عرفان: خداشناسی، شناختن حق تعالی
علیه: بر ضد کسی یا چیزی، به زیان کسی.
عیار: جوانمرد.
عیاران: جوانمردان.
غارت: تاراج، چپاول.
غول‌پیکر: غول‌آسا، بسیار بزرگ و مهیب.
عجم – غیر عرب، ایرانی، ترکی، اروپائی را گویند.
عمال: کارکنان، کار گزاران، جمع عامل.
غ
غرچه یا غرجه: غرجستان که به «ج» ویا «چ» هم آمده است، که بین غور و هرات امروزی را می‌گویند.
ف
فتوت: جوانی، جوانمردی، سخا و کرم.
فرافزا: افزایش دهنده و بسیارکننده شان و شوکت و شکوه
فراوی: نزد وی، پیش او
فراخی: وسعت، پهنا، گشاده‌گی
فراگرفتن: آموختن.
فسانه: افسانه، قصه، داستان، حکایت.
ق
قاصر: کوتاه.
قاین: شهری است درمرز ایران و افغانستان
قبا: جامهٔ دراز که از قسمت پیش باز باشد، چپن، جیلک.
قره قوزی: برهٔ سیاه و نام قریه‌یی است در ولسوالی ارگوی بدخشان.
قرینه: دلیل، علامه، نشانه.
قساوت: سنگدلی.
قشر: پوست، پوشش، جلد
قلوب: دلها، جمع قلب.
ک
کاکه: عیار و جوانمرد.
کانون: مرکز، محل اصلی.
کاینات: موجودات.
کرامت: بزرگی ورزیدن، جوانمردی کردن.
کشاکش: کشمکش.
کلیشه: نوشته یا تصویری که روی چوب یا فلز حک کنند برای چاپ کردن.
کمیسیون: هیأت یا انجمنی مرکب از چند نفر برای رسیده‌گی چیزی.
کیفیت :چگونگی، حالت، وضع.
کیـوان: سیارهٔ مشتری.
کلام: گفتار، قول، سخنی که معنایش کامل باشد.
کی: پادشاه، شاهنشاه، کیخسرو.
گ
گداختن: ذوب شدن، آب شدن.
گنج: خزینهٔ سیم و زر، پول‌های طلا و نقره.
ل
لاجرم: ناچار، ناگزیر.
لمحه: لحظه، ثانیه، زمانی بسیار اندک.

م

مؤرخ: تاریخ‌نویس، تاریخ‌دان.
مار افساء: مارگیر، کسی که مار را افسون می‌کند.
ماهیت: حقیقت، سرشت، نهاد و طبیعت چیزی.
مبارزه: به میدان آمدن و نبرد و مقابله با یک‌دیگر.
مبرم: محکم، ثابت، قاطع و استوار.
مبین: آشکارکننده، واضح سازنده.
متأسفانه: بدبختانه، از روی افسوس.
متراکم: انبوه، گِرد آمده، روی هم جمع شده.
متضرر: زیان دیده، ضرر رسیده.
متکلف: کاری که به رنج و زحمت انجام پذیرد.
متناقض: چیزی که مخالف و ضد دیگری باشد.
متنوع: گوناگون، رنگارنگ، آن‌چه که به انواع مختلف باشد
مجازات: سزای بدی را دادن، کیفر
مجسمه: پیکر.
محارم: جمع محرم، خودی و خویش نزدیک و عضو خانواده که زناشویی با او حرام باشد.
محاسن: جمع حسن، به معنا خوبی و نیکویی، ریش.
محالات: چیزهای ناشدنی، ناممکن‌ها
محبت: دوستی.
محرقه: تب دایمی، تیفوس، تب شدید و سوزان.
محرکه: اشیایی که سبب تحریک و تهییج بدن شوند.
محسوس: چیزی که وجود و اثر آن احساس شود
محقق: تحقیق کننده.
محکوم: کسی که در محکمه برعلیه وی حکم شود.
محمل :کجاوه، هودج، چیزی که در آن چیزی را حمل کنند.
مختل: آشفته و به هم خورده، تباه شده.
مختل: خلل پیدا کرده، آشفته و بهم خورده.
مخدر: سُست کننده، چیزی که تولید سُستی و بی‌حسی کند.
مخروبه: خراب شده، ویران شده.
مخفی: پنهان، در این جا تخلص شعری شاه‌بیگم مخفی بدخشی.
مدارج: جمع مدرج و مدرجه، درجه‌ها، پایه‌ها، منزلت‌ها.
مدنیت: شهرنشینی، تمدن و ترقی.
مرتاض: ریاضت کش.
مرتبط: پیوسته.
مرشد: راهنما.
مرصع: آن‌چه در آن جواهرنشانده باشند. گوهرنشان.
مرهون: گرو داده شده، گرو رفته.
مزایا: جمع مزیت، برتری.
مزد: پاداش، اجر.
مزمن: کهنه، دیرینه، طولانی.
مسؤولیت: آن‌چه انسان مسؤول و عهده‌دار آن باشد.
مسألت: سؤال کردن، خواستن.
مسجل: سجل کرده شده، ثبت شده.
مشاهیر: جمع مشهور.
مشترقین: کسانی که آشنا و دانا به اوضاع و احوال ملل شرق زمین اند. خاورشناس.
مشروعیت: آن‌چه موافق شرع باشد، روا دانستن، جایز شمردن.
مصافحه :احوالپرسی، دست دادن به یکدیگر.
مصداق: گواه راستی، دلیلی برای سخن راستی.
مطـرب: به طرب آورنده، نوازنده، آوازخوان.
مطلا: زر اندود، طلاکاری شده.
مظاهر: جمع مظهر، جلوه‌ها.
معاصر: هم عصر، هم دوره، همزمان.
معبر: عبورگاه، گذرگاه، جایی که از آن عبورکنند.
معتاد: عادت گیرنده، خُوکننده، کسی که به چیزی عادت کرده باشد.

معذور: عذر آورده، دارای عذر.
معزم: افسونگر، و در این متن به معنای کسی که دارای عزم قوی باشد.
معیاری: سنجیده شده، برابر، مطابق به اصول.
معیشت: زنده‌گی، زیست.
مقادیر: جمع مقدار به معنای اندازه (ها).
مکارم اخلاق: اخلاق پسندیده، خوی‌های نیک.
منزلت: درجه، مقام، مرتبه.
منشور: اعلامیه، فرمان، نام، سرگشاده، نشرشده.
منعم: نعمت دهنده.
مواظب: مراقب، نگهبانی.
مودت: دوستی کردن، محبت ورزیدن.
موصوف: وصف شده، ستوده شده.
موفقیت: کامیابی، بهره‌مندی.
مهار: زمام، افسار، کنترول.
مهتر: بزرگتر، کلانتر، رئیس قوم.
مهر: خورشید، آفتاب.
مهلک: هلاک کننده، کُشنده، نابودکننده.
مهمات: مجموعهٔ لوازم و وسایل نظامی.
مجد: کوشا، کوشش کننده.
ملمع: درخشان، رنگارنگ.

ن

نابسامانی: بی‌نظمی، بی‌ترتیبی.
ناگوار: ناخوش آیند، نامطبوع.
نامرعی: مراعات ناشده، آن‌چه رعایت نشود.
ناهید: سیارهٔ زهره.
نحوه: طریقه، روش.
نخبه: برگزیده، برجسته.
نسخ خطی: نسخ (به ضم نون و فتحهٔ سین) جمع نسخه: کتاب یا رساله‌یی که با دست نوشته شده باشد.
نیشابور: شهری است در شمال شرق ایران.
نظام: طریق و روش حکومت‌داری.
نفرت: بیزاری.
نقاشی: صورتگری، رنگ‌آمیزی.
نقد: سره کردن، جداکردن پول خوب از خراب، ظاهر ساختن عیوب و یا محاسن کلام.
نقیب: بزرگ و سرپرست قوم.
نیکوفر: دارندهٔ شان و شوکت و شکوه نیک و خوب.
ناخدا: مالک کشتی، کشتیبان.
نحیف: ضعیف و نزار.
نفوذ: اثر کردن و جاری بودن امر و حکم، فرو رفتن تیر در نشانه.

و

واژگون: سرنگون.
ورز: کار پیاپی، کشت، کسب و کار، پیشه.
وسایط: اسبابی که توسط آن کاری انجام شود.
وفا: به‌جا آوردن عهد و پیمان.
وهمی: خیالی، تصوری، پنداری.
ویژه‌گی: خصوصیت.

ه

هزل: شوخی، مزاح‌آمیز، سخن غیرجدی
هزینه: خرج یا مصرف.
هنگفت: زیاد، بسیار.
هویت: شخصیت، ذات، شناخت.
هیأت منصفه: گروهی از قاضیان که با آشکار ساختن حق و باطل انصاف را جاری می‌سازند.

ی

یم: دریا، رود.
یوغ اسارت: یوغ اسیری و برده‌گی.

فهرست منابع و مراجع

۱. آریانفر، دکتورشمس الحق، آشنایی با شخصیت‌های کلان افغانستان، ویب سایت: http: // oldarchive. payamemojahed. com
۲. آندره، هیوود، ترجمهٔ دکتر زهرا عرفانی، ایدیولوژی‌های‌سیاسی، زوریخ، سویس، ۱۳۸۰هـ. ش.
۳. اخگر، مطهرشاه، آگاهی از خطرات ماین‌ها، مهمات منفجرناشده و معلولیت، کابل، افغانستان، ۱۳۸۷ هـ. ش.
۴. ارفع، سیدکاظم، اخلاق در قرآن، چاپ سوم، مؤسسهٔ تحقیقاتی و انتشارات فیض کاشانی، تهران، ایران، ۱۳۷۶ هـ. ش.
۵. انوری، دکترحسن، فرهنگ بزرگ سخن، چاپ سوم، انتشارات سخن، تهران، ایران، ۱۳۷۹ هـ. ش.
۶. انوشه، حسن (به سرپرستی)، دانشنامهٔ ادب فارسی، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول، تهران، ایران، ۱۳۸۷ هـ. ش.
۷. بلخی، مولوی محمد حنیف حنیف، پرطاووس یا شعرفارسی در آریانا، چاپ اول، ۱۳۶۴ هـ. ش.
۸. بهمن علی، شازیه جان (استاد رهنما)، ادبیات فولکلور (پایان نامهٔ تحصیلی)، دانشگاه آموزش و پرورش، دانشکدهٔ زبان و ادبیات، کابل، افغانستان، ۱۳۸۵ هـ. ش.
۹. ویب سایت (عربی) http: //www. ar. wikipedia. org
۱۰. ویب سایت (فرانسوی) http: //www. fr. wikipedia. org
۱۱. ویب سایت (فارسی) http: //www. ir. wikipedia. org
۱۲. ویب سایت: http: //aryaadib. blogfa. com
۱۳. ویب سایت: http: //daneshnameh. roshd. ir
۱۴. ویب سایت: http: //hoqouq. com
۱۵. ویب سایت: http: //javanestan. com
۱۶. ویب سایت: http: //www. barandeh۲۴. com
۱۷ ویب سایت: http: //www. farda. org
۱۸. ویب سایت: http: //www. hawzah. net
۱۹. ویب سایت: http: //www. persian-language. org/
۲۰. تفسیر المیزان، تارنمای برقی http: //www. ghadeer. org
۲۱. حصاریان، دکتورسید اکرام الدین، بانوی سخنور و آزاده سیده مخفی بدخشی، چاپ اول، بنیاد انتشاراتی نشرجوان، کابل، افغانستان، ۱۳۸۴ هـ. ش.
۲۲. خانلری، دکترپرویز ناتل، دستور زبان فارسی، انتشارات توس، تهران، ایران، ۱۳۷۷هـ. ش.
۲۳. خسته، مولوی خال محمد، معاصرین سخنور، انجمن نشراتی دانش، پشاور، ۱۳۸۶ هـ. ش.
۲۴. دهلوی، شاه ولی الله، ترجمهٔ قرآن کریم، پشاور، پاکستان